

اعتصاب کارگران سازمان آب تهران علیه پائین بودن دستمزد

گرسنگی بجای آپارتاید

صفحه ۷



۹۱ هزار شکایت کارگری در سال

طی یکسال ۴۵ هزار کارگر اخراج شدند

گزارش روزنامه سلام خواجه نوری معاون نظارت بر روابط کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی طی سخنرانی در این سینار در رابطه با عملکرد سال ۷۰ قانون کار گفت در سال گذشته بیش از ۹۱ هزار و ۵۰۹ دادخواست از طرف کارگران به هیات تشخیص اختلافات رسیده است. ۲۸۲

او تعداد تقاضای اخراج از سوی کارفرماها را در سال گذشته ۶۴ هزار و ۴۸۱ مورد ذکر کرد که طبق این گزارش تنها در مورد ۱۸ هزار مورد آن رای به اعاده کار به کارگر داده شده است و حدود ۴۵ هزار مورد دیگر آن به اخراج کارگر منتهی گردیده است.

اعتصاب کارگران ساختمانی کالیفرنیا

را فلج کرده است. دیوارکشی یکی از دشوارترین مشاغل در صنایع ساختمانی است. کارگران این بخش که دانش کارشان بلند کردن ورقه های کاغذ دیواری و گچ با وزن بیش از ۵۰ کیلو است بصورت قطعه کاری و حدود مترمربعی ۴ سنت دستمزد می گیرند. دستمزد کارگران ۶ سال پیش دو برابر امروز بود. صفحه ۶

تلخیص شده از: نشریه کارگری لیبر نتز، چاپ آمریکا از اول ماه ژوئن تاکنون، کارگران کالیفرنیا که شغل شان کشیدن دیوار است در اعتصاب هستند. این اعتصاب در "سانتیاگو" و "لس آنجلس" و همینطور "اورنج کانتی" بطور موثری صنایع ساختمانی

گفتگو با فعال جنبش کارگری کردستان عراق

علیه تحریمهای اقتصادی عراق و کردستان

صفحه ۱۱

گفتگو با «بو لینداستروم» فعال جنبش کارگری سوئد

اعتراض سراسری کارگران سوئد در ششم اکتبر

صفحه ۱۰

مرکز خبری کارگر امروز: کارگران سازمان آب و فاضل آب تهران در اوایل شهریور ماه ۷۱ دست به اعتصاب زدند و در اعتراض به پایین بودن دستمزد ها در برابر ساختمان مرکزی سازمان آب اجتماع کردند. این اعتصاب که کار شبکه های آب رسانی تهران را مختل ساخت، معاون وزارت آب را ناگزیر کرد که در اجتماع کارگران حاضر شود و به خواسته های آنان پاسخ گوید.

اعتصاب کارگران سازمان آب و بیعت آنان در برابر اداره مرکزی این سازمان که خبر آن دیوار سانسور مطبوعات جمهوری اسلامی علیه اعتراض کارگری را شکست و

وزیر کار: بیکاری در ایران

بشکل روز افزون تداوم خواهد داشت

مرکز خبری کارگر امروز: کمالی وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی اعلام داشت: در حالی که سالانه ۴۰۰ هزار نفر وارد بازار کار میشوند، تنها برای ۳۵ هزار نفر کار ایجاد میگردد. وی که در اولین جلسه اشتغال در استانداری گیلان سخنرانی میکرد افزود: به مساله اشتغال از سوی مسئولان برنامه و بودجه کم توجهی شده است و علتش را تفاوت فاحش میان جمعیت آماده بکار و کارهای ایجاد شده و عدم اختصاص بودجه کافی

دهها کارگر در انفجار نهارخوری کشته شدند

روز ۹ اوت ساعت یک بعدازظهر است. سالن نهارخوری کارگران در ۵۰ متری کارخانه بر روی منبع آب قرار دارد و ظرفیتش ۸۵۰ نفر است. کارگران منسوجات در چند نوبت نهار می خوردند. کارگران بعد از چند ساعت کار مشغول صرف غذا و صحبت بودند که یکدفعه انفجار شدیدی

اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در مکزیک

مرکز خبری کارگر امروز: در ماه ژوئیه ۱۶ هزار کارگر در کارخانه فولکس واگن و ۲۲ هزار کارگر تساجی در مکزیک دست به اعتصاب زدند. به گزارش تایمزمالی، روز ۲۱ ژوئیه، کارگران اتومبیل سازی فولکس واگن پس از اینکه متوجه شدند رهبران اتحادیه مخفیانه

گفتگو با فاتح بهرامی هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا پیام آوران همبستگی

صفحه ۸

گفتگو با شروین از فعالین جنبش کارگری

اوضاع جنبش کارگری ایران

صفحه ۹

نامه ای از ایران، زندگی روی بمب

گزارشی از پالایشگاه نفت پارس

ما هر روز صبح از خانه بقصد نشستن روی یک بمب میرویم. بمبی که ضامن آن کشیده شده است و هر لحظه امکان انفجار آن می رود. انفجاری که هیچ چیز باقی نمیگذارد. انفجار مخازن ۱۸ هزار تنی گاز سیاتی گیت و مخازن عظیم آمونیاک مایع باعث انجماد تمام زندگی انسانی، گیاهی و حیوانی در منطقه و دهات اطراف میشود. و از همه بدتر مخازن سوخت مایع بنزین و نفت و مازوت و گریس و روغن و غیره است. بقیه در صفحه ۵

اسپانسورهای کارگر امروز

اعتصاب کارگران سازمان آب تهران

بقیه از صفحه اول

بازدهی پایین روبروست. اما کارگران اعتراضی اعلام داشتند که اضافه کاری کارمندان همچنان پرداخت می شود. یکی از کارگران گفت:

ما نمی خواهیم با تجمع در مقابل این سازمان کار شبکه آب رسانی را مختل کنیم و علاقه مندیم هرچه زودتر به سر کارمان برگردیم ولی شرط بازگشت ما پرداخت اضافه کار می باشد.

کارگران اعتصابی که اضافه کاری های معوقه خود را طلب می کردند، خواهان حضور مسئولین سازمان و پاسخگویی در اجتماع خود شدند. معاون وزیر با حضور در اجتماع کارگران گفت که بازدهی کار آنان پایین است و این سازمان حاضر نیست در ازای کار انجام نشده پول پرداخت کند. یک مقام سازمان آب به مطبوعات گفت که این سازمان با معضل تورم پرسنل و

ملتنوس و اعلام شده میدهند. اگر ۳۰۰ فرد و کانون فعال در جنبش کارگری و سوسیالیستی پای انتشار کارگر امروز امضا بگذارند، ادامه کاری این نشریه دیگر تضمین شده است.

برای ما اسپانسور نشریه در عین حال یک مشاور و همکار افتخاری است. کسی است که مسائل نشریه را با او در میان میگذاریم، طرح هایمان را به اطلاعات میرسانیم و همفکری می خواهیم. لیست اسپانسورهای نشریه در عین حال لیست اولیه ما در دعوت به میزگردها و سمینارها و پروژه هایی است که احتمالا کارگر امروز در آینده در دستور خواهد داشت.

صورتی که برای مثال میبایست به کارکنان کارگر امروز (که در تولید و توزیع روی هم به چند ده نفر میرسند) حقوق متعارفی پرداخت شود، کافی نخواهد بود. از نظر آگهی هم باید اذعان کرد کارگر امروز نشریه ای نیست که صرفا تبعیدی و فرش فروش مهاجر و هنرمند در غربت آن را محل مناسبی برای آگهی دادن ببیند. آگهی های اتحادیه ها و نهادهای کارگری هم که تاکنون در نشریه چاپ شده اساسا نوعی کمک مالی و همبستگی طبقاتی است که برای بستن دهان محتسب دولتی شکل آگهی بخود گرفته است.

بازدهی پایین روبروست. اما کارگران اعتراضی اعلام داشتند که اضافه کاری کارمندان همچنان پرداخت می شود. یکی از کارگران گفت:

ما نمی خواهیم با تجمع در مقابل این سازمان کار شبکه آب رسانی را مختل کنیم و علاقه مندیم هرچه زودتر به سر کارمان برگردیم ولی شرط بازگشت ما پرداخت اضافه کار می باشد.

بیکاری بشکل روز افزون..

ایران حصیر نیز که در شهر صنعتی قزوین قرار دارد بدلیل عدم فروش تولیدات خود، تعطیل شد و کارگران آن از کار اخراج شدند.

عبدالزهره زبه عضو هیات رئیسه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار خوزستان در گفتگویی با روزنامه کار و کارگر ۸ مرداد ماه از اخراج های دسته جمعی کارگران در کارخانجات پرده برداشت و گفت اخیرا اخراج های دسته جمعی کارگران از سوی برخی از کارخانجات و صنایع صورت گرفته است که این عمل موجب عدم اطمینان کارگران از محیط کاری خود میگردد.

شدن صنایع تولید خانگی هزاران کارگر دیگر به خیل عظیم بیکاران اضافه میشوند. وی علت افت تولید و تعطیل کارخانجات در ایران را ورود بی ضابطه محصولات خارجی دانست. وی گفت به دلیل ورود تلویزیونهای خارجی هم اکنون بیش از ۱۵ هزار دستگاه تولید داخلی روی دست مانده است و اگر در امر کنترل واردات کالاها ی خارجی اقدام عاجل نشود حتی ممکن است بزودی دخانیات ایران نیز به تعطیلی کشیده شود.

از سوی دیگر با تعطیل کارخانه های لوازم بیمارستانی و کفش نگهبان قزوین، صدها کارگر از کار بیکار شدند. همچنین کارخانه

اسپانسورهای نشریه سازمان، انجمن، و باشگاهی با هم تشکیل نمیدهند. این یک نهاد و هیات نیست. چه بسا اسپانسورهای نشریه از کشورهای مختلف باشند، با احزاب و سازمانهای مختلف کار کنند، مدافع دیدگاهها و خط مشی های اساسا متفاوت و یا حتی قطبی ای در جنبش کارگری باشند. اما آمدن نامشان در کنار هم در لیست حامیان کارگر امروز بهرحال به یک واقعیت اشاره میکند و آن احساس اشتراک آنها در منافع و اهدافی است که نشریه ای مثل کارگر امروز دنبال میکند. این بجای خود با ارزش است. همانقدر که روشن شدن اختلافات واقعی بر سر مسائل سوسیالیسم و جنبش کارگری برای پیروزی نهایی طبقه کارگر حیاتی است، برسختن شناختن ارزشهای مشترک و فصل مشترکهای اجتماعی گرایشات مختلف برای سازمان یافتن یک جنبش کارگری وسیع با فرهنگ سیاسی بالا ضرورت دارد.

با همه اینها کارگر امروز بیش از دو سال است منتشر میشود. هر نشریه متعارف دیگر تحت این شرایط مدتها بود بسته شده بود. این چگونه ممکن شده؟ واقعیت اینست که کارگر امروز یک "نشریه متعارف" نیست. نهاد و کانونی در یک جنبش معین است و درست مانند سایر نهادهای کارگری توسط خود این جنبش، با کار داوطلبانه و بیدریغ و کمکهای مالی فعالین و کانونهای دیگر جنبش، حمایت میشود. مساله استحکام مالی کارگر امروز را جدا از جایگاه اجتماعی و سیاسی آن نمیتوان بررسی و حل و فصل کرد. اگر کارگر امروز جای محکمی در جنبش سوسیالیستی کارگری داشته باشد، اگر بعنوان یک ابزار و برای فعالین این جنبش مفید و مطلوب و با ارزش تلقی بشود، آتوتت به همت خود جنبش ادامه کاری و گسترش فعالیت آن تضمین میشود. شک نیست که بهرحال ما باید نهایت تلاش خود را در افزایش تیراژ کارگر امروز بکنیم. تیراژ کارگر امروز به سادگی میتواند در همین خارج کشور به دو یا سه برابر تیراژ فعلی برسد و خود این قطعا گشایش مالی زیادی بمرام می آورد. اما بقاء و پیشرفت کارگر امروز، و حتی تیراژ آن، کاملا تابع ارزشی است که کارگر امروز در جنبش پیدا میکند.

اسپانسورهای نشریه به این رابطه یک شکل

هیچ نشریه ای نیست که نسبت به آینده خود از نظر اقتصادی صد درصد مطمئن باشد. این سوال که مبنای مالی کارگر امروز چیست و ادامه کاری آن را چگونه میتوان تضمین کرد از همان شماره یک نشریه بالای سر ما چرخ زده. در طول این مدت پاسخهایی به این سوال داده ایم. اما تجربه نشان داده است که این پاسخها کافی نبوده اند.

بعد از بیش از دو سال انتشار کارگر امروز، سوال فوق هنوز به قوت خود باقی است. این واقعیت که کارگر امروز بهرحال یک "نشریه" است میتواند انسان را در جستجوی پاسخ به اشتباه بیاندازد. نشریات عموما از نظر مالی بر تکفروشی و آگهی متکی هستند. اگر کارگر امروز آزادانه در ایران منتشر میشد، بی شک یک روزنامه پرتیراژ کشور میشد. روزنامه اصلی کارگران میشد. اما در خارج کشور تیراژ نهایی کارگر امروز بهرحال سقفی دارد و با هر محاسبه خوشبینانه هم برای پرداخت مخارج نشریه بر یک مبنای حرفه ای، یعنی در

نامه های از ایران، تب خصوصی کردن و استثمار شدید کارگران

از در خانه ها بلند میکنند و آنرا بطرف کسی که در میان انبوه زیاده روی کمپرسی ایستاده پرتاب میکنند. او زیاده را به سرعت خالی کرده و سپس سطل آنرا به پایین پرتاب میکنند. کارگری که پایین است آنرا میگیرد و مجددا جلو درب منازل میگذارد. بعضی وقتها این کار دویدن به خود میگیرد. کمپرسی با سرعتی ثابت به حرکت خود ادامه میدهد و کارگران بدنبال آن میدوند تا سطل های زیاده را در آن بیندازند و سطل خالی را تحویل بگیرند و سر جای اولش بگذارند. یکبار سطل اشغال به سینه یکی از کارگران برخورد کرد و باعث شکستگی آن شد. در این میان کارگران نه با شهرداری بلکه با تعدادی پیمانکار طرف حساب هستند.

تب خصوصی کردن و سپردن کارها به بخش خصوصی در ایران هر روز شدت بیشتری میگیرد. از جمله شهرداری با تعدادی پیمانکار جهت حمل زیاده های مناطق مختلف شهر قرارداد بسته است. پیمانکاران نیز با کرایه چند دستگاه کمپرسی و استخدام تعدادی کارگر اقدام به حمل زیاده ها میکنند. شیوه انجام کار بصورت کنتراتی است. کارگران برای اتمام سریع کار خود و برخورداری از مزایای پورسانت، مجبورند با شدت هر چه تمامتر کار کنند. نیمه های شب و یا در ساعات بعد از ظهر کامیونی به آرامی و با صدای بوق ممتد در طول کوچه ها حرکت میکند و بعد دو یا سه کارگر با سرعت سطل های زیاده را

کارگر امروز خود راسا فعالین و تشکلهایی را به اسپانسور کردن کارگر امروز دعوت خواهد کرد. در عین حال از فعالین و کانون های جنبش کارگری و سوسیالیستی که علاقمند به اسپانسور کردن کارگر امروز هستند میخواهیم که با تماس بگیرند.

اسپانسورهای کارگر امروز

نهادهای کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا، کمیته کارگری ایران - آمریکا، مرکز مطالعات کارگری سوسیالیستی - استکهلم، حزب کمونیست کارگری ایران، نشریه انترناسیونال.

کارگر امروز را

برای خود و دوستانتان

آبونه شوید

دنیای کارگران

شماره ۲۸، شماره ۲۸، مرداد ۱۳۷۱

منتشر شد

کارگران و پارلمان در کردستان عراق

نشریه دنیای کارگران را از هر حرف بزرگ...

توانید تهیه کنید امروز نیز می آید

قابل توجه احزاب، گروهها و جمعیت ها

کارگر امروز در نظر دارد در آینده نزدیک دو ستون اول صفحه چهارم خود را به معرفی احزاب، گروهها و جمعیت های ایرانی از زبان خودشان اختصاص دهد. مطالب رسیده بدون دخل و تصرف در این ستون چاپ خواهند شد و در پایان هر سال در مجموعه جداگانه ای بصورت کتاب منتشر می شوند. این ستون به احزاب و گروههای سیاسی منحصر نیست و کلیه کانونها و جمعیت هایی که به نحوی از انحاء فعالیت متشکلی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به پیش می برند، می توانند نظرات و رنوس اهداف و فعالیتهای خود را در این ستون معرفی کنند.

کارگر امروز ضوابط و نحوه ارائه مطلب برای این ستون را برای احزاب و گروههای مختلف ارسال خواهد کرد. از آنجا که لیست ما کامل نیست و همه سازمانهای موجود را در بر نمی گیرد و نیز احتمالا در برخی موارد آخرین آدرس پستی سازمانها در اختیار ما نیست، توصیه می کنیم همه گروههایی که مایلند برای این ستون مطلب بفرستند نام رسمی و آدرس پستی معتبر خود را برای ما ارسال کنند تا توضیحات و فرم مربوطه برایشان فرستاده شود.

ISSN 1101-3516

کارگر امروز

نشریه انترناسیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

Editor: Reza Moqaddam

سردبیر: رضا مقدم

صفحات انگلیسی: بهرام سروش

Bank Account: حساب بانکی 5201-3306202

S.E. Banken

Stockholm, Sweden

مرکز خبری: مصطفی صابر، نسرین جلال، مریم کوشا

Address: آدرس W.T. Box 6278 102 34 Stockholm Sweden

اروپا: یکساله ۱۴۰ کرون سوئد - ششماهه ۸۰ کرون سوئد

دیگر کشورها: یکساله ۲۱۰ کرون سوئد - ششماهه ۱۲۰ کرون سوئد

- بها برای موسسات دو برابر قیمت های فوق است (تمام تنها با محاسبه هزینه پست است)

فرم آبونمان

مایلم نشریه کارگر امروز را مشترک شوم. یکساله شش ماهه

لطفا نشریه و صورت حساب را به آدرس زیر برام ارسال کنید:

Mr/Ms/Institution _____

Address _____

Postcode _____ City _____ Country _____

فرم پر شده را به آدرس کارگر امروز ارسال کنید

W.T. P.O.Box 241412 L.A., CA 90024 USA

توجه! مشترکین نشریه در آمریکا و کانادا جهت دریافت کارگر امروز با آدرس مقابل تماس بگیرند

تخفیف ویژه

در بهای شماره های قبلی

کارگر امروز

نشریه کارگر امروز برای کمک به تکمیل آرشیو خوانندگان خود، شماره های قبلی را با تخفیف ویژه بفروش می رساند. علاقه مندان می توانند شماره های ۱ تا ۲۰ کارگر امروز را با نصف قیمت که شامل هزینه پست هم خواهد بود، دریافت دارند.

اعلام تشکیل

کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران

کارگران ایران از حق تشکل و حق اعتصاب و سایر حقوق کارگری شناخته شده محروم اند. مبارزه کارگران ایران برای گرفتن این حقوق هر روز در شرایطی نابرابر و در زیر یوغ یکی از وحشی ترین رژیم های سرمایه یعنی جمهوری اسلامی ادامه دارد. همبستگی با کارگران ایران و حمایت از مبارزات آنها توسط کارگران کشورهای دیگر و اعمال فشارشان بر جمهوری اسلامی برای برسمیت شناختن حقوق کارگری عاملی مهم در دفاع از کارگران ایران است و مبارزات آنها را برای ایجاد تشکلهای خود و کسب حقوق خویش تقویت و تسریع می کند. فعالیت برای جلب همبستگی بین المللی با کارگران ایران اکنون بیش از دو سال است که در آمریکا و کانادا و چند کشور اروپایی آغاز شده و بنحو مستمر و موثر ادامه دارد. این فعالیت ها باید در سطح بین المللی متمرکز و هماهنگ شود. لذا کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران با اهداف:

کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران هماهنگ کننده - رضا مقدم ۱۹۹۱/۸/۲۵

نگرانی از سرنوشت کارگران دستگیر شده نساجی شهر کرکوک در کردستان عراق

مرکز خبری کارگر امروز: پس فعالیت شورای کارگران اترناسیونالیست ایرانی در کانادا، باب وایت رهبر کنگره کار کانادا با ارسال یک نامه به سفارت عراق در کانادا نسبت به سرنوشت ۵ نفر از کارگران دستگیر شده در نساجی شهر کرکوک کردستان عراق اظهار نگرانی کرد. متن کامل نامه را خواهید خواند: کنگره کار کانادا که ۲/۷ میلیون نفر را نمایندگی می کند از دستگیری ۵ فعال

قربانیان نا امنی محیط کار

روز شنبه ۶ تیرماه در یکی از خیابانهای شهرک غرب در حالیکه کارگران در محل احداث یک واحد ساختمانی مشغول کار بودند، دیواری به ارتفاع ۴ متر ناگهان ریزش نمود و کارگری افغانی بنام حیظ را زیر آوار مدفون ساخت. علت وقوع حادثه سست بودن دیوار گزارش شد.

یک فعال جنبش شماها از کردستان عراق سخن میگوید
یادداشتهایی درباره یک قیام، یک پیروزی و یک شکست
این کتاب را از طریق کارگر امروز هم می توانید تهیه کنید
بها با هزینه پستی اروپا: ۳۵ کرون سوئد
آمریکا و کانادا: ۴۵ کرون سوئد

شرایط سخت کار در

کارخانه جای گلستان

کارخانه بسته بندی چای گلستان واقع در تهران دارای ۱۲۲ کارگر بین سنین دوازده تا ۶۰ سال است. اکثر کارگران بیسوادند. مواد اولیه این کارخانه از خارج تامین میشود. مالکیت آن خصوصی است کارگران آن مشمول قانون تامین اجتماعی هستند. این کارخانه که قبلا کارگاه کوچکی بود با هشت دستگاه و هشت بسته بندی، بتدریج گسترش یافت و سه شیفته است، از ۶ صبح تا ۲ بعدازظهر، از ۱۰ شب تا ۶ صبح. در کارخانه بسته بندی چای گلستان کارگران ۸ ساعت در روز و مجموعا ۴۴ ساعت در هفته کار می کنند. در پنجشنبه ها ۴ ساعت اضافه کاری اجباری است و به کسی اجازه خروج و ترک کار داده نمیشود. کارگران ۲۰ دقیقه وقت برای صرف صبحانه دارند و اگر اضافه کاری داشته باشند ۲۰ دقیقه هم وقت نهار به آنها داده میشود. در این فرصت کوتاه کارگران حتی فرصت خوردن چای را ندارند و اگر دقیقه ای از وقت تعیین شده بگذرد با تحقیر و توهین روبرو میشوند. در این کارخانه شبکاری اجباری است و اگر کسی نخواهد شبکاری کند یا استخدام نمیشود و یا اگر فرم مربوطه را بالا جبار امضا کرده باشد اخراج میگردد. اگر کارگری به هر دلیل موجهی نتواند سر کار حاضر شود باید حتما با تلفن اطلاع دهد و بجای آن یک روز اضافه کاری کند. فشار کار بر روی کارگران زیاد است و همواره مدیریت میکوشد که بین سه شیفته کارخانه رقابتی برای افزایش حجم تولید ایجاد کند. پس از تصویب قانون کار کارگران بمدت سه ماه بصورت دو شیفته اضافه کاری (دو روز کار و یک روز استراحت) کار میکردند که گاه در هفته ۴ روز کار بود و دو روز استراحت. کارگران حدود یکماه با این قانون من در آوردی کارفرما در جنگ و جدال بودند تا عاقبت انجام آن به کارگران تحمیل شد. مدیریت در پاسخ به اعتراض کارگران میگفت این کار مطابق قانون کار است و اگر آنرا اجرا نکند اخراج میشود. اکثر کارگران متاهل و دارای فرزند هستند و اضافه کاری ها و شبکاری های اجباری رمقی برایشان باقی نمی گذاشت که به زندگی خود برسند. از این رو طرح مدیریت با شکست روبرو شد و دوباره همان قانون اول یعنی سه شیفته کار به اجرا گذاشته شد. کارخانه سرویس ندارد و به کارگران فقط ۳۰۰ تا ۳۵۰ تومان حق ایاب و باز می روند و ساعتها با مدیر عامل و ریاست کارخانه گپ می زنند و پس از صرف نهار کارخانه را ترک میکنند. اگر میهمانی خارجی بیاید نیز برنامه بر همین منوال است. در این کارخانه حدود ۷۱ کارگر زن بکار اشتغال دارند که به آنها فشار زیادی وارد می آید. از جمله به کارگران زن باردار یا کارگرانی که بیمارند توجهی نمیشود و کما کان زیر فشار زیادی کار میکنند. زنان باردار تا آخرین روزهای بارداری باید به کارشان ادامه دهند و اگر کار نکنند بیمه حقوق ۴۵ روز استراحت دوران بعد از زایمان را به آنها نمی پردازد.

تازه انقدر باید به تامین اجتماعی رقت و آمد کنند و کرایه ماشین بدهند و اعصاب خود را خرد کنند تا چیزی عایدشان شود. مبلغ اضافه کاری در این کارخانه ساعتی ۳۱ تومان است. بعضی از کارگران مجبورند تا ۱۲۰ دقیقه اضافه کاری انجام دهند. گاه پیش آمده که ۲۰ تا ۳۰ ساعت اضافه کاری کارگری را در لیست حقوق رد نکرده اند و موجب اعتراض او شده است. در سال ۶۸ کارگر با روزی ۸۰ تومان استخدام میشد و سال ۶۹ روزی ۱۰۰ تومان و در فروردین ۷۰ ماهیانه ۲۰۰ تومان به آن اضافه گردید. دستمزد به میزان حداقل دستمزد سراسری تعیین میشود. در ماه از افراد متاهل ۷۰۰ تومان و از افراد مجرد ۳۵۰ تومان بابت بیمه کسر میشود. همه کارگران شناسنامه کار دارند و به خود آنها داده نمیشود، نزد مدیریت است و کارگر حتی از محتوای آن بی اطلاع است. کار در این کارخانه بسیار سخت و طاقت فرسا است. یک دختر ۱۷ ساله وقتی که در حال تمیز کردن نوار نقاله در بالای دستگاهها بود کارگر دیگری متوجه نشد و دستگاه را روشن کرد و در نتیجه چهار انگشت دستش قطع شد و یکسال در بیمارستان بستری شد. منگنه شدن انگشت در دستگاه زیاد اتفاق می افتد و قطع انگشت با قیچی و ماندن در اتوی دستگاه سوختن و له شدن از دیگر سوانح ناشی از کار در این کارخانه است. برای مثال سال ۷۰ بود که یک دستگاه سلفون کشی به کارخانه آوردند. کارگری پشت این دستگاه مشغول بکار بود و یک نفر هم مسئول تدارکات بود. اسفند ماه بود کارگری کازرتن های چای بسته بندی شده را بر روی میز مرتب خالی میکرد که ناگهان سلفون دستگاه که بصورت رولی میباشد گیر کرد. سرعت رول آنقدر زیاد بود که او دستپاچه شد و سریع سلفون را با دستش کشید تا صاف کند. سلفون دستش را بدون دستگاه کشید و با تیغ بسیار بلندش انگشت شصت او را قطع کرد. کارگران دیگر با دیدن این صحنه فریاد کشیدند و همه دستگاهها خاموش شد و کارخانه بمدت یکساعت تعطیل شد. آنقدر این جریان سریع اتفاق افتاد که کارگر بیچاره فکر میکرد فقط پوست دستش کنده شده. خون همه جا جاری شد و انگشت سیاه شده اش روی دستگاه جا ماند. کارگران شروع به سرو صدا کردند. هیاهویی برپا شده بود که سرپرست و سرشیفت و مدیر عامل آمدند و فریاد زدند و کارگران به سر کارشان بازگردند. کارگران شروع به کار کردند ولی همه صحبت از کار خطرناک و بی عاقبت میکردند. چند نفر از کارگران با دیدن این ماجرا حالشان خوب نبود و نمی توانستند بسر کار برگردند. مسئولین با اصرار و داد و فریاد میخواستند آنها را سر کار بفرستند و میگفتند که مقصر خود کارگر بوده، باید حواسش را جمع میکرد، این اتفاق به آنها مربوط نیست و بالاخره آنها را وادار به کار کردند. حتی یک کارگر در اثر سر و صدای زیاد عصبی شده بود و مرتب جیغ و فریاد میکشید که کارگران دستگاهها را برای نیم ساعت خاموش کردند. سال ۶۹ به عیدی آخر سال مالیات تعلق گرفت که این بی سابقه بود. تا آنوقت به حقوق بالای ۵ هزار تومان مالیات میخورد اما عیدی آخر سال مستثنی بود. کارگران به این امر اعتراض کردند و نزد رئیس کارخانه رفتند. او گفت دولت اعلام کرده است که میزان عیدی سالانه از ۱۰ هزار تومان تا ۱۵ هزار است و ما میانگین آن را به شما پرداخت میکنیم.

قابل توجه
دوستان کارگر امروز
کارگر امروز در شهر استکهلم
احتیاج به نماینده توزیع دارد

خطرات دوران سپری شده
خطرات و اسناد یوسف افتخاری
۱۳۲۶-۱۳۹۹
میتوانید این کتاب را که توسط دوستان کارگر امروز بازنگیر شده، از طریق مکاتبه با ما سفارش دهید.
بهای کتاب با هزینه پستی در اروپا معادل ۶۰ کرون سوئد، در آمریکا و کانادا ۸۰ کرون.

مراکز فروش کارگر امروز
انگلستان: Collect International, Videopress, Pressbyrin, Bolhandeln Røda Rummet
سوئد: I.F.R., Røda Stjärnan, Saluhallen, Røda Rummet
فرانسه: Wajem, George V
آلمان: Demos Butik, Zambon-Verlag
آمریکا: Tawil Gallery

کارگر امروز

کارگری جهانی می بینند. باید این نکته را برجسته کرد که در اول ماه مه که این جمع برگزار کرد مسائل جالبی برای اولین بار در تاریخ عراق دیده می شود. پیام کارگران عرب یک کارخانه بغداد در مراسم کارگران سلیمانیه خوانده می شود که در آن فرا رسیدن این روز را به کارگران کرد تبریک می گویند و از اتحاد و همبستگی و هم سرنوشتی صحبت می کنند. متن شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری از طرف یک فعال عرب به زبان عربی در مراسم کارگران کرد خوانده می شود. بعد پیام پشتیبانی کارگران کرد از اعتصاب کارگران خدمات عمومی و بقیه کارگران آلمان خوانده می شود. از نظم نوین جهانی و سیاستهای صحبت شد. قانون کار کارگری آینده باید چه باشد قرائت شد. این مجموعه مسائل را باید یک تغییر کیفی به حساب آورد و به کارگران جهان نشان داد. باید به کارگران جهان گفت اگر تا دیروز کردهای مقیم لندن جلو خانه خانم تاجر جمع می شدند و دست به دعای او می نشستند و یا در کردستان اگر میلیونها انسان ستم دیده برای جرح بوش هورا می کشیدند و به نیروهای خیر مقدم می گفتند از سایه درک طبقاتی شما کارگران پیشرو دیگر کشورها در کردستان جمعی پیدا شدهاند که سیاستهای آمریکا و متحدین را افشاء می کنند. پیام پشتیبانی برای حرکت کارگران آلمان می فرستند. باید نشان داد که دیگر در کردستان نیز دو طبقه متخاصم هست که هر کدام پیروزی خود را در پیروزی هم طبقه ایهای خود در جهان می بینند. من از کارگر امروز می خواهم مطالبی که در این زمینه ما می رسد را منعکس نماید و به اندازه توان خود به گوش کارگران جهان برساند. از مطالبی که تاکنون در کارگر امروز آمده گفتگو با دو تن از فعالین جنبش کارگری عراق پیرامون اوضاع جنبش کارگری در جنوب عراق" نمونه خوبی بود و اکثر کسانی که مصاحبه را می خواندند به آن سپاسی نشان می دادند.

در کردستان مسائل زیادی هست که باید به آن جواب داده شود از جمله مسئله زنان. زنانی که در کردستان از ابتدائی ترین حقوق انسانی برخوردار نیستند. در اجتماع روی آنها حساب نمی شود. به بهانه های گوناگون هیچ ماهی نیست که شاهد ترور زن نباشی. آزاد نیستند همسر خود را برگزینند. مستقلا بدون رضایت خانواده حق اشتغال ندارند. از خانه بیرون رفتنشان باید با کسب اجازه قبلی باشد و... "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران" هنوز معنی پراتیکی که دلالت بر تشکیل یابی داشته باشد پیدا نکرده. تشکل کارگری نیست. مشغله ها روی این متمرکز نشده که کدام تشکلهای مناسب هستند، شورا، اتحادیه یا سندیکا. بحثی روی این نیست که شکل فعالیت کارگران چه طوری باشد. مثلا آیا محافل کارگری مناسب است یا نه. اگر مناسب نیست چه پیشنهاد می شود. اگر مناسب است آیا منصف و نامتمرکز باشد یا هرمی و متمرکز. یا باید توجه کارگران را طی نوشته ها به این معطوف کرد که دلیل جا نیتفادن سبک کار کمونیستی تمامی فعالین و رهبران تانکون جنبش کارگری شناخته شده هستند و با هر پیروزی که پیروزی بکنند به آسانی می توانند بر جنبش کارگری ضربه وارد کنند. این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است و باید سنتی را پیشنهاد کرد و جا انداخت که از این بیعد فعالین و رهبرانی که در جریان مبارزه پا به میدان می گذارند امنیت و ادامه کاری آنها محفوظ باشد. پارلمان در کردستان تاسیس شده است. این احتمالات بعد از آن را بررسی کرد، از جمله اگر جنگ داخلی شروع شود باید چه کاری کرد که کارگران در عراق چه کرد و چه عرب قربانی سیاستهای ناسیونالیستی و میهن بورژوازی نشوند و به خاطر میهن بورژوازی به صف مستقل و انترناسیونالیستی کارگران صدمه وارد نکنند و... من از طرفی: ۱ - تمامی فعالین و رهبران جنبش کارگری و کمونیستی را فرا می خوانم که به این عرصه ها پای نهند. ۲ - از طرف دیگر از کارگر امروز می خواهم به این مسائل اولویت بدهد و در این رابطه اگر نظراتی بدستش می رسد منعکس نماید.

موقفیت شما را آرزومندم
محمود احمد - کردستان عراق
۹۲/۵/۲۳

نامه به سردبیر

فامعایی که به قصد درج در این ستون ارسال می شود باید:

- ۱- کوتاه باشد
- ۲- ناپسند یا کاملاً خوانا باشد
- ۳- چنانچه نویسنده مایل به درج نام خود نیست، تصریح شود تا امضاء مخفیانه باشد
- ۴- کارگر امروز در انتخاب و تلفظی نامها آزاد است.

به مسائل تازه در جنبش کارگری عراق پردازید

طرف ابراز نظر، تصمیم گیری و به اجرا درآوردن تصمیمات از طرف کارگران باشد. این بود که با اولین دندان قروچه کردن ناسیونالیستهای کرد شورا عقب نشینی کرد و کسی نماند خود را صاحب شورا بداند. حالا با نگاهی به صفحات کارگر امروز دو موضوع یکی از "آسو" و یکی از "سکو" را مشاهده می کنیم که در مورد شوراها نوشته شده است. اگر کسی خود ناظر نبوده باشد ممکن است تصور کند که چه خوب است در کردستان سیاست کارگری از طریق شوراها پیش رفته و سنتی در میان کارگران است.

آسو از جلسات شورا بحث می کند که در آن کارگران صحبت کرده اند، تصمیم گرفته اند و آن را به اجرا درآورده اند. کارگران صحبت کرده اند و ابراز نظر کرده اند و هنگام آوارگی نیز بیکار نمانده و آذوقه را در میان مردم تقسیم کرده اند و به افشاکاری مشغول بوده اند. راستی این خیلی غیر واقعی است. من می گویم اگر شورایی با این سنت کار کرده بود چرا با کوچکترین عکس العمل بورژوازی کرد اثری از آن نماند. و کارگری نماند که خود را مدافع ماندن شورا بداند و برای بقای آن تلاش کند. اگر کوچکترین مقاومتی در برابر بورژوازی می شد، شاهد می شدیم که کارگران از دندان قروچه کردن بورژوازی هیچ ایثاری نداشتند. ممکن است برای "آسو" کمی سنگین باشد که اینطور صحبت شود چون خود از فعالین شورا با آن سبکی که گفته شده است و حالا با هر فعالی از دوران شوراها صحبت می کنیم حرفهای "آسو" را مبالغه آمیز و غیر واقعی می داند. صحبتهای "سکو" نیز با اینکه اشکالاتی را مطرح می کند ولی فرق چندانی با "آسو" ندارد. خودش جزو کسانی بود که در شوراها صحبت می کرد. ولی نباید صحبت خودش را به میزانی از درک و فعالیت کارگران در شوراها تعمیم بدهد. چون معنای عملی کار شوراها این را نگفت و نمی گوید.

نمی خواهم در این نامه به نظرات "سکو" و "آسو" بپردازم بلکه خواستم یک مسئله مهمتر را با شما در میان بگذارم و آن اینکه از وقایع عراق بیش از یکسال می گذرد و در این مدت مسائل زیادی روی داده است. رهبران و فعالین جدیدی در میان کارگران سر بلند کرده اند و به میدان آمده اند. از منافع کارگران صحبت می کنند و می توانند اعتماد کارگران را جلب کنند. از طرف دیگر علیرغم تمامی کم و کاستی هایی که گرایش سوسیالیسم کارگری دارد، عناصری از این گرایش در درون جریانات چپ عراقی متشکل شده اند و تغییرات چشمگیری کرده اند. با انسجام این گرایش می توان به سیاستهای کمونیسم کارگری معنای عملی بخشید. بخصوص بعد از نوشته رفیق ایرج آژین "نقش ناسیونالیسم در تراژدی کرد" کیفیت چشمگیری بوجود آمده است.

از این بیعد به نظر من صفحات کارگر امروز باید از مسائل تازه در عراق و از اظهار نظرات فعالین کارگری این دوره و از موانع سر راه آنها صحبت کند. باید از ناسیونالیسم و برخوردهایش به پدیده ها که از طرف فعالین و جریانات کارگری مطرح می شود، اتحادیه ها و دیگر تشکلهای کارگری را در کشورهای دیگر با خبر کنیم. باید از تشکیل مراسمهای مستقل ۸ مارس و ۱۸ مارس و اول ماه مه که در کردستان برگزار شده اند و حاصل کار بعد از انحلال شوراهاست گزارش بدهیم. باید کارگران در کشورهای اروپایی و آمریکا بدانند که جمع کوچکی پیدا شده اند که دیگر برای جرح بوش و سیاستهای نظم نوین کف نمی زنند بلکه منفعت خود را در پیشروهای جنبش

سردبیر کارگر امروز! با سلام خسته نباشید. در کارهای موفق باشید. همچنین تمامی همکاران و دست اندرکاران کارگر امروز را سلام می رسانم و پرایشان آرزوی موفقیت دارم.

قبیل از هر چیز باید بگویم نشریه کارگر امروز بنا به جهت گیریهایی که دارد در شناساندن افکار رایج در جنبش کارگری نقش موثر و برجسته ای داشته است. توانسته است به سهم خود کمک ارزنده ای به فعالین و رهبران کارگران و جریانات کمونیستی کارگری بکند.

حالا که در رابطه با شناساندن جنبش کارگری در عراق صفحاتی از کارگر امروز را اختصاص داده اید کاری بس با ارزش است. در همین رابطه خواستم که صحبتی با شما داشته باشم.

اگر در اثنای جنگ خلیج کارگران پیشرو در کشورهای اروپایی و آمریکا تقلا می کردند که این جنگ روی ندهد و فجایع و نکبت آن را به چشم خود نبینند در عراق مسئله طور دیگری بود. ناسیونالیسم عرب توانست کارگران عرب را به بهانه دفاع از میهن به کشتارگاههای دسته جمعی بفرستد. در این راه دهها هزار نفر جان خود را فدای منفعت پرستی بورژوازی کردند و لاشه بی جان آنها برای درس عبرت هم طبقه ایهایشان در سرتاسر دنیا از تلویزیونها و رسانه های بورژوازی نشان داده شد.

در کردستان احزاب ناسیونالیست کرد با استفاده از اختلافات ملی بین دو ملت کرد و عرب توانستند با استفاده از ضعف حکومت عراق از فرصت استفاده کنند و این اختلافات را در اذهان عمومی بار دیگر تشدید کنند. در این میان کارگران کردستان بدلیل جوان بودن و بدلیل نداشتن تجربه مبارزاتی و آشنا نبودن به منافع طبقاتی و انترناسیونالیستی و همچنین بدلیل آلوده بودن به افکار ناسیونالیستی با موجی از کینه و نفرت که از حکومت مرکزی داشتند منظر شرایطی بودند که از حکومت انتقام بگیرند. این بود که سر به شورش برداشتند. بدلیل نداشتن صف مستقل و افق روشن سوسیالیستی، احزاب ناسیونالیست بر موج خیزش آنها سوار شدند. کارگران در این میان به سوخت و محرک اهداف ناسیونالیسم کرد تبدیل شدند و فدای سیاست محدود و کور آنها شدند. در چنین اوضاع و احوالی و با چنین درجه ای از آلودگی که طبقه کارگر در آن به سر ختی برد. از طرف عناصر کمونیست مسئله شوراها مطرح شد. این عناصر کمونیست با مطالعه آثار مارکسیستی در مورد تشکلهای کارگری ایده شورا را مطرح کردند. جلساتی در این رابطه از طرف این عناصر گرفته می شد و جمعی به دور آنها گرد می آمدند و به سخنان آنها گوش می دادند. بالاخره شورا با شرکت تعدادی که اکثر آنها را روشنفکران انقلابی تشکیل می دادند تاسیس شد. در جلسات شوراها اکثر این عناصر صحبت می کردند و کم بودند کارگرانی که بتوانند در رابطه با منافع طبقاتی خود صحبت کنند. دلیل آن را نیز ذکر کردم - نداشتن درک روشن از منافع طبقاتی خود - نداشتن صف مستقل، نداشتن آگاهی مارکسیستی، آغشته بودن به ناسیونالیسم... در آن مواردی هم که تعدادی کارگر صحبت می کردند بعضی از عناصر کمونیست به سبک چپ سنتی مثل معلم ظاهر می شدند و اکثر صحبتهای کارگران را نقد می کردند و عملاً جلسه را برای خود قبضه می کردند و ایده های خود را پیش می بردند. این بود که شورا مثل ایده مطرح شد ولی هرگز نتوانست به معنای واقعی خود مادیت پیدا کند و

احمد بهرامی فعال جنبش کارگری درگذشت

این استشار شدید و وحشیانه ایستاد. کارگران را بسیج کرد. کم کم بین کارگران و کارفرماها بگویم شروع شد. این استشارگران تمام این جریانات را زیر سر احمد می دیدند. اما راه دور نبود. کم کم کار شبانه قطع شد. اما این کافی نبود. احمد و بقیه کارگران طرفدار تعطیلی پنجشنبه ها و جمعه ها و ۴۰ ساعت کار در هفته بودند. مغز کارفرماها سوت کشید. شروع کردند به شاخ و شانه کشیدن. اما احمد سازمانده قیلا کار خود را کرده بود. با شروع تهدیدهای صاحبکار کارگران دست از کار کشیدند. سال ۶۸ بود. اعتصاب ادامه پیدا کرد. اما تزلزلهایی هنوز بود. اعتصاب توانست به تعطیل شدن کامل جمعه منتهی شود. یکسال طول کشید تا با اعتصاب دوم اینهم بدست آمد.

او در تمام اینمدت با اتحادیه صنعتگر و شورای کارگران شاهر آمد و رفت داشت. در مراسمهای اول ماه مه با ماشین در محلات کارگری می گشت و کارگران را به میتینگ و مراسم جهانشان می برد. در برگزاری روز زن در سالهای ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ در سنج نقش مهمی داشت. او علیه تمام سنتهای فرسوده علیه زنان می ایستاد و در تضعیف و از بین بردنشان می کوشید.

سرانجام در سال ۶۹ دوباره بدم پلیس مخفی رژیم افتاد. وی اتهامات رژیم را نپذیرفت و زیر بار نرفت. رژیم مدتی در زندان او را نگه داشت، سپس به شهر اردبیل تبعیدش کرد. او در آنجا هم بیکار نماند. رژیم آتی از سرش دست برنمی داشت. هر روز به بهانه ای به سراغش می رفت. گرچه تحت نظر پلیس بود، اما با کارگران بود. تبلیغ می کرد و حتی به شهرهای سنج و سقر و بوکان و کرمانشاه و ... سر می زد.

رفیق احمد بهرامی این کارگر صافکار که از سال ۶۴ تا ۶۹ علیرغم محرومیت اجتماعی و تمام موانع ساخته کارفرماها و رژیم هنوز بشاش و سرزنده مانده بود، کم کم فشار زندان، تبعید و محرومیتهای بعدی بر او اثر منفی گذاشتند و مغزش دیگر توان تحمل را از دست داد و در روز ۱۹/۳/۷۱ سرانجام بار یک زندگی پرثمر یک کارگر سوسیالیست را در سن ۳۵ سالگی بر زمین گذاشت. یادش و سنتها و روحیه بشاش با ماست.

علی خنری - ترکیه

سردبیر کارگر امروز!

تلفنی مطلع شدم که رفیق احمد بهرامی فعال کارگری شهر سنج بر اثر سکنه مغزی دیده از جهان فرو بست. غمی شدید قلبم را فشرده. گویی را گذاشتم و روی مبل نشستم. ذهنم به گذشته بازگشت. سال ۶۵ در شهر سقر. رفیق احمد اهل کامیاران و ساکن سنج بود. اما با کارگران بسیاری در شهرهای سقر، بوکان، کرمانشاه، تهران و ... رفاقت و آمد و رفت داشت. آتی از حرکت باز نمی ایستاد و کار صافکاری را که تمام میکرد به رفقای کارگرش سر میزد. از کمونیسم میگفت. از سیاستهای جمهوری اسلامی انتقاد میکرد. ریاکاری کارفرماها را به نقد می کشید. از شورای کارخانه شاهر دفاع می کرد و... قد بلند، سیمای جذاب و چهره همیشه شاداب و خندانیش برای من سمبل یک خوش بینی سوسیالیستی بود.

سال ۵۹ از روستای "ده رون نازیز" (دریند عزیز) به شهر کامیاران آمد. چون در روستا کارگر کشاورزی و با ماشین آلات آشنا بود به صافکاری روی آورد. از همان روستا به روایت سازمان پیکار با کمونیسم آشنا شده بود و از آن پرشورانه دفاع می کرد. هر جا می رفت عدهای را بهم وصل میکرد. جمهوری اسلامی که بر منظره استیلا یافت، دشمنان طبقه کارگر فوراً او را با انگشت نشان دادند. سیاه سرانجام در سال ۶۰ او را دستگیر و به زندان دیزل آباد کرمانشاه منتقل کرد. رفیق احمد بهرامی در زندان تسلیم دشمن نشد. او همراه رفیق جانباخته غلامعلی گرگین در سازماندهی کمونیستهای مقاوم داخل زندان شرکت کرد و شبکه را به بیرون وصل نمود. از اینطریق نشریات بدستشان می رسید و از بحثها و حوادث و جریانات تازه مطلع می شدند. از این طریق با مارکسیسم انقلابی آشنا شد و پس از چهار سال شکنجه و توهین از جانب جلاان و مقاومت از جانب رفیق، سرانجام رژیم ناچار شد او را آزاد کند. بمحض رهایی بیجان طبقه اش برگشت. در گاراژ نشوت در یکی از دکانهای صافکاری مشغول بکار شد. کار طاقت فرسا بود. ۱۲ تا ۱۴ ساعت روز. بجز بعد از ظهر جمعه، گاهی اوقات تا نصف شب کاری کرد. صاحبکار میگفت آن ماشین مال فلانی است. به او قول داده ام تا صبح تحویلش بدهیم. روم را زمین نیندازید. این حقه صاحبکار همیشه می گرفت. او علیه

صفحه ای را به درج خاطرات کارگران اختصاص دهید

در تمام دنیای زیر سلطه سرمایه ما تا بحال شاهد چند تا کارگر فیلسوف، نویسنده، شاعر، محقق، مخترع بوده ایم؟ اصلاً تا بحال کارگری جایزه اسکار و نوبل گرفته؟ مگر کارگران بخش وسیعی از جمعیت کشورها را تشکیل نمی دهند؟ پس چرا اینان به لحاظ فردی تا بحال نتوانسته اند در هیچ کدام از رشته های هنری، علمی، فنی، فرهنگی، سیاسی و غیره رشدی درخور ملاحظه بنمایند؟ کار حتی به آنجا کشیده می شود که در عرصه سیاست، احزاب و سازمانهایی که خود را تشکل کارگران می نامند، باید در رهبری با ذره بین به دنبال یک کارگر گشت!! در واقع آنجا هم کارگر هوراکش، اعلامیه بخش کن، گزارشگر، تدارکاتچی، و گاهی اوقات فقط یک "رای دهنده" می باشد.

خود من بارها در زندگی شاهد کارگرانی بوده ام که ذوق و استعدادهای فراوانی در زمینه موسیقی، شعر، نویسندگی، تاتر، ورزش داشتند، اما چنین تهیه نان، فشار کار و زندگی چنان آنان را مجاله کرد که بقول شاعر "که یاران فراموش کردند عشق". و آیا این فاجعه ای بس بزرگ برای جامعه بشری، پیشرفت و تکامل نیست؟ مشکل جامعه سرمایه داری فقط جنگ، بی خانمانی، فقر و بیکاری نیست. روابط جامعه سرمایه داری قادر نیست شرایطی را بوجود بیاورد که اکثریت ساکنین

بفیه در صفحه ۵

زندگی روی بمب

بقیه از صفحه اول

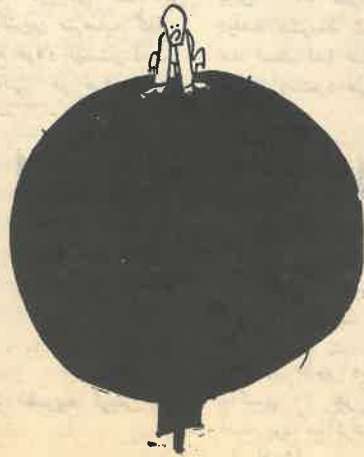
بخش های مختلف صنعت نفت

وقتی صحبت از صنعت نفت میشود در وهله اول بخش پالایشگاه نفت در ذهن تداعی میشود. اما صنعت نفت بخش های مختلفی دارد که شامل خطوط لوله و مخازن، تلمبه خانه ها، چاههای نفت، انبارهای نفت و بخش، انبار مطروف (که مشتقات نفت را بصورت حلب به مناطق صعب العبور و کوهستانی میرساند) که خود شامل کارخانه حلب سازی، نگهداری و حمل و نقل میشود. تاسیسات اکتشاف مرکز پژوهش و خدمات علمی شامل مهندسی شیمی، آزمایشگاههای کیفیت تولید و بخشهای خدماتی که کلا جزو بخشهای تحویلکرده کارکنان نفت هستند و اخیرا نام آن به پژوهشگاه صنعت نفت تغییر یافته و نیز تاسیسات گاز طبیعی و تاسیسات و انبارهای گاز مایع که عموما از تاسیسات جانبی یک پالایشگاه هستند و بالاخره خود پالایشگاه که شامل بخشهای متفاوت از بخش رسید و ارسال و حمل و نقل گرفته تا دیگر تاسیسات آن و بخش خدمات را شامل میگردد. در تمام بخشهای بزرگ نفت بهداری و نهارخوری و سرویس آمد و رفت وجود دارد و پرسنل پالایشگاه روزانه با یکصد دستگاه اتوبوس و بیش از پنجاه دستگاه مینی بوس و تعداد زیاد اتومبیل شرکتی و غیره به محل پالایشگاه و تاسیسات جانبی آن منتقل میشوند. پالایشگاه نفت تهران در ۱۰ کیلومتری شمال شهر ری واقع است و پرسنل آن از درامین و کرج و گوهردشت و دیگر شهرهای اطراف به محل کار می آیند. بخش بزرگی از کارگران و کارمندان حدود یکساعت صبحها و یکساعت و نیم بعد از ظهرها بعلت شلوغی شهر در فاصله خانه و تاسیسات در راه هستند. شروع حرکت سرویس ها ساعت پنج صبح و بعد از ظهر ها ۱۵/۱۵ است که در نیمه دوم سال نیم ساعت به زمانهای استارت و پایان کار اضافه میگردد. بدین ترتیب زمستانها کارگران صبح هنوز هنگامی که هوا تاریک است سوار سرویس میشوند و بعد از ظهر نیز در حالیکه هوا تاریک شده است به خانه مراجعت میکنند. پالایشگاه نفت تهران از دو پالایشگاه که به پالایشگاه ۱ و ۲ شناخته میشوند تشکیل شده است و هر یک مستقل جریان پالایش را انجام میدهند. بخش پالایشگاهها باز از کلیه بخش های دیگر یعنی مرکز پژوهش، اکتشاف، انبار مطروف، انبار نفت، خط لوله و تاسیسات گاز مجزا و با حصار و فنس از یکدیگر جدا شده اند و حتی سرویسهای رفت و آمد هم در محلهای جدا بطوریکه امکان هیچ تماسی بین کارگران و کارکنان این بخش ها با هم نیست. در دو طرف فنس توقف میکنند. در جوار پالایشگاه یک تاسیسات پالایش دیگر بنام پالایش روغن تهران موجود است که بصورت پالایشگاهی مستقل عمل میکند و توسط سهام داری خصوصی اداره میشود و اکنون به شرکت بهران تغییر نام داده است و در آن انواع روغنهای صنعتی تولید میشود. در

پالایشگاه تهران و تاسیسات جانبی آن بیش از ۴ هزار کارگر کار میکنند که حدود هزار نفر آن در سیتی گیت (تاسیسات گاز) و حدود یکصد نفر آن در گاز مایع و بیش از ۳ هزار نفر در پالایشگاه و بخش نفت تهران و در بخشهای عملیاتی مشغول بکار هستند. کار در بخش های کلیدی و عمده پالایشگاه تهران بصورت شیفتی است و کارگران روزهای پنجشنبه تعطیل هستند و در هفته ۴۴ ساعت کار میکنند. در بعضی تاسیسات نفت در جنوب طرح اقماری نیز اجرا میشود که بصورت ۱۵ روز کار و ۱۵ روز استراحت است. کارگران پروژه ای ساعت کار طولانی دارند و با اضافه کاری ها گاه تا ۱۳ - ۱۴ ساعت در روز کار میکنند. بیشتر استخدامها بصورت قراردادی و موقت است. قراردادها بصورت قراردادهای ۸۵ - ۸۹ روزه و یا ۶ ماهه است که چند بار تمدید میشود و دستمزد روزانه آن ۱۵۰ تومان در روز است. به این صورت که پس از پایان مدت قرارداد و انقضا چند روزه

استحضار رئیس جمهور رسیده و زمانی مناسب تحت بررسی قرار خواهد گرفت و در وقت مناسب اقدام مقتضی خواهد شد. در دو سال اخیر کارگران نفت مبارزات گسترده ای برای افزایش دستمزدهایشان داشتند. که تاثیر مستقیمی بر افزایش سطح دستمزد سراسر کارگران در سال ۷۱ داشت و کارگران خودشان نیز در این مورد صحبت میکردند.

دیگر برپایمان عادت شده و حرفی از خطر انفجار و آتش سوزی بصورت ترس جانی و خطر نابودی در میان نیست. فقط گاهی از جانب واحد امنیتی تذکراتی داده میشود. آنها هم بخاطر تاسیسات و نه حفظ جان کارگران. جدا از خطرات و سوانح بالقوه، وجود انواع گازهای مسموم کننده نیز یکی از خطرات عمومی تهدید کننده است. زمانی که برای بودار کردن گاز ها به آن بوی مسموم کننده تخم مرغ گنبد میزنند بچه ها به شوخی میگویند که باید جزو درخواستها و حقوقمان مبلغی بعنوان حق بو نیز اضافه شود. البته بخاطر سالهای جنگ و گرانی این ماده بودار، مدتی بود آنرا در گاز تزریق نمیکردند که از لحاظ بین المللی عملی زیر استاندارد تولید گاز بود. در



زمان جنگ هر روزه خطر بمباران پالایشگاه جان ما و خانواده هایمان را تهدید میکرد. همه دچار ناراحتی عصبی شده بودند. یکبار محل یک انبار بفاصله نزدیکی از برج تقطیر مورد اصابت بمب واقع شد و این اتفاق موجب تشویش بیشتر کارگران گردید. هم اکنون در تاسیسات گاز پالایشگاه سیتی گیت حدود هزار کارگر کار می کنند. استخدام کارگران بیشتر بصورت قراردادی است. بدین صورت که با کارگر قرارداد ۸۵ روزه بسته میشود و بعد تمدید میگردد. حتی کارگرانی با ۸ سال سابقه کار وجود دارند که قرارداد آنها هر ۸۵ روز یکبار تمدید شده و هنوز استخدام دائم نیستند. در اوائل سال ۷۰ دستور آمد که وضع کارگران قراردادی باید قطعی شود و اخراج و یا جذب گردند. دستمزد کارگران ساده بین ۱۲۵ تا ۱۶۰ تومان در روز و کارگران ماهر ۱۶۰ تا ۲۶۰ تومان در روز بود که در سال ۷۰ به پایه حقوق کارگران ۱۰۰ تومان افزوده شد و کارگران ساده ۲۳۵ تا ۲۶۰ و کارگران ماهر و متخصص ۲۶۰ تا ۳۶۰ تومان در روز دریافت میکنند. ساعت کارگران ۴۴ ساعت در هفته است. اما کارگران قراردادی در روز ۱۳ - ۱۴ ساعت کار میکنند.

و پس از خواهش و پارتی بازی و درخواستهای فراوان و الاقی جلوی درب ورودی، دوباره قرارداد برای ۸۹ روز دیگر تمدید میشود. مدت این قراردادها از اول سال ۷۰، ۸۵ روز شده است. کارگران پیمانگی از شش ماه تا یکسال بکار گرفته میشوند و بعضا بصورت رسمی استخدام میگرددند. کارگران موقت قراردادی ۸۵ روزه ماهی یک روز مرخصی دارند و بقیه کارگران قراردادی با افزایش سنوات کارشان تا ماهی ۲ روز مرخصی را دارند. در صنعت نفت هنوز شوراهای اسلامی تشکیل نشده اند و خود دولت از این مساله بیم دارد. در سال ۶۷ در مورد تشکیل این شوراها تصمیم گرفته شد و از آن زمان تا کنون هر چند گاه موضوع آن مورد بحث جلسات کانون عالی شوراهای اسلامی و کنگره های سالانه آن بوده است و همواره مورد مخالفت مدیریت آن قرار داشته است. از جمله همین امسال فشار برای تشکیل شوراها در صنعت نفت بالا گرفت و نامه ای هم به آقاآزاده وزیر نفت ارسال گردید، اما آقاآزاده وزیر نفت پاسخ داد که قانون شوراها صنعت نفت را مستثنی کرده است. وی گفت با توجه به حساسیت شکل سیاسی در این قبیل شرکتها مراتب امر به

برگی از تاریخ اعتصاب کارگران راهسازی در شمال سوئد

تلخیص شده توسط ناصر شیشه گر: از هفته نامه نورشنس فلامان شماره های ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۹۹۲

۶۰ سال پیش یکی از طولانی ترین اعتصابات کارگری سوئد با پیروزی کارگران خاتمه یافت. با اعتصاب کارگران راهسازی در "پایالا" که از نوامبر ۱۹۳۱ تا آوریل ۱۹۳۲ ادامه داشت خریداران نیروی کار و سیاستمداران ملی و محلی شان به زانو درآمدند و این اعتصاب طولانی تبدیل به نمایش باشکوهی از همبستگی کارگری و مبارزاتی شد.

"خواست اصلی کارگران الفهای نظام نفت انگیز اعلام بود. در واقع کار راهسازی از طریق مناقضه عرضه می شد. به این معنی که کارگری که کمترین مزد را اعلام می کرد کار مال او بود. تحت چنین وضعی مزد کارگران از حد بخور و نمیر (۶ نوره در ساعت) بالاتر نبود.

نشریه "نورشنس فلامان" (ارگان حزب کمونیست سوئد در آن زمان) در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۲ از قول گزارشگر خود می نویسد: "آیا شیوه ای بیشرمانه تر از این برای بهره کشی از فلاکت مردم متصور است؟ عده ای انسان که بیکارند و گرسنگی می کشند را جمع می کنند و می گویند "قریاد بزیئد"، یعنی مزد کمتری نسبت به دیگری پیشنهاد کنید تا کار بگیرید. و آنها برای آنکه از گرسنگی نمیرند بغیر از "قریاد زدن" چکار می توانند بکنند.

بدین ترتیب درآمد روزانه ای بین ۳/۵ تا ۴ کرون برای یک مرد و یک اسب کاملا عادی شده است. برای برچیدن این نظام است که کارگران و دهقانان فقیر در پایالا مبارزه می کنند...

کارگران علاوه بر الفهای نظام حراج شدن نیروی کار خواستار افزایش مزد به ساعتی ۷۰ توره بودند اما مدیریت راهسازی استان از مذاکره بر سر خواسته های کارگران امتناع می کرد. کارگران به ناچار عرضحال دیگری برای کارفرما فرستادند که در آن اعلام شده بود در صورتی که مدیریت بلافاصله حاضر به توافق باشد آنها حاضر به سازش اند، بشرطیکه شیوه مناقضه کار لغو و دستمزد در سطح ساعتی ۶۰ توره تثبیت شود.

مدیریت وقتی به این نوشته نگذاشت و حتی آقای نینتله رئیس راهسازی استان مایل به صحبت با کارگران یا نمایندگانشان نبود. دیگر کاسه صبر کارگران لبریز شد. آنها عملیات راهسازی را بلوکه و اعلام کردند تا تحقق خواسته هایشان هیچگونه راهسازی در پایالا صورت نخواهد گرفت. کارگران در این مورد کاملا متفق بودند و از سوی مردم منطقه بشدت حمایت می شدند.

اعتصاب شکنی از سوی دیگر کارفرما برای درهم شکستن اعتصاب به مقابله برخاست. آنها تلاش کردند با به خدمت گرفتن عناصر ناآگاه و غیر متشکل بعنوان اعتصاب شکن مبارزه کارگران راهسازی را خنثی کنند. در حالیکه اعتصابیون به ساعتی ۶۰ توره راضی بودند کارفرما تعدادی اعتصاب شکن را حتی از شهرستانهای اطراف با مزد ۲ و نیم کرون در ساعت اجیر کرد. (هر کرون صد توره است)

در آن دوره سرودی نیز با مضمون اعتصاب کارگران راهسازی به اسم "سرود کارگران

وضع بحرانی در کل منطقه حالت انفجار حکمفرما بود. در سراسر زمستان ۲۲ - ۱۹۳۱ میتینگ و تظاهرات برقرار بود. مردم دسته دسته از روستاهای دوردست برای شرکت در این تظاهرات می آمدند. با آنکه اعتصاب مستقیما رنگ سیاسی نداشت اما حزب کمونیست سوئد که کارگران زیادی را متشکل کرده بود در این مبارزه طبقاتی نقشی عظیم و الهام بخش داشت. نه تنها کارگران در گرسنگی بودند بلکه وضع مردم نیز بشدت خراب بود. در همین زمستان بیش از ۵۰۰ تن از کارگران در پایالا بخاطر "تان برای مردم" دست به تظاهرات زدند و در مقابل عمارت دادگستری که مقامات محلی در آن جلسه داشتند اجتماع کردند. راهروها و جلوی ساختمان، همه جا پر از کارگران بود. تظاهر کنندگان خواستار اقدامات عاجلی در این زمینه بودند و مقامات مسئول در شهرداری را بشدت تحت فشار گذاشتند. جو کاملا انفجار آمیز بود.

سرانجام کوبنهایی به ارزش ۵ کرون برای خرید غذای همان شب در بین کارگران توزیع شد. اما اعتصاب ادامه یافت و مقامات محلی برای محافظت از اعتصاب شکنان تقاضای نیروی تقویتی کردند. ولی از آنجا که نیروهای تقویتی نمی توانستند در همه جا حاضر باشند آمدنشان هیچ تاثیری بر اوضاع نگذاشت.

همبستگی کارگری

مبارزه کارگران پایالا تنها نمایشی از روحیه مبارزه جویانه و اتحاد اعتصابیون نبود. این مبارزه همچنین عواطف قوی اجتماعی را به نمایش گذاشت که خواهران و برادران هم طبقه را به اعتصابیون پیوند می داد. طی اعتصاب به کارگران حقوق

بقیه صفحه ۷

پیشنهاد مشخص: کارگر امروز می تواند صفحه ای را به "خاطرات کارگری" اختصاص دهد. بخواهید که کارگری، هر خاطره ای که از کار و زندگی دارد برای این صفحه بفرستد. مهم نیست که این کارگر از کدام کشور باشد، و خاطره در کجا و کی بوقوع پیوسته باشد. این خاطرات الزاما می تواند راجع به اعتصابات نباشد، می تواند هر واقعه دیگری باشد. این کار دو فایده دارد: ۱ - کارگران دست به قلم می برند و این می تواند شروع و یا ترمیمی باشد برای نگارش. ۲ - تجربیات و گفتنی ها مکتوب می شوند و این می تواند برای علاقه مندان جنبش کارگری دست مایه ای برای شناخت و ارزیابی واقع گردد.

روزنامه ای کارگری - سوسیالیستی می داند دراز کند. که امکانات و موقعیتی را فراهم کنید تا کارگران قدری رشد کنند، این رشد می تواند در هر زمینه ای و به هر میزانی باشد.

روشن است که امکانات شما اندک است. ولی چقدر خوب است که از همان اندک امکانات هم استفاده کنید.

کارگر امروز می تواند تلاش کند تا کارگران قدری "دست به قلم شوند. واقعیت اینست که کارگران بسیاری وجود دارند که حرف برای گفتن دارند، اما برایشان تا بحال مقدور نبوده، مشکل بوده، امکانش را پیدا نکرده اند، تا گفتنی ها را به روی کاغذ بیاورند.

حتی می شناسم کسانی را که نوشته اند، اما پاکتویس نکرده اند، و اگر کرده اند انداخته اند گوشه کمد، و گفته اند: "ای بابا کجا چاپ کنم، کی حوصله خواندن اینها را دارد."

بقیه از صفحه ۵ صفحه ای را به درج خاطرات کارگران اختصاص دهید

کره زمین استعدادهایشان شکوفا شود. مثال ساده و ابتدائی آن را می توان در مورد کارگران ایرانی زد.

کارگران زیادی در خارج از کشور بسر می برند که بقول معروف ریش و گیسوی در جنبش کارگری دو دهه اخیر ایران سفید کرده اند. اما آنها حتی قادر نیستند جنبشی را که خود در آن نقش و حضور داشته اند را بررسی و ارزیابی کنند.

و اینجاست که انسان ناچار می شود دست بسوی روزنامه کارگر امروز که خود را

قابل توجه خوانندگان کارگر امروز

ستون "برگی از تاریخ" که در آن اسناد جنبش کارگری جهان چاپ می شود به کمک شما احتیاج دارد. آرشیدو کارگر امروز از این نظر بسیار ناقص است و لذا از خوانندگان نشریه تقاضا داریم تا چنانچه کتاب، مقاله، اعلامیه، عکس و یا هر سند دیگری که در این زمینه دارند یک نسخه و یا کپی آنرا به نشریه کارگر امروز هدیه کنند.

ناصر یادگار - آلمان
۹۲/۶/۲۴

دهها کارگر در انفجار...

تعدادی از کارگران که در محوطه کارخانه در حال استراحت و یا سر کار بودند با شنیدن صدای انفجار بطرف ناهارخوری دویدند. در میان گرد و خاک با ویرانه ای روبرو شدند که دهها نفر از رفقایشان در میان آنها تکه تکه شده بودند. منظره دلخراش و وحشتناکی بود. کارگران بلافاصله همکاران زخمی خود را به بیمارستان دولتی و خصوصی در شهر "چولو" انتقال دادند. "عمر البجی" نگهبان کارخانه می گوید: "شدت انفجار به حدی شدید بود که من هرگز درعمرم و در طول سربازی ام، با چنین صدماتی روبرو نشده بودم. به محض اینکه انفجار رخ داد بطرف ناهارخوری دویدم. دیوارها و در و پنجره ناهارخوری همه روی زمین ریخته بود و بیشتر به یک خرابه شبیه بود. رقا بیشتر در آب شناور بودند. زخمی ها و کشته ها را از آب بیرون کشیدیم. از دیدن صحنه تکه تکه شدن کارگران بیهوش شدم".

ارچان الکان یکی از کارگران زخمی می گوید: در موقع انفجار من در ناهارخوری بودم. در یک لحظه برق ناهارخوری قطع شد و بدنیا آن انفجار مهیبی شنیدم و از روی صندلی به هوا پرت شدم".

"فخری شاهین" مدیر کارخانه می گوید: در مورد انفجار دو احتمال وجود دارد. اولی سانحه طبیعی و دومی خرابکاری است. ما پنج سال است در این کارخانه تولید می کنیم و هیچوقت به یک سستی و یا یک

عارضه برخورد نکرده ایم. همانطوریکه مشاهده میشود انفجار از منبع آب به بالا رخ داده است. علت انفجار را بعضی ها گاز متان می دانند. اما من آنرا نمی فهمم و سعی دارم آنرا درک کنم".

تورگوت اوزال رئیس جمهور نیز گفت: این فاجعه و فجایعی شبیه آن درس عبرتی است برای همه ما. آرزو می کنم بعد از این هرکس تدابیر لازم را اتخاذ نماید".

"محمد قهرمان"، وزیر دولت با بازدید از محل انفجار از بروز حادثه اظهار تاسف کرد. وی افزود: "متخصصین امر مشغول تحقیقات خود هستند تا علت آنرا روشن کنند. همچنین بازرسان وزارت کار نیز واقعه را پیگیری می کنند. در نتیجه تحقیقات اعلام شد که گاز متان باعث انفجار شده است و گاز متان از زیر زمین بطور طبیعی به منبع آب درز کرده و باعث انفجار شده است. اما متخصصین امر اظهار نظر کرده اند که گاز متان خودبخود بروی زمین نمی آید.

از طرف دیگر در زونقولدان اعلام شد که جسد ۴۰ نفر از کارگران معدن از زیر زمین بیرون آورده شد و پس از شناسایی به خانواده هایشان تحویل گردید. در معادن کوزلوی زونقولدان در سوم مارس امسال انفجاری رخ داد که در اثر آن ۲۶۳ کارگر جان خود را از دست دادند. هنوز جنازه بیش از صد کارگر در معادن مدفون شده است و تلاش برای بیرون آوردن آنان ادامه دارد.

بهرام رحمانی

موفقت اتحادیه های کارگری آرژانتین

مرکز خبری کارگر امروز:

بهرتان اتحادیه های کارگری آرژانتین موفق شدند تا یک بودجه معادل ۲ تا ۳ میلیارد دلاری برای بیمه درمانی کارگران را از دست دولت خارج کنند و در کنترل اتحادیه قرار دهند.

به گزارش تایمزمالی، در مقابل این بودجه، "تذت" کنفدراسیون اتحادیه های کارگری

بقيه از صفحه اول

اعتصاب کارگران اتومبیل سازی در مکزیک

خرید خود را از دست داده اند. این اعتصاب به کمپانی فولکس واگن که بزرگترین کمپانی اتومبیل سازی در بازار مکزیک است روزانه ۵ میلیارد دلار ضرر می رساند.

اعتصاب کارگران نساجی برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار در روز ۹ ژوئیه آغاز شد. پس از اینکه نمایندگان کارفرما حاضر به پذیرش بیش از ۱۰ درصد افزایش دستمزد کارگران نشدند ۲۲ هزار کارگر نساجی دست به اعتصاب زدند.

دستمزدها که در ازای ۶۰ ساعت کار در هفته ۶۰۰ دلار بود به ۳۰۰ دلار کاهش یافت و هیچگونه مزایا و یا امنیتی از طریق نمایندگی اتحادیه تضمین نبود. کارگران بنا با یک اقتصاد پنهان روبرو شدند که در آن تقلب و اخراج های دلخواهی غالب بود.

یکی از بنیانگذاران جنبش بناهای مکزیک، "جوس گومز" پس از اینکه ۶۰ دلار از دستمزدش را با حقه بازی ندادند پیش قدم شد و یک اعتراض جمعی را سازمان داد. این حق کشی فقط در حق "گومز" نبود بلکه به تمام کارگرانی روا میشد که که از روستاهای مکزیکو برای کار در صنایع ساختمانی به آمریکا آمده بودند.

در طی اعتصاب کارگران، مقاطعه کاران نتوانستند بدلیل شرایط دشوار کار و دستمزد ناچیز، کارگران اعتصاب شکنی بیابند تا با این شرایط کار حاضر بکار باشند. در نتیجه کارگران اعتصابی در مقابل تاکتیک کارفرما در استخدام جانشین های دائم برای شکستن اعتصاب مصون هستند.

تاکتیک ها

بطور معمول، هر روز ساعت ۶ صبح، صدها کارگر در مقر اعتصاب جمع می شوند. کارگران در آنجا تصمیم میگیرند که

بقيه از صفحه اول

اعتصاب کارگران ساختمانی کالیفرنیا

ریشه های مبارزه امروز کارگران به بحران اقتصادی سالهای ۱۹۸۰ برمیگردد. تا آنزمان کارگران دیوارکش توسط نجانان نمایندگی می شدند. اما رکود اقتصادی در بازار خانه سازی، سیاست سرکوب اتحادیه ای ریگان، موج کارگران غیرقانونی، باعث شد که مقاطعه کاران اتحادیه ها را نادیده بگیرند. سطح دستمزدها سقوط کرد و استخدام با شرایط نامنصفانه عمومی شد. همزمان با بی قدرت شدن اتحادیه ها در صنایع، تعداد کارگران مکزیکو از ۲۵ درصد نیروی کار به ۹۰ درصد افزایش یافت.

اعتصاب کارگران اتوبوسرانی علیه اخراج

مرکز خبری کارگر امروز:

روز ۲۸ ژوئیه، کارگران وسائل نقلیه عمومی و ترانسپورت در آن پی از یک هفته اعتصاب در اعتراض به اخراج ۱۲۰۰ کارگر، اعلام کردند اعتصابشان نامحدود ادامه خواهد داشت.

به گزارش تایمزمالی، در روز اول اعتصاب ۵ هزار کارگر اعتصابی در مقابل وزارت کار دست به تظاهرات زدند. دولت بلافاصله پس از اعتصاب کامیون های ارتشی را

اعتصاب کارگران فرار داد

لهستان و ایتالیا را تهدید میکند

مرکز خبری کارگر امروز:

مطالبات اتحادیه ها برای افزایش دستمزد در کارخانه فولاد "هوتا وارساوا" مانع قرارداد برنامه ریزی شده این کمپانی با کمپانی تولید فولاد "لوجینی" شد. این قرارداد یکی از بزرگترین سرمایه گذاری های خارجی در صنایع فولاد لهستان است. به گزارش تایمزمالی، در ماه ژوئیه،

برای ترانسپورت مردم به خطیابانها فرستاد و از شروع اعتصاب تاکنون کامیونهای ارتشی بجای اتوبوس های شهری مشغول بکار هستند.

روز ۵ اوت، دولت لایحه ای را به تصویب رساند که بر طبق آن خدمات اتوبوسرانی آتن که بعهده کارگران اعتصابی بود به شرکت های خصوصی واگذار می شود. انتظار میرود که در عکس العمل به این لایحه اعتراضات افزایش یابد.

اعتصابات وسیع علیه

آپارتاید

تلخیص شده از: نشریه لیبر نتز، چاپ آمریکا

خشونت وسیع در آفریقای جنوبی، "کنگره ملی آفریقا" (ا.ا.سی) را وادار کرد تا با اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی (ا.ا.سی) بر سر هماهنگ کردن اکسیون های توده های ائتلاف کند. اعتصابات عمومی سراسری در روزهای دوم و سوم ماه اوت امسال عظیم ترین اعتصابات ضدآپارتاید در تاریخ آفریقای جنوبی است. هدف از این اعتصابات: تحول بلافاصله و تغییر به سمت حکومت اکثریت بود.

اعتصابات در ۱۰۰ - ۹۰ درصد مناطق شهری موفق ارزیابی شدند. در هر روز از اعتصاب حدود چهار میلیون کارگر سیاهپوست آفریقای جنوبی شرکت کردند. صنایع کلیدی مثل معادن، مانوفاکتور، نساجی و خدمات عمومی راکد شدند. طرفداران "ا.ا.سی"، باریگاردهایی در شهرستان ها ساختند تا به این ترتیب مانع اعتصاب شکنان شوند.

"ا.ا.سی" که از میزان کشتار که گفته

در آنروز در کدام مناطق کاری پیکت کنند. سپس آنها سوار کامیون های پیکت می شوند و به محل مربوطه می روند.

در محل اعتصابیون با صحبت با کارگرانیکه هنوز به کار ادامه می دهند آنها را متقاعد می کنند که به اعتصاب بپیوندند. تا بعدازظهر حدود ۲۵ تا ۳۰ کارگر تازه به صف اعتصاب افزوده می شود. این کارگران همراه با اعتصابیون به مقر اعتصاب باز میگردند و پیکت روز بعد را برنامه ریزی می کنند.

بسیاری از مقاطعه کاران برای مذاکرات تحت فشار قرار دارند زیرا حقوق خودشان نیز در گرو انجام کار ساختمانی در مدت معین است. تاکنون ۶ شرکت مقاطعه کار کوچک حاضریه مذاکره شده اند.

شانس پیروزی کارگران در این عرصه بسیار زیاد است. اما صنایع ساختمانی، توسعه و خانه سازی در کالیفرنیا جنوبی از بودجه بسیار قابل توجهی برخوردار است و در تعیین سیاست منطقه نفوذ زیادی دارد. این مسئله علت خشونت روزافزون پلیس منطقه را توضیح می دهد. چند هفته قبل، پلیس در "اورنج کانتی" ۱۴۹ کارگر اعتصابی را تحت عنوان "دزدیدن کارگران از سر کار" دستگیر کرد. این کارگران روز بعد آزاد شدند زیرا اثبات کردند که کارگران "دزدیده شده" خودشان با پای خودشان به اعتصاب پیوسته اند!

کارگران یک معدن مس و یک کارخانه فولاد برای افزایش دستمزد یک هفته اعتصاب کردند. در کارخانه "هوتا وارساوا" اتحادیه خواهان ۱۰۰ درصد افزایش دستمزد برای ۴۷۰۰ کارگر این کارخانه است که درآمد متوسط شان حدود ۱۰۳ پوند در ماه است. اما مدیریت فقط با ۱۰ درصد افزایش دستمزد موافقت کرده است.

اعتصابات وسیع علیه

آپارتاید

میشود بطور متوسط از اول سال ۹۲ تاکنون ۱۰ نفر در روز است - به ششم آمده بود مذاکراتش را با "کنوانسیون برای یک آفریقای جنوبی دمکراتیک" ادامه نداد. این کنوانسیون یک کمیته دولتی است که برای تعیین خطوط اصلی یک دولت موقت براساس حکومت اقلیت سفیدپوست کار می کند.

اتحادیه ها و "ا.ا.سی" می گویند دولت "دوکلرک" طراح این خشونت است که در رسانه های جمعی از آن بعنوان "سیاه علیه سیاه" یاد میشود.

هفت هزار کارگر بیمارستانها اولین سری ای بودند که به دلیل اعتراض و اعتصاب در روز ۳۰ ژوئن اخراج شدند. آنها هنوز بدون شغل هستند و دولت از دیدار با آنها خودداری می کند. کارگران بیمارستانهای آفریقای جنوبی از آنجا که در بخش خدمات هستند از هرگونه حق اعتصاب و یا دادخواهی محرومند. اعتصاب در اعتراض به اینکه کارگران سیاهپوست بیمارستان بعنوان "کارگران موقت" طبقه بندی می شوند و حق مذاکره و داشتن مزایای از آنها سلب شده است، صورت گرفت.

دستگیری قربانیان

مدتی پس از اینکه یک اعتصاب شکن به کارگران اعتصابی شلیک کرد، پلیس هدف شلیک یعنی کارگران اعتصابی را دستگیر کرد!

اخیرا کارگران اعتصابی تظاهرات هائی را سازمان دادند و از خبرنگاران دعوت کردند تا به پیکت شان بیایند. کارگران زمانیکه بوش از "آناهم" به "ریورساید" میرفت بزرگراه را بستند.

این اعتراضات در یک راهپیمایی در سانتیاگو که روز هشتم سپتامبر برگزار شد به اوج رسید. در این راهپیمایی که توسط اعتصابیون و گروههای پشتیبانی از اعتصاب سازماندهی شده بود ۱۵۰۰ نفر شرکت کردند. شرکت کنندگان با شعار "موفق خواهیم شد" راهپیمایی را آغاز کردند و خواستار "حق تشکیل اتحادیه" و اینکه "با ما مثل کارگران و نه جنایت کاران رفتار کنید" شدند.

مبارزات کارگران ساختمانی در کنار مبارزات رفتگران، کارگران هتل ها و کارگران بنادر در ایجاد همبستگی کارگری در کالیفرنیا جنوبی موثر بوده است. بر روی یکی از پوسترهای راهپیمایی کارگران ساختمانی این جمله به چشم می خورد: "بیایید برای یک آینده بهتر متحد شویم".

اخبار کوتاه

افزایش بیکاری در سوئد

در ماه ژوئیه سال جاری تعداد بیکاران سوئد به ۳۰۷ هزار نفر (۶/۵ درصد) رسید که بالاترین حد خود در ۵۰ سال اخیر است. رئیس هیئت مدیره بازار کار سوئد هشدار داد که سیستم بازار کار سوئد که در سطح جهان معروف است و بر دوره های آموزشی کار و پرداخت حق بیکاری تکیه دارد در نتیجه تعداد روزافزون بیکاران به خطر خواهد افتاد. تعداد بیکاران سوئد در طی یک سال اخیر دو برابر شد.

آلمان، بیکاری ۱۴/۶ درصد

در ماه ژوئیه، به تعداد بیکاران آلمان ۱۸۰ هزار نفر افزوده شد و به ۱۱۸۸۲۰۰ نفر یعنی ۱۴/۶ درصد نیروی کار این کشور رسید. در غرب آلمان تعداد بیکاران از ۱۱۲ هزار نفر به ۱۸۲۷۷۰۰ نفر (۶ درصد) افزایش یافت.

یونان، اعتصاب ۱۰۰ هزار کارگر

روز ۲۷ اوت، ۱۰۰ هزار کارگر بخش خدمات عمومی در اعتراض به برنامه دولت در تغییر سیستم بازنشستگی دست به اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. کارکنان بانک های دولتی و موسسات ترانسپورت نیز قصد دارند در هفته اول سپتامبر اعتصاب کنند. طبق این قانون سن بازنشستگی افزوده میشود اما حق بازنشستگی کاهش خواهد یافت.

کانادا، افزایش اعضای اتحادیه ها

تعداد اعضای اتحادیه های کارگری کانادا از ژانویه سال جاری تاکنون ۲۰۲۵۰ نفر افزایش یافته است. کارگران متشکل در اتحادیه ۳۷/۴ درصد از کل نیروی کار غیرکشاورز و حقوق بگیر کشور را تشکیل می دهند. طبق آمار اداره آمار کانادا، تعداد اعضای اتحادیه در سال قبل ۳/۳ درصد نیروی کار را تشکیل می داد.

کانادا، افزایش دستمزد کارگران

۸۱ درصد کارگران کمپانی مواد غذایی T اند پی به یک قرارداد دو ساله که ۴ درصد افزایش دستمزد و افزایش حق بازنشستگی را بدنیاال دارد رای مثبت دادند. این کمپانی در تورتو حدود ۹۸۰۲ کارگر دارد.

بیکاری وسیع در بریتانیا

در اوائل ماه اوت، "تله کمونیکاسیون بریتانیا" اعلام کرد که در سال جاری ۳۳ هزار شغل از بین خواهد رفت. ۱۹ هزار نفر در هفته اول اوت بیکار شدند و قرار است طی ۴ سال آتی هر سال ۱۵ هزار نفر بیکار خواهند شد. به این ترتیب نیروی کار کمپانی از ۲۱۰۲۰۰ نفر در سال جاری به ۱۲۰ هزار نفر در سال ۱۹۹۶ کاهش خواهد یافت.

روز ۲۰ اوت نیز کمپانی "زغال سنگ بریتانیا" اعلام کرد که دو معدن در جنوب ولز که حدود ۵۰۰ معدنچی را در استخدام دارد بسته خواهد شد.

تظاهرات اعتراضی در پوتسدام و برلین وزیر خارجه ایران به فرودگاه گریخت

وزیر خارجه ایران به فرودگاه گریخت

از نشریه: نویسنده: ویچسلاو (آلمان
نویسنده: هفتم ژوئیه ۹۲

روابط اقتصادی با وجود زیر پانهادن حقوق بشر - ما تردید داریم که دو تن از فعالین سندیکالیست ایرانی بنامهای زاهد منوچهری و سعید ساعدی که در زندانهای ایران بسر خوشحال باشند.

از حمیدرضا آرتست تا عبدالله بیوسه ۵۴۶ تن از کارگران ایرانی هستند که توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام شده اند. این لیست بوسیله انجمن کارگران تبعیدی در مقابل شهرداری سرخ برلین پخش شد.

با شعار دیپلماسی آلمان حامی قاتلان ایرانی حدوداً ۵۰ ایرانی مقیم برلین و آلمانی تظاهرات خودبخودی خویش را در اعتراض به سفر وزیر خارجه ایران ولایتی برگزار کردند.

کرد و با اتومبیل ضد گلوله خویش به فرودگاه تگل برلین گریخت.

اتومبیل تمیز وی صبح گاهان در مقابل قصر "سی سی لین هون" در پوتسدام بوسیله تخم مرغ و سنگ و شیشه خالی آسیب سطحی دید. دو ایرانی که بر اساس ادعای خودشان از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران هستند بوسیله تلفن مسئولیت این اعمال را به عهده گرفتند.

ولایتی پس از مذاکرات با هلموت کهل صدر اعظم آلمان و کینکل وزیر خارجه در بن برای گفتگو با وزیر اعظم ایالت "برلین بورگ" مانفرد اشتولبه به پوتسدام رفت. آقایان به مبادله عقاید در مورد سرمایه گذاری ایران در کارخانه لاستیک سازی نیومانت در فورستن واله و کارخانه تهیه آب میوه در روزنیش، همچنین کارخانه تک رف و تولید پولاد در آیزن هون اشتات به توافق رسیدند. بشرط آنکه کارخانه کروپ حاضر به سرمایه گذاری باشد.

ما تردید داریم که دو تن از فعالین سندیکالیست ایرانی بنامهای زاهد منوچهری و سعید ساعدی که در زندانهای ایران بسر می برند از این توافقات راضی و خوشحال باشند.

لازم به تذکر است که دو سال پیش اتحادیه سراسری کارگران اطریش در اعتراض به تحت فشار قرار دادن و تعقیب فعالین سندیکا و تصویب حکم اعدام بر علیه سندیکالیستهای ایرانی به سفارت ایران در اطریش نامه رسمی فرستاده است. تظاهرکنندگان در مقابل شهرداری سرخ دولت آلمان را در رابطه با دولت رفسنجانی متهم به محاسبات اقتصادی کردند که این دولت را به عنوان ترقی خواه ارزیابی کنند. اگر چه دولت ایران در ارائه سیاست رژیم شاهنشاهی گام برداشته و همچنان به سرکوب و تحت تعقیب قرار دادن مخالفان خویش ادامه می دهد.

اعتصاب کارگران شهرداری ترکیه

ترکیه

کارگران شهرداری پس از ماهها آکسیون و تظاهرات و بدنبال قطع مذاکرات از سوی کارگران شهرداری، سرانجام روز ۳۱ ژوئیه اعتصاب خود را آغاز کردند و بیش از ۴۰ هزار کارگر در شهرهای آنکارا، استانبول، آدانا و طرابوزان دست از کار کشیدند.

مطالبه کارگران در این اعتصاب چهار میلیون و سیصد هزار لییره در ماه بود. دستمزد ماهانه فعلی کارگران یک میلیون و هشتصد هزار لییره است. مطالبه کارگران علاوه بر افزایش دستمزد و امنیت شغلی، بازگشت کارگران اخراجی پسر کار بود.

در اولین روز اعتصاب بیش از ۵ هزار کارگر در مقابل کاخ شهرداری آنکارا دست به تظاهرات زدند. "شوکت ایلماز" دبیر ترک - ایش در سخنرانی افتتاحیه اعتصاب گفت: "رهبر حزب سوسیال دمکرات خلق که ست معاونت نخست وزیری را دارد، بنام عدالت اجتماعی آرای جامعه را گرفته است و همین امروز اینها حق کارگران را نمی دهند. اینها باعث شدند که کارگران به خیابانها بریزند و دست به اعتراض بزنند... ما برای دستیابی به مطالبات کارگران از هیچ تلاشی فروگذار نخواهیم کرد."

در استانبول نیز بیش از ۲۵ هزار کارگر با برگزاری میتینگ و جشن بزرگی اعتصاب خود را آغاز کردند. رهبر اتحادیه کارگران شهرداری در طی سخنرانی اش گفت: "کارگران تازمانیکه به حق دمکراتیک خود نرسیده اند به مبارزه ادامه خواهند داد. اعتصاب ما علیه کسانی است که به طبقه کارگر اهانت کرده اند. نماینده اتحادیه در آدانا نیز در مورد اعتصاب گفت: اعتصاب ما علیه کسانی است که ظاهراً خود را طرفدار و حامی کارگر نشان می دهند درحالیکه آنها امروز چهره واقعی خود را نشان دادند. تا زمانیکه خواسته های ما برآورده نشود به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد."

در روز دوم اعتصاب شهردار استانبول و دبیر اتحادیه مذاکره کردند اما توافقی

علاوه بر چهل هزار کارگری که در اعتصاب بودند. ۱۱ هزار کارگر وزارت آب و برق، آتشنشانی، اتوبوسرانی، گورستانها و وزارت بهداشت نیز با برگزاری آکسیونهای مختلف از اعتصاب پشتیبانی کردند. یکی از مسئولین اتحادیه کارگران شهرداری، "یاشار آچا" در مصاحبهای با روزنامه "ینی اولکه" گفت: شاید نزدیک به صد سال باشد که کارگران شهرداری با چنین آمادگی دست به چنین اعتصابی نزده اند. این اعتصاب ما در تاریخ مبارزات کارگری ثبت خواهد شد... کارگران نگران هستند که پس از توافق بر سر دستمزدها و خاتمه اعتصاب اخراج ها شروع شود. به این دلیل کارگران معتقدند که اتحادیه جدا از توافق بر سر دستمزدها در مورد امنیت شغلی و خصوصی کردن نیز در طول اعتصاب موضعگیری کند. او در پاسخ به این سوال که آیا کارگران معتقدند که رهبران اتحادیه به دولت انتقالی سوسیال دمکرات ها و حزب راه راست سمپاتی دارند؟ رهبران قدر در مقابل خواست ختم اعتصاب دولت مقاومت خواهند کرد؟ پاسخ داد: کارگران جدا از اتحادیه در درون خود نیز سازماندهی و رهبری دارند. این مسئله روی خوش نشان دادن اتحادیه به دولت را ضعیفتر می کند.

از همان آغاز اعتصاب دولت، شهرداری ها، روزنامه های راست و رادیو تلویزیون کمپین حساب شده ای را علیه اعتصاب برپا انداختند و شایع کردند که در نتیجه اعتصاب و تجمع آشغال ها خطر گسترش بیماری های مسری مردم را تهدید می کند. کارگران برای خنثی کردن این تبلیغات محل تجمع آشغال ها را سمپاشی کردند. در روز یازدهم اعتصاب، کارگران اعتصابی با ورود به میدان شهر آنکارا مانع ادامه سخنرانی معاون نخست وزیر و شهردار آنکارا شدند. مذاکرات روز سیزدهم اعتصاب نیز بی نتیجه ماند. رهبر اتحادیه گفت: در آخرین نشست شهردار استانبول دستمزدها را

به ۱۲۰ هزار لییره در روز افزایش داد. ما هم از پیشنهاد ۱۸۰ هزار لییره به ۱۶۰ هزار لییره رسیدیم. در روز چهاردهم اعتصاب هیئت وزرا قراری را تصویب کرد که به موجب آن اعتصاب ۶۰ روز به تعویق بیفتد. از آنجا که دولت پس از شروع اعتصاب حق به تعویق انداختن آنرا ندارد این قرار توسط هیئت وزرا تصویب شد و به امضا رئیس جمهور رسید. پس از انتشار این قرار در روزنامه رسمی، استاندار و شهردار استانبول اعلام کردند، کارگرانی که در سر کار خود حاضر نشوند طبق قانون با آنها رفتار خواهد شد و هر کس مجرم شناخته شود تا ۶ ماه زندانی خواهد شد.

اما علیرغم این تهدیدها، کارگران با برگزاری آکسیون های مختلف قرار دولت را محکوم ساختند و ساعت ۳ بعدازظهر کار خود را آغاز کردند. بعد از شکستن اعتصاب، شوکت ایلماز در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: زمانیکه احزاب حاکم در اپوزیسیون بودند، در مقابل قوانین ضد دموکراتیک حزب مادر وطن و تورگوت اوزال اعتراض می کردند و اعمال آنها را ضد دموکراتیک می خواندند. اما امروز خودشان در حاکمیت قرار دارند و در عرض ۵ ماه گذشته سه بار قرار به تعویق انداختن اعتصاب کارگران را تصویب کردند و به مورد اجرا گذاشتند. دولت در پاسخ به مطالبه افزایش دستمزد ما گفت که اگر کارگران شهرداری می خواهند اعتصاب بکنند بگذار بکنند، در آنصورت از چشم مردم می افتند و با اعتراض آنان رویبر می شوند و در نتیجه به دستمزد کم راضی می گردند. او در خاتمه سخنان خود گفت: دولت بعد از شروع اعتصاب به دکترهای دولتی توصیه کرد اینکه اعتصاب به ضرر بهداشت و سلامتی است" را تبلیغ کنند. علیرغم اینکه سوسیال دمکرات ها نیز دولت شریک هستند اما با این تصمیمات خود باعث شدند که گرایش سوسیال دمکراسی از ذهن مردم پاک شود. غیراز دولت، رادیو و تلویزیون، بعضی از روزنامه ها و برخی از مقاله نویس ها نیز علیه اعتصاب کارگران بسیج شدند و در کنار کارفرماها قرار گرفتند. کسانی که اعتصاب را شکستند، دستشان بشکند".

با شکستن اعتصاب، شهرداریها دو ماه فرصت بدست آوردند که با واگذاری بخشی از کارهای خدماتی به بخش های خصوصی کارگران معترض و فعال را پاکسازی کنند.

بهرام رحمانی

بهرام رحمانی

در بستر زایمان درگذشت و او از همان کودکی بدون مادر بزرگ شد. نزدیکترین مدرسه ۶۰ کیلومتر با دهشان فاصله داشت. اما بعلت فقر پدر دوران تحصیل او به بیشتر از دو سال نرسید. در یازده سالگی مجبور شد برای گذراندن زندگی به کارشاق جنگل و قطع درختان روی بیاید. کاری که ۵۱ سال به آن اشتغال داشت!

در هجده سالگی طی جنگ داخلی در فنلاند به منافع طبقاتی کارگران آگاه شد و از آن پس راه مبارزه را در پیش گرفت. در ۱۹۲۵ با ایجاد سلولهای حزب کمونیست سوئد در بخش پایالا، پائولوس به عضویت حزب کمونیست در آمد و با تاسیس اولین اتحادیه کارگری منطقه در ۱۹۳۱ به آن پیوست.

۲۶ نوامبر همان سال اعتصاب معروف کارگران راهسازی در پایالا آغاز گردید که در آن کارفرما سعی داشت کارگران مبارز را به زانو درآورد. بهر صورت اعتصاب در آوریل ۱۹۳۲ با پیروزی کارگران پایان یافت. در تمام دوران اعتصاب پائولوس دوش به دوش کارگران در اعتصاب شرکت داشت. همو بود که در دسامبر ۱۹۳۱ "سرد کارگران اعتصابی پایالا" را بر اساس یک مارش قدیمی فنلاندی تصنیف کرد. این ترانه از چنان محبوبیتی برخوردار شد که بعداً بر سر آن جنرال پیا گردید. زیرا یک نفر سوئدجو با جعل متن و تغییر عنوان منتشر کرد! پائولوس ایساکسون در کنار اشتغال به کار جنگل به کارهای راه، ساختمان و پلسازی نیز می پرداخت و همه جا در بین کارگران مبشر اتحاد و همه سوسیالیسم بود. چیزی که تا پایان عمر به آن وفادار ماند.

پیروزی

از اوایل ۱۹۳۲ اعتصاب کارگران راهسازی توجه محافل عمومی را بخود جلب کرد و در مطبوعات و رادیوی دولتی هم انعکاس یافت. بدین ترتیب مسئولین مختلف از پائین تا بالا تحت فشار قرار گرفتند. وقایع سال گذشته اودال و کشته شدن ۵ کارگر اعتصابی توسط نیروهای نظامی که سبب شورش و تظاهرات گسترده ای در سطح کشور شد هنوز در خاطره ها زنده بود و مقامات استان از تکرار چنین واقعه ای در وحشت بودند و می خواستند که اعتصاب را به هر نحوی که شده بخوابانند. سرانجام دولت ناچار شد یک نفر میانجی تعیین کند. روز ۲۵ آوریل ۱۹۳۲ میانجی دولت پیشنهادی ارائه کرد که مورد قبول نمایندگان کارگران واقع شد. نمایندگان پیشنهاد میانجی دولت را در میان کارگران به رای گذاشتند که با اکثریت عظیمی تصویب گردید. بدین ترتیب اعتصاب شش ماهه کارگران راهسازی پایالا خاتمه یافت. پوزه خریداران نیروی کار بنفک مالیده شد و کارگران همبسته تر و پیروز به سر کار بازگشتند. مردها افزایش یافت و نظام منفر منقاصه مزد برچیده شد.

بیاد پائولوس ایساکسون

جا دارد که از یکی از کارگران پیشرو و مبارز پایالا نیز در اینجا یاد کنیم. این کارگر مبارز در بیست آوریل امسال در سن ۹۲ سالگی دیده از جهان فروست. پائولوس ایساکسون در سال ۱۹۰۰ در ده پیسنیمی واقع در شمال سوئد در نزدیکی مرز فنلاند بدنیا آمد. یک روز پس از تولد وی مادرش

اعتصاب کارگران راهسازی

بقیه از صفحه ۵ در شمال سوئد

ایام اعتصاب پرداخت نمی شد و بسیاری از اعتصابیون گرسنگی می کشیدند. در چنین موقعیتی بود که آکسیون پایالا آغاز شد. سایر کارگران آستینها را بالا زدند و برای رساندن غذا، پوشاک و دیگر وسایل مورد نیاز اعتصابیون دست بکار شدند. در آن دوره سازمانی موسوم به "یاری بین المللی کارگری" (آی.اچ.اچ) وجود داشت که در سوئد نیز فعالیت می کرد. این سازمان همبستگی به کارگران تحت ستم و سرکوب در کشورهای مختلف کمک می رساند. واحد شمال سوئد این سازمان تصمیم گرفت که به حمایت و رساندن کمک به کارگران اعتصابی راهسازی پایالا برخیزد. این سازمان نشریه ای نیز در شمال سوئد به اسم "دینامیت" منتشر می کرد که به اخبار مبارزاتی کارگران اعتصابی اختصاص داشت. (این اسم از آنجا پیدا شد که وقتی اولین کامیون حامل کمکهای این سازمان با پرچمهای سه گوش و سرخ سازمان از کیرونا عازم پایالا بود عده ای از سرمایه داران تصور کردند که کارگران کیرونا دارند برای کارگران پایالا دینامیت می فرستند و در مورد این کامیون خطرناک هشدار دادند!)

فقر و گرسنگی در میان کارگران اعتصابی بیداد می کرد. سازمان یاری بین المللی کارگری در شمال سوئد بطور گسترده ای دست به جمع آوری کمک زد. خواربار و پوشاک جمع آوری شده در میان خانواده های کارگران اعتصابی توزیع شد. علاوه بر کیرونا در لوله نو و کالیکس نیز کمکهای زیادی جمع آوری و برای اعتصابیون فرستاده شد.

گرسنگی بجای آپارتاید

رشد اقتصادی نیز نمیتواند سخنی در میان باشد.

ولی این انانسی نیست که بر سر آکسیونهای همگانی و توده ای تصمیم می گیرد. انانسی خودش تحت فشار اتحادیه های کارگری است. در اجتماعات کارگری بنسبیت اول ماه مه سخنرانان اتحادیه از عملیات میلیونی و اعتصابات عمومی صحبت کردند. سخنان آنان نیز انعکاسی از فشاری است که از اعضای اتحادیه به مسئولان آنان وارد می شود. بسیاری از اعضای اتحادیه ها مایوس و بی حوصله شده اند. ۲ سال پیش هنگام آزادی نلسون ماندلا، آنها امید بسیاری داشتند که زندگی نوین و بهتری برای سیاهان شروع می شود و اتحادیه ها قدرت هر چه بیشتری یافتند ولی زندگی روزانه اعضای اتحادیه های کارگری دشوارتر شده است. با اینکه قوانین تبعیض نژادی و مناطق مسکونی مجزا وجود ندارد ولی هنوز اکثر سیاهان در شهرکهای سیاهپوست نشین زندگی می کنند و هیچ امیدی نیز برای بهبود اوضاعشان وجود ندارد. هنوز مرگ و میر نوزادان در میان سیاهان ۷ برابر سفید پوستان است، هنوز مدارس سیاهان در وضع بسیار رقت انگیزی قرار دارند. دسته ناچیزی از فارغ التحصیلان مدارس صاحب کار می شوند. مادران و پدرانی که هنوز کار می کنند با حقوقشان باید نان آور خانواده بزرگی باشند. دستمزدها با نرخ تورم هیچ تطابقی ندارند و قیمت مواد غذایی با سرعت سرسام آوری بالا می رود. مشکل مسکن هر روز ابعاد بزرگی می گیرد. شهرکهای سیاهپوست نشین غرق در زباله ها، جنایت و بزهکاری است و در بسیاری از کارخانه ها تهدید بیکاری سازی و اخراج وجود دارد. نان و غذا این موضوع اصلی است که اعضای اتحادیه ها را به خشم می آورد، اما در مذاکرات بر سر آفریقای جنوبی آینده، این موضوعات هیچ نقشی ندارند.

تلخیص شده از هفته نامه "دی زایت" بهروز خاکسار

در حال حاضر در آفریقای جنوبی زمستان است، زمانیکه در آن انسانها از سرما یخ می زنند و گرسنگی می کشند. در سال جاری این مسئله از حد معمول فراتر رفته است. رکود اقتصادی هر چه بیشتر شد می گیرد، انسانهای بیشتری بیکار و آواره می شوند و انسانها امید خودشان را از دست می دهند و در خیل ناامیدان، سفیدان نیز قرار دارند.

بیش از ۴۲ درصد از مردم آفریقای جنوبی زیر خط فقر قرار دارند. انانسی خودش را حاکم کننده امنیت اجتماعی و تعادل اجتماعی معرفی کرده است. ولی میان وعده ها و واقعیت یک سوال بزرگ وجود دارد "چگونه؟"

"آهنگهای ناخوشایند"

ولی این یک توهم بیش نیست که معتقد باشیم همه چیز بدون اصطکاک پیش می رود و آنهم هنگامی که تقسیم قدرت به بحث گذاشته شده است. تازه بعد از مذاکرات مهم تاکتونی، سنوالات جدی ای بی پاسخ مانده اند. تا زمانیکه آفریقای جنوبی خودش را بحرکت در نیارود، دولت انتقالی بر سر قدرت نیامده، و چهره آتی کشور هنوز بروشنی مشخص نیست از یک

کارگاه امروز

گفتگو با فاتح بهرامی هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا

پیام آوران همبستگی

همبستگی بین المللی که طی دو، سه سال گذشته کارگران کشورهای مختلف دنیا نسبت به کارگران ایران و در اعتراض به شرایط غیر انسانی آنها نشان داده اند، در تاریخ جنبش کارگری ایران بی نظیر بوده است. صفحات کارگر امروز که در طول دو سال و اندی عمر خود دهها قطعهنامه و بیانیه و نامه اعتراضی شکل ها و رهبران کارگری غالب کشورهای اروپایی و آمریکایی شمالی را در حمایت از حقوق کارگری ایران به چاپ رسانده است، بهترین شاهد این مدعاست.

طرف کمتر از سه سال ما اکنون به جایی رسیده ایم که افق تاثیر گذاری مستقیم فاکتور "همبستگی بین المللی" در حیات طبقه کارگر ایران را کاملاً نزدیک و ملموس ببینیم. حقیقت اینست که فاکتور همبستگی بین المللی هم اکنون بطور مستقیم و موثر در زندگی روزمره طبقه کارگر ایران وارد شده است. وقتی جمهوری اسلامی ناگزیر می شود که به نامه های اعتراضی اتحادیه های کارگری اتریش یا کانادا و نظایر آن پاسخ بدهد و بی حقوقی کارگران ایران را انکار کند و یا وقتی سازمان بین المللی کار مجبور می شود تا کارشناس به تهران بفرستد و ادعاهای جمهوری اسلامی و خانه کارگرش را از نزدیک بررسی کند، اینها نشانه هایی از آن آیت که چگونه فاکتور همبستگی بین المللی کارگری در زندگی کارگران ایران فی الحال دخیل شده و می تواند اهم مهمی در کشاکش هرروز کارگران با دولت اسلامی سرمایه باشد.

عوامل متعددی زمینه اصلی این تغییر غرور انگیز و امید بخش را تشکیل می دهد. مهمترینش پیدایش طبقه کارگر صنعتی بعنوان یکی از طبقات اصلی جامعه ایران طی ۳۰ سال اخیر است. عامل مهم دیگر در هم آمیختگی بیش

از پیش منافع سرمایه و بهمین اعتبار منفعت کارگری در سطح بین المللی جهانی شدن تولید و اقتصاد سرمایه داری است. هر سال که می گذرد کارگران چهار گوشه دنیا بیش از پیش در می یابند که مقابله با سرمایه در چهار چوب مرزهای ملی نمی کنند. این شرایط تاریخی منتهاست که فراهم بوده است، اما همبستگی بین المللی با کارگران ایران که اکنون شاهد آن هستیم طی سه سال اخیر ابراز شده است. اینجاست که باید نقش انکار ناپذیر کمونیستها و رهبران و فعالین کارگری ایرانی که به خارج از کشور آمده اند را متذکر شد. اینان عامل انسانی تحقق بخشیدن به تغییر بوده اند که امکان آن سالهاست فراهم است. اینان پیام آوران کارگران ایران به همسروشان خود در سایر کشورها بوده اند. کارگرانی که خود زیر مهیج حکومت اسلامی از حق هرگونه تشکل و ابراز وجودی محروم بوده اند و هر حرکت و تلاش آنها با موجی از اخراج و زندان و اعدام کردن رهبران کارگری همراه بوده است. همین واقعیت وضعیت کارگران ایران اهمیت و ارجح کار پیام آوران آنها را دو چندان می کند.

کارگر امروز که خود ارگان و تریبون سراسری این فعالیت بوده است، معرفی فعالین این عرصه را که معمولاً تحت نام "کمیته همبستگی با کارگران ایران" در کشورهای مختلف فعالیت می کنند، در دستور می گذارد. به این امید که بازگویی این تجارب از زبان فعالین آن به گسترش بیش از پیش این عرصه یاری رساند. گفتگویی که در زیر می خوانید با رفیق فاتح بهرامی هماهنگ کننده کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا و در توضیح فعالیتهای این کمیته در کانادا صورت گرفته است.

مصطفی صابر

کنگره سه قطعهنامه در محکومیت جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق کارگری و آزادیهای سیاسی در ایران از طرف سه اتحادیه مهم کارگری به کنگره کار کانادا پیشنهاد شد. این قدم اول و اساسی برای تصویب قطعهنامه در کنگره کار کانادا بود که بیش از دو میلیون کارگر متشکل را نمایندگی می کند. این قطعهنامه ها در کتابچه مخصوصی که همه قطعهنامه های پیشنهادی در آن چاپ شده بود، پیش از کنگره در اختیار سه هزار نماینده و فعال اتحادیه ای قرار گرفته بود. بعلاوه علی سگالی یکی از اعضای کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا در این کنگره بعنوان مهمان شرکت داشت و فعالیت ها و پیگیریهای این عضو کمیته ما نیز به نوبه خود در تصویب این قطعهنامه و بذل توجه نمایندگان به آن، که خیلی هایشان هنوز به اندازه کافی از اوضاع کارگران ایران و فعالیت کمیته همبستگی مطلع نبودند، تاثیر داشت. بعلاوه ما مجموعه ای از قطعهنامه های صادره از طرف تشکلهای کارگری دنیا، از جمله کانادا، که طی دو ساله اخیر در اثر فعالیت کمونیستها و کمپین های همبستگی با کارگران ایران در کشورهای مختلف فراهم آمده است را در اختیاریشان قرار دادیم که اینهم بنوبه خود تاثیر داشت. اما در مورد نامه کنگره کار به جمهوری اسلامی و محکومیت اعداهای اخیر، این بعد از تصویب قطعهنامه و در روز آخر کنگره صورت گرفت. به یمن وجود یک عضو کمیته در کنگره کار ما توانستیم خیلی سریع عمل کنیم و با اتکا به بیانیه حزب کمونیست کارگری ایران و چند سند دیگر توجه کنگره را به جنایات جمهوری اسلامی جلب کنیم. اینجا بود که این بحث به جلسه رسمی کنگره کشیده شد از پشت تریبونی که حدود ۲۸۰۰ نماینده کارگری دریای آن حضور داشتند طرح شد و در پی آن رئیس کنگره قول داد که نامه اعتراضی به جمهوری اسلامی خواهد نوشت و چنین هم کرد.

کلا با توجه به موقعیت جنبش کارگری کانادا و اتحادیه ها چه ظرفیتی برای گسترش همبستگی بین المللی کارگری و مشخصاً همبستگی با کارگران ایران می بینید؟

تا آنجا که به جلب همبستگی با جنبش کارگری ایران بر می گردد راستش این مساله خیلی مربوط است به اینکه امثال ما چقدر کار بکنیم. هنوز خیلی کارها هست که باید انجام بشود و ما هنوز در ابتدای کار هستیم. تا همین حدی که توجه اتحادیه ها به مسائل کارگران ایران جلب شده است آنها برخورد خوبی داشته اند و من ظرفیت و افق خوبی برای اینکار می بینم. حتی چرا نشود که کارگران کانادا در حمایت از کارگران کشورهای دیگر و مثلاً کارگران ایران دست به اعتصاب بزنند.

یک جنبه ستوالم مشخصاً این بود که چه عواملی باعث استقبال اتحادیه ها از همبستگی بین المللی در همین شکل آن می شود؟

کارگران در اینجا اینرا می دانند که منافع مشترکی با کارگران سایر کشورها دارند. همبستگی بین المللی و فراقشوری برای کارگران کانادا! بدلیل اوضاع امروزان به یک مساله جدی تبدیل شده است. اگر برای مثال یک کمیته کانادایی بخواهد به ایران سرمایه ببرد و از نیروی کار ارزان و کارگر بی حقوق ایران استفاده کند، این بلافاصله به معنی تاثیر نامساعد بر زندگی کارگر کانادایی می تواند باشد. اتحادیه ها هم اینرا می فهمند و حال با چه سایه روشنهایی، از همبستگی با کارگران سایر کشورها حمایت می کنند. آنچه که می ماند اینست که آنها از وضعیت کارگران سایر کشورها و مثلاً ایران بدست مطلع بشوند و بدانند که در چه وضعی هستند.

برای گسترش فعالیت های کمپین همبستگی بین المللی با کارگران ایران آیا موانعی مشاهده می کنید؟

اولین مانعی که بر سر این راه وجود دارد بر می گردد به خود ما و فعالینی که ما در خارج کشور داریم. راستش تعداد ما هنوز زیاد نیست و پراکنده کاری و عدم انسجام کماکان در کارهایمان موجود است. بلرجه ای که ما بتوانیم از پس این مشکل برآییم پیشرفت بیشتری در این کار حاصل خواهد شد. تا آنجا که به اتحادیه ها بر می گردد گرایشهای رادیکال درون آن و بطور کل گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر حمایت جدی تری از این مساله می کند. نقطه اتکا ما باید بیشتر این بخش از طبقه باشد.

راجع به گرایشات درون جنبش کارگری صحبت کردید لطفاً در این باره بیشتر بگویید و اینکه رابطه شما با گرایشات مختلف و رابطه آنها با شما چگونه است؟

بحث در این مورد مفصل است و من تنها می توانم نکته وار به چند مساله اشاره بکنم. اینجا، مشخصاً کانادا، گرایش مسلط در اتحادیه ها و رهبران آنها سوسیال دموکراسی است. و مشخصاً به حزب "دموکراسی نوین"، "ان.دی.پی"، تعلق دارند. اما گرایشهای دیگری هم در جنبش کارگری وجود دارد که اگر نتوان آنها را در سطح رهبری اتحادیه ها و بطور کامل مشاهده کرد، اما بهر حال وجود دارند. من شخصاً در مواردی در کنفرانسها و اجتماعات و تماس با فعالین کارگری، با کسانی برخورد داشته ام که گرایشات سوسیالیستی کارگری دارند و به ناتوانی سوسیال دموکراسی در پاسخ به مسائل کارگران واقف هستند.

اخیراً همانطور که مطلع هستید، آدمهای رادیکال تری در سطح رهبری اتحادیه ها انتخاب شده اند. خیلی ها به این امید دارند. منتها فکر می کنم که شرایط امروز کانادا طوری است که اگر اینها نتوانند به معضلاتی که جنبش کارگری کانادا به آن دچار است پاسخ بدهند، خیلی سریع این گرایش مسلط می تواند به حاشیه برود و گرایش دیگری سر بلند کند. دربار رابطه ما با گرایشات مختلف همانطور که گفتیم علی الاصول نقطه اتکا ما گرایش سوسیالیستی و رادیکال است و

باید در حد توان خود در تقویت آن بکوشیم. اما در رابطه با این کمپین مشخص، کمپین جلب همبستگی بین المللی با کارگران ایران، ما اصل را بر اتحاد طبقاتی بین کارگران قرار می دهیم. برخورد گرایشات مختلف با ما شامل موارد متعددی می شود. مواردی هم بوده که به ما بدلیل اینکه کمونیست هستیم تمایلی نشان نداده اند. البته این مشکل جدی برای ما پیش نیار بوده و وقتی متوجه می شوند که آدمهایی هستند که در پیگیری منافع کارگری جدی هستند، انترناسیونالیست هستند و در تقابل با ناسیونالیسم حرکتهایی می کنند، استقبال خوبی از ما می کنند.

منظورتان از "در تقابل با ناسیونالیسم چیست؟"

ما نمی توانیم و نباید به صرف ایرانی بودن تشکل مختص به کارگران ایرانی را بوجود بیآوریم، ما کارگرانی هستیم که اینجا استثمار می شویم و تحت اقتیاد قوانین و دولت اینجا هستیم. بنابراین ما باید در جنبش کارگری اینجا و در تشکلهای کارگری اینجا شرکت و دخالت داشته باشیم. ما نخواستیم این چیزی در تقابل با اتحادیه ها و تشکلهای کارگری در اینجا برای ایرانیها بوجود بیآوریم.

آیا هیچوقت تلاش کرده اید کارگران ایرانی مقیم اینجا را به عضویت در اتحادیه ها تشویق کنید.

این کار فقط از طریق کمیته همبستگی ما ممکن نیست. باید همه تشکلهای که بین ایرانیها فعالیت می کنند اینکار را تشویق کنند. مثلاً فدراسیون شوراهای پناهندگان ظرف مناسبی برای اینکار است و در این زمینه فعالیت کرده است. ما هم به سهم خودمان باید همیشه به ایرانیها گوشزد بکنیم که در اعتراضات و تشکلهای کارگری اینجا شرکت بکنند و از آنها حمایت بکنند. با توجه با محدوده کار ما، در سطح معینی اینکار را کرده ایم.

اجازه بدهید مشخصتر به کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا بپردازیم و اینکه چگونه شروع کرده اید، موازین کارتان چیست و نکات دیگری که در این رابطه لازم به ذکر می دانید.

حدود دو سال پیش این کمیته تشکیل شد. در آن زمان هیچگونه فعالیت کارگری از جانب فعالین ایرانی در کانادا انجام نشده بود. در متن انتقاداتی که گرایش سوسیالیستی و کارگری در حزب کمونیست ایران آنزمان علیه گرایشات دیگر درون آن حزب داشت، راه هموار شد تا با تعداد معدودی از فعالین کمونیست در اینجا این کمیته را تاسیس کنیم. این درست است که این کمیته ارگان فعالیت و کمپین معینی برای جلب همبستگی بین المللی است، اما من می خواهم بگویم که اساساً فعالیت کارگری بنوعی توسط این کمیته بنیان گذاری شد و به سنتی بدل شد. و این دستاورد مهمی برای ما بوده است.

تا آنجا که به موازین کار ما بر می گردد باید بگویم این کمیته ارگان کمپین معینی است و اهداف معینی هم پیش روی خود گذاشته است. یکی از کارهای ما مطلع کردن کارگران کانادا از وضعیت جنبش کارگری ایران، بی حقوقی هایش، مسائلش و سنتهای آن است. دیگر تلاش برای تقویت همبستگی بین طبقه کارگر کانادا و ایران است. و یکی هم اینکه ما تلاش بکنیم به سهم خودمان جنبش کارگری کانادا را تقویت بکنیم و کسان بیشتری را به شرکت در این جنبش جلب بکنیم.

دو سال بعد از تشکیل این کمیته می توانید بگویید چه تغییراتی در قیاس با دو سال پیش بوجود آورده اید؟

اینجا به یکی دو نکته برجسته اشاره می کنم. در اوائل کار من با مواردی روبرو بودم که حتی فعالین کارگری و کسانی که نسبت به وضعیت جنبش کارگری کشورهای دیگر حساس و مطلع بودند، از وجود تسلط مناسبات سرمایه داری در ایران و وجود طبقه کارگر میلیونی که بشدت تحت ستم و استثمار قرار دارند اطلاع نداشتند.

مثلاً در موردی یکی می گفت که من از ایران فقط شاه و خمینی را شنیده ام. ولی حالا با تماسهای متعددی که گرفته ایم، توسط نامه هایی متعددی که نوشته ایم و بویژه توسط نشریه کمیته همبستگی که در سطح وسیعی پخش می شود، وضعیت و آسایش و آرزوهای طبقه کارگر ایران را در حد توانمان معرفی کرده ایم. و حالا آشنایی بخش هایی از فعالین کارگری کانادا با وضعیت جنبش کارگری ایران در همین قطعهنامه ها و نامه های حمایت آمیزی که می دهند منعکس است. این مهمترین تغییری است که بوجود آمده است.

نکته دیگر همانطور که قبلاً گفتیم سنت فعالیت کارگری در بین کمونیستها و فعالین کارگری ایرانی که اینجا بوده اند با این کمیته آغاز شده و به دستاورد برگشت ناپذیری تبدیل شده است.

در مورد نشریه کمیته بیشتر توضیح بدهید و بگویید چه نقشی ایفا کرده است؟

مدتی بعد از تشکیل کمیته، ما نشریه ای را بنام همبستگی کارگری به زبان انگلیسی منتشر کردیم که بطور منظم در تیراژ دو هزار چاپ و در بین فعالین کارگری توزیع میشود. بخش عمده پخش این نشریه توسط خود فعالین کارگری و اتحادیه ها صورت می گیرد. این نشریه نقش عمده ای در دادن اطلاعاتی راجع به اوضاع کارگران ایران به فعالین کارگری در کانادا داشته است. چه اخبار اعتراضی و چه در رابطه با خواستها و مسائل کارگران ایران و مسائلی مثل قانون کار جمهوری اسلامی و شوراهای اسلامی. همچنین این نشریه تلاش داشته تا اخبار مبارزاتی کارگران کانادا را نیز در حد توان خود چاپ کند. مصاحبه با فعالین کارگری کانادا و همینطور تشویق ایرانیها برای حمایت از جنبش کارگری کانادا بخشهای دیگر این نشریه را تشکیل می داده است.

این نشریه تاکنون هشت شماره منتشر شده است.

فعالین کمیته همبستگی در چه شهرهایی از کانادا فعالیت دارند؟

فعالین کمیته تقریباً در اکثر شهرهای مهم کانادا فعال هستند. در اتاوا، مونتreal، ون کوور، کالگاری و ادمونتو. اما عمده فعالیت ما در شهرهای تورنتو و لندن متمرکز بوده و در این شهرها بویژه ما روابط بسیار خوب و نزدیکی با فعالین کارگری و اتحادیه ها داریم.

کلا نقش هاتان برای فعالیت آتی کمیته با توجه با موقعیتهایی که تا کنون بدست آورده اید چیست؟ سرانجام کمیته های همبستگی را چگونه می بینید؟

نقشه های ما اگر بخواهد واقعی باشد باید منطبق باشد با وضعیت واقعی ما. کمیته همبستگی باید تلاشهای گسترده تری را در دستور بگذارد، مثلاً تیراژ نشریه اش را بالا ببرد، پای ترتیب دادن کنفرانسها و سمینارهایی با شرکت فعالین کارگری کانادا در توضیح وضعیت کارگران ایران برود، جلب و دخالت هرچه بیشتر فعالین و رهبران کارگری ایران که اکنون مقیم اینجا هستند و همکاری های خوبی با کمیته دارند، در فعالیتهای فوق الذکر، و مورد خیلی مهم دیگر اینست که کار این کمیته با کمیته های مشابه در کشورهای دیگر هماهنگ بشود و یک همبستگی سراسری در سطح بین المللی بوجود بیاید. کمیته های همبستگی در کشورهای دیگر باید باهم کارهای مشترکی را بکنند که این بسیار به قدرت ما اضافه می کند و توان تاثیر گذاری ما را بیشتر می کند. این کمیته ها باید سخنگوی واحد و ارگان واحد در سطح بین المللی باشند.

جنبه دیگر اینست که اهداف مشخصی را در رابطه با فشار وارد کردن به جمهوری اسلامی و در دفاع از حقوق کارگران ایران دنبال کنیم. خواست اخراج شوراهای اسلامی از مجامع بین المللی و سازمان بین المللی کار و افشای قانون کار جمهوری اسلامی و تلاش برای برسمیت شناختن حق تشکل و اعتصاب برای کارگران ایران از جمله مهمترین نکات است.

گفتگو با شروین از فعالین جنبش کارگری

اوضاع جنبش کارگری ایران

شروین (نام مستعار) از فعالین کارگری و گروههای چپ دوران انقلاب که مدتی است مجبور به ترک ایران شده با ناصر یاهدگار از همکاران کارگر امروز گفتگویی پیرامون مسائل جنبش کارگری انجام داده است که آنرا خواهید خواند.

چه مدت بعنوان کارگر فعالیت کرده‌اید.
از سال ۵۴ در يك کارخانه بطور رسمی شروع به کار کردم. شغل تراشکار و قالبساز است و تا سال ۶۱ همراه تشکلهای چپ فعالیت کرده ام. ولی از ۶۱ به بعد تاکنون از فعالین جنبش کارگری بوده ام و دیگر کار تشکیلاتی انجام نداده ام، بلکه صرفا با محافل کارگری فعالیت عملی و تئوریک داشته ام.

می توانید تصویری کلی از وضعیت طبقه کارگر طی سالهای اخیر ارائه بدهید؟

مبارزات کارگری از سالهای ۶۰ و بویژه بعد از ۶۲ دچار تغییر و تحولاتی گردید. در درجه اول عناصر سازمانها حضور فعال و علنی نداشتند و رفته رفته حتی حضور آنها روز به روز کاهش یافت و در بسیاری موارد حتی محو گردید. بنابراین دیگر این سازمانها نبودند که جنبش را بهر جا که خود می خواستند ببرند و کارگران را به کارهای سازمانی و غیره مشغول دارند. لذا بسیاری از کارگران پیشرو اجبارا و بگونه‌ای فردی و محفلی درصد برآمدند که خاکی بر سر خویش بریزند و خودشان مسئول کار خویش شوند، فرصتی بدست آمده تا کارگران مستقل از جریانهای سیاسی و کشمکش های آنان بتوانند کندتر اما حساب شده تر و عمیق تر حرکت کنند.

گذشته از آن سرکوبهای وحشیانه سال ۶۰ جنبش کارگری را دچار افتری موقتی کرد و حدودا ۲ سال گذشت تا کارگران روحیه و پتانسیل جدیدی برای مبارزه بخاطر خواستههای فردی پیدا کردند. از آن پس ما شاهد اعتراضات و اعتصابات متعددی بودیم. اما با عمیق تر شدن بحران اقتصادی توازن به نفع سرمایه و جمهوری اسلامی بهم خورد. زیرا از سالهای ۶۵ و ۶۴ موج بیکارسازی دامنگیر کارگران کارخانجات شد.

و منجر به افتری جدید گردید، زیرا وحشت از بیکاری خیلی ها را به حسابگری و چتکه انداختن می اندازد و کلا این جریان تاثیر منفی بر مراتب بیشتری نسبت به سرکوبهای سال ۶۰ بر جای گذارد، که تاکنون هنوز هم ادامه یافته است. اضافه بر آن بخشی از کارگران پیشرو بدلیل مختلف مجبور به ترک کارخانه ها شدند، و در يك کلام بیکارسازی ها و ترک محیط کار توسط رهبران عملی تاثیرات منفی بسزایی داشته است. پس از خاتمه جنگ تغییرات جدیدی بوقوع پیوست، روحیه زندگی کردن دوباره در کارگران ایجاد شد، جنگ دیگر مستمسکی برای نابسانانیهای اقتصادی و اجتماعی نبود و از سوی دیگر سامان اقتصادی جامعه تغییراتی کرد. در مجموع پایان جنگ منجر به سرمایه گذاری در بخش تاسیسات، ساختمانی و راه سازی شد و بازسازی تاسیسات نفتی، معادن مس، طلا و ذغال سنگ و... تاحدودی اشتغال بوجود آورد.

از طرف دیگر فشار اقتصادی دوران اخیر یعنی گرانی، تورم، مسئله مسکن فشار وحشتناکی را بر دوش کارگران وارد می کند. چنانکه بسیاری از کارگران روزانه ۱۵ تا ۱۴ ساعت بکارهای گوناگون مشغول می باشند که این مسئله حتی محافل کارگری را تحت تاثیر قرار داده است. بدین معنی که کارگران متشکل در محافل می بایست بیشترین انرژی خود را برای تامین نان و مایحتاج روزانه صرف کنند که این از کارآئی و راندمان محافل کاسته است.

اما بزم من شرایط موجود دوام نخواهد آورد. و کار به استخوان خواهد رسید چون کارگران نمی توانند برای درآمدت به این شیوه به زندگی ادامه دهند.

در شرایط فعلی اعتراضات کارگری به چه اشکالی بروز پیدا می کنند؟

بخشی از شیوه های اعتراضی به دوران فعالیتهای سندیکائی پیش از انقلاب برمی گردد، این شیوه ها عمدتا محافظه کارانه هستند. از این قرار که خود نمایندگان میادرت به طومار نویسی می کردند و سپس به جمع آوری امضا می پرداختند و تازه زمانی که کارگران دست به اعتصاب می زدند برای اعلام عدم مخالفت با رژیم شاه شعار "جاوید شاه" مطرح می شد.

ادامه این شیوه در سالهای اخیر بویژه تا پایان جنگ شیوه بخشی از جنبش کارگری بود. طومار نویسی برای ابراز خواستهایی مانند اضافه دستمزد، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اعتراض به عدم تصویب قانون کار و... بود. این شیوه در بخش هایی تبارز می یافت که دارای سنت سندیکائی بودند. از جمله کارگران نساجی و بافنده اصفهان، یزد و تعدادی از کارخانجات قدیمی تهران. ولی در سایر بخشهایی که نسل جدید در آن کار می کنند و یا اینکه مبارزه از حدت و روح بالاتری برخوردار بوده است این شیوه کمتر جایگاهی دارد. از جمله کارخانجاتی که جول و حوش سالهای ۴۰ تاسیس شده‌اند روش مبارزاتی شان متفاوت با کارگران کارخانجات قدیمی تر است. مثلا کارگران کفش ملی شیوه های قبلی را نمی آزمایند و در بیشتر موارد اعتصاباتشان به بسته شدن جاده قدیم منجر شده است. در كل کارگرانی به این شیوه پناه می برند که سن و سالی از آنها گذشته است و از سنت های گذشته تبریده اند، هر چند باید گفت طومار نویسی اخیرا دارد کارآئیش را از دست می دهد. البته شرایط عینی اجتماعی نیز از عوامل مهمی است که در این رابطه ایفای نقش می کند، زیرا در شرایط اوج گیری مبارزات اجتماعی نیز اشکال مسالمت آمیز معنای خود را از دست می دهند.

یعنی طومار نویسی و یا اعتراض قانونی بیشتر مربوط به کارخانجاتی است که کارگانش قدیمی اند؟

یکی از عوامل قدمت کارخانه است. یکی دیگر شرایط اجتماعی است، دیگری اینکه چه روشی از جانب کارگران پیشرو ارائه می گردد و اینکه رهبران عملی از کدام نسلند.

ولی مثلا در شرکت نفت که خیلی قدیمی است شیوه های غیر قانونی زیاد یافت می شود.

در مورد نفت باید گفت که همیشه در حال گسترش است. بنابراین کارگران مبارز جدیدی به جرگه مبارزه می پیوندند و به همین لحاظ رهبران عملی در پالایشگاه ها ثابت نیستند و دائم تغییر یافته‌اند و یا در مورد ذوب آهن که پس از ضربه مهلکی که در سال ۶۱ متحمل شدند، بسیاری از رهبران عملی ضربه خوردند و بعدا طومار نویسی به یکی از اشکال مبارزه کارگران تبدیل شد ولی با شکل گیری برخی از رهبران جدید و نیز فعال شدن سایر رهبران شکل مبارزه هم مجددا تغییر کرد.

پس ما می توانیم بگوئیم شکل اعتراضات مقدار زیادی بستگی به اوضاع احوال سیاسی جامعه، چگونگی سنتهای اعتراضی، نقش و وزن رهبران عملی دارد؟

بله.

اخیرا از جانب کارگران تلاشهایی صورت گرفته و یا می گیرد برای تحمیل کردن تشکلهای علنی کارگری به رژیم، ابعاد این تلاشها به چه میزان می باشد؟

بمنظرم بهتر است ابتدا توجه تان را به

چگونگی برخورد کارگران به مسئله تشکیلات جلب کنم. در حال حاضر برای اکثریت قریب باتفاق کارگران مسئله تشکیلات بطور اعم مطرح نیست و عمدتا در شرایطی که فشارها تشدید می شود و یا اینکه اعتراضاتی برای خواستههای عمومی صورت می پذیرد و یا در حال وقوع است، به کمبود چنین ارگانی پی می‌برند و در گرماگرم مبارزه توجه به این موضوع خود را نشان می دهد. اما برای کارگران پیشرو در تمامی محیطهای کارگری ایجاد و تشکل مطرح بوده و هست. برای دستیابی به تشکل نیز فعالیتهای مختلفی صورت گرفته و میگیرد. اخیرا نیز بخشهای کارگری که در گذشته دارای تشکلهای صنفی بوده‌اند، امروز فعالتر به این موضوع می پردازند، که این مهمترین جنبه قضیه است. زیرا اگر بعنوان مثال سندیکای چاپ و پالایشگاهها و نیز فلزکار مکانیک فعالیتشان را بشابه تشکیلات از نو آغاز کنند، روی سایر بخشهای دیگر تاثیر می گذارد.

نظرتان راجع به شعار ۳۵ ساعت کار در هفته (در ایران) چیست؟ آیا این شعار تابحال برای کارگران ایران بویژه کارگران پیشرو مطرح شده است؟

عرضم بحضورتان که کاهش ساعت کار طی چند سال گذشته، بویژه از ۶۲ - ۶۱ به بعد کمتر مورد توجه حتی پیشروان کارگری بوده است، بویژه از سال ۶۵ - ۶۴ فشار اقتصادی و ناامنی شغلی دو وجه عمده زندگی کارگران را شامل شده اند و دیگر هیچگونه توجهی به این قضیه نمی گردد. و اینکه اکثریت اعتصابات و اعتراضات کارگری طی چند سال گذشته حول دو محور بوقوع پیوسته است. اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و اضافه دستمزد که در حقیقت هر دو اینها هم اساسا یکی هستند زیرا هدف کارگران ارتقاء دستمزدها است.

طرح شعارهای گوناگون در مقاطع مختلف باید در جهت ارتقاء مبارزات کارگری باشد. و بدین لحاظ شعار کارآئی دارد که بتواند کثیری از کارگران را حول خود برای مبارزه سامان دهد. یعنی در جنبش کارگری موثر افتد و فعالیت عملی کارگران پیشرو را سازمان دهد. در غیر اینصورت اگر این شعار ارائه شده تاثیر بر جنبش کارگری و پیشروان آن نداشته باشد بیانگر ذهنگرانی طراح آن می باشد. بعنوان مثال طرح شعار ۳۵ ساعت کار در هفته از جانب "حزب کمونیست" شعاری توخالی است که امکان فعلیت یافتن در جامعه کارگری ما را ندارد و در حد همان شعار خشک و خالی باقی خواهد ماند. علت این امر آنست که اینها برای اینکه خود را رادیکال تر از دیگران نشان دهند چنین شعاری را از بخشی از جنبش کارگری آلمان بعاریت گرفته و بدون توجه به موقعیت کنونی جنبش کارگری ایران این نسخه را برای آنها صادر کرده‌اند.

آیا خود شما در اعتصابات چند ساله اخیر شرکت داشته اید و اگر آری، چه نقشی داشته اید؟

در سالهای اخیر چندین اعتراض و اعتصاب در کارخانه ما صورت گرفت. یکی از آنها بخاطر اجرای طرح طبقه بندی بود. در آن زمان مجمع عمومی فراخوانده شد و قرار شد که مدیریت پاسخ گو باشد، مدیریت در ساعات آخر وقت اداری حاضر شد و قصد سرهم بندی کردن و ختم غائله را داشت اما برخورد فعالی که از جانب کارگران پیشرو صورت گرفت و سخنرانی های مستدلی که علیه دلایل مدیریت انجام دادند و در واقع به محاکمه مدیریت پرداختند، کارخانه مجبور به اجرای خواسته های کارگران شد. مورد بعدی اعتصابی در سالهای ۶۴ بود ما از ماهها قبل این اعتصاب را پیش پیش بینی کرده بودیم و برای راه انداختن آن از چند ماه قبل تدارک دیده و به تبلیغ و ترویج در بین کارگران پرداخته بودیم و در نتیجه به يك سازماندهی آگاهانه دست یافته بودیم و زمانی که اعتصاب به وقوع پیوست بطور موفقیت آمیزی آنرا به پایان رساندیم و اعتصاب چنان پیش رفت که ما آنرا طراحی کرده بودیم.

این وقایع در کارخانجات بزرگ صورت گرفت؟

کارخانه ما حدودا ۲۰۰۰ کارگر داشت. راه اندازی این اعتصابات و اعتراضات بنظر شما کار چه کسانی است؟
عمدتا از جانب محافل کارگری سازمان یافته و به پیش برده می شوند و یا رهبران عملی که در واقع بخشی از آنها کارگران مبارز هستند که در کارخانجات عمدتا بشیوه ای سندیکالیستی مبارزات را به پیش می برند و دوم کارگران چپ و کمونیست که این بخش از کارگران بویژه بعد از سالهای ۶۴ بیشتر در محافل کارگری متشکل هستند، ولی جریانهای سیاسی حضوری ندارند و یا اینکه حضورشان در قیاس با مبارزات جاری بس محدود است.

راه اندازی این اعتصابات و اعتراضات بنظر شما کار چه کسانی است؟

با نسل جدیدی از کارگران که مربوط به بعد از انقلاب و یا بویژه بعد از سالهای ۶۰ می باشند برخوردی داشته اید؟
کارگران پیشرو امروز را می توان به سه بخش تقسیم کرد. دسته اول کارگران چپ قبل از انقلاب، دوم نسلی که مربوط به انقلاب ۵۷ هستند، و دسته سوم کسانی که پس از سال ۶۰ به جرگه مبارزه جذب شده اند.

گذشته از فعالیت عملی در محیط کار یکی دیگر از عرصه های فعالیت آنها مطالعه تئوریک است. آنها از سونی آثار کلاسیک سوسیالیستی مانند کاپیتال، گروندریسه، دستنوشته های فلسفی مارکس و دیگر کتب مارکسیستی را مطالعه می کنند و از سوی دیگر به بررسی و مطالعه کتابهای تاریخی و جنبش های اجتماعی ایران معطوف هستند، مثلا کتابهایی مانند "خدایان الموت" در میان کارگران خواننده های زیادی داشت.

چرا این توجه زیاد نسبت به مکتوبات جنبش کارگری جهانی نیست که به جنبش خود آنها نزدیکتر است؟

شاید به چرایی حکومت اسلامی و حکومت ملایا می خواهند توضیحی بدهند! شاید ناشی از فعالیت برخی محافل باشد، شاید نزدیکی فرهنگی با تاریخ ایران باشد، نمی دانم! ولی در ارتباط با جنبش کارگری جهانی، نسل جدید کارگر پیشرو بیشتر توجهش را به فیلمهایی از قبیل عصر جدید معطوف می دارد. ولی کارگران نسل قدیم به این جور چیزها بیشتر گرایش دارند.

کارگرانی که خود را سوسیالیست می دانند چه وزنی دارند؟ آیا نقشی و تاثیر در جنبش کارگری دارند؟

اگر نسبت به قبل از انقلاب بسنجیم اصلا قابل قیاس نیست و در حال حاضر از کمیت گسترده‌ای برخوردار می باشد. ولی اگر نسبت به جماعت کارگری سنجدید شوند، هنوز محدودند، ولی آنچه که حائز اهمیت است، امروز کمتر محیط کارگری است که کارگران چپ در آن فعالیت نداشته باشند. بدین لحاظ بنظرم دارای وزنی غیر قابل انکار می باشند و مسلما اگر آنها متشکل شوند نقش بسیار و بسیار موثری ایفا می کنند.

آیا طیفی که معروف به "کارگر کارگری" و یا "خط ۵" بود هنوز موجود است؟

یکی از آن جریانها "مشورت" بود آنها با کارگران پیشرو رابطه های وسیعی داشتند ولی پس از دستگیری ۳۷ نفر از آنها، تقریبا حضور فعالی یا ندارند و یا مشهور نیست. جریان دیگر معروف به "مشورت" می باشد، که حضور فعالی دارند. آنها به مسائل محیط کار و شرایط زندگی و اوضاع خانوادگی کارگری برخورد فعالی می کنند و به گره های ذهنی و عملی کارگران توجه کافی مبذول می دارند و حضورشان کاملا محسوس است.

چه چشم اندازی برای آینده نزدیک جنبش کارگری دارید؟
کارگران اگر بتوانند از حداقل تشکیلاتهای صنفی برخوردار شوند، دستاوردی است که مبارزات کارگری را درگرون خواهد کرد و از دوران برزخ خارج شده است. در عین حال رژیم نمی تواند پاسخگوی نیازهای ابتدائی هم باشد.

در گذشته بجای چشم داشتن به منافع طبقاتی، پرداختن به منافع تشکیلاتی محور بود. چرا که در آن دوران، حزب، سازمان و

یا تشکل مورد نظر سمبل انقلاب و جذب کارگران به آن تشکلهای هدف بود. در حالیکه امروز عمدتا چنین نیست، کارگر پیشرو نه ب فکر "جذب" این و آن بلکه در فکر اشاعه اندیشه های کمونیستی و انقلابی می باشند. و اگر هم تشکیلاتی بوجود بیاورند، هدف این است که این تشکل در خدمت طبقه کارگر باشد و نه بالعکس. و از این زاویه خوشبختانه است. از طرف دیگر شاید بتوان گفت بدبختانه! زیرا چرا باید در این مملکت تشکلی وجود نداشته باشد که در خدمت طبقه کارگر باشد؟ که آنوقت کارگران و محافل کوچک مجبور شوند ب فکر حل تمامی معضلات خویش باشند.

یعنی آنها بیشتر تقدشان تشکیلاتی است؟

بمنظرم کارگرانی وجود دارند که سازمانهای موجود را سوسیالیستی ارزیابی نمی کنند، نه بخاطر اینکه آنها رابطه تشکیلاتی مناسبی با کارگران برقرار نکرده بؤند مثلا: در مواردی ما نشریات "حزب کمونیست"، "راه کارگر"، "وحدت کمونیستی" را به کارگران نسل جدید داده ایم و آنها بعد از مطالعه این نشریات از خیر و شر آن گذشته اند و بهراستی از کنار آن گذشته اند زیرا این نشریات برایشان جذابیت و گیرائی نداشته است.

نسل قدیم بیشتر بحران را يك بحران ایدئولوژیک ارزیابی می کنند و معتقدند که جریانها موجود پاسخگو به نیازهای اجتماعی نیستند و خود درصد اندک تشکیلاتی ایدئولوژیک ایجاد کنند برای رفع استعمار و ایجاد جامعه سوسیالیستی و کمونیستی و بر این مبنا قدمهایی برداشته شده است.

مشکلات عملی و تئوریک این طیف چیست؟

مشکل تئوریک کارگران قدیمی بیشتر مسئله شکست انقلاب شوروی است و اینکه سوسیالیسم چیست، و چگونه به لحاظ عملی می توان آنرا پیش برد و از سوی دیگر نقد جریانها موجود، ارزیابی از پایگاه طبقاتی شان و به لحاظ عملی چگونگی پیش برد مبارزه روزمره و ایجاد سازمانهای صنفی طبقه کارگر و هم چنین چگونگی ایجاد سازمان رزمنده کارگری و در نهایت حزب طبقه کارگر. ولی در مورد نسل جدید مقداری کمتر است، اینکه مشغله ذهنی شان شوروی و اروپای شرقی باشد.

شکست شوروی و اروپای شرقی چه تاثیری در طیف کارگران پیشرو و سوسیالیست داشته است؟

از آنجا که کارگران سوسیالیست قدیمی عمدتا از طیف خط ۳ می باشند، بدین لحاظ مشکل خاصی ندارند. زیرا تومسی از قبل نداشتند. ولی مجموعا شکل جدید از هم گسیخته ارزیابی شرقی باعث خوشحالی آنها نشده است. چرا که دست آمریکا برای دخالت فعال در کشورهای مختلف بازتر شده است.

آیا طیفی که معروف به "کارگر کارگری" و یا "خط ۵" بود هنوز موجود است؟

یکی از آن جریانها "مشورت" بود آنها با کارگران پیشرو رابطه های وسیعی داشتند ولی پس از دستگیری ۳۷ نفر از آنها، تقریبا حضور فعالی یا ندارند و یا مشهور نیست. جریان دیگر معروف به "مشورت" می باشد، که حضور فعالی دارند. آنها به مسائل محیط کار و شرایط زندگی و اوضاع خانوادگی کارگری برخورد فعالی می کنند و به گره های ذهنی و عملی کارگران توجه کافی مبذول می دارند و حضورشان کاملا محسوس است.

چه چشم اندازی برای آینده نزدیک جنبش کارگری دارید؟

کارگران اگر بتوانند از حداقل تشکیلاتهای صنفی برخوردار شوند، دستاوردی است که مبارزات کارگری را درگرون خواهد کرد و از دوران برزخ خارج شده است. در عین حال رژیم نمی تواند پاسخگوی نیازهای ابتدائی هم باشد.

خارج از مرز

گفتگو با «بولینداستروم» فعال جنبش کارگری سوئد

اعتراض سراسری کارگران سوئد در ششم اکتبر

روز ششم اکتبر از طرف ال‌او (اتحادیه سراسری کارگران سوئد) بعنوان روز اعتراض سراسری علیه اقدامات ضد کارگری دولت تعیین شده است. در این تصمیم «بولینداستروم» نقش برجسته ای داشت. وی مسئول اتحادیه کارگران کارخانه گمیرا کمی (تولید کننده مواد

شیمیایی) که دارای ۵۵۰ عضو و در شهر «هلسینبورگ» در جنوب سوئد واقع است، می باشد. آزاد نسیم از همکاران کارگر امروز در سوئد با وی گفتگویی انجام داده است که بخشهایی از آنرا خواهید خواند.

۶ اکتبر دارد نزدیک می شود و شما در برگزاری این اعتراض عمومی نقش برجسته ای داشتید. ممکن است کمی در این رابطه توضیح دهید؟

پیروزی بزرگی است. مسئله فعلا اینست که افراد هر چه بیشتری در این تظاهرات سراسری شرکت کنند، زیرا یک تظاهرات سراسری اولین گام برای انجام دوباره یک اعتراض عمومی سیاسی دیگر است. در واقع ششم اکتبر بالاتر از همه چیز است. ششم اکتبر همچنین اولین گام در مقابل سیاستهای رهبری ال‌او نیز خواهد بود. اما هدف ما در واقع از بین بردن دولت بورژوازی حاکم و برسر کار آوردن یک دولت کارگری خواهد بود که ضامن رفاه جامعه باشد.

منظور سوسیال دمکراتهاست؟

بله. سوسیال دمکراتها با یک برنامه تغییر یافته و در واقع یک برنامه سوسیالیستی.

گفتید تعرض به دستاوردهای رفاهی و حق اعتصاب از زمان سوسیال دمکراتها شروع شد. حالا می گوئید خواهان سرنگ آمدن سوسیال دمکراتها با یک برنامه تغییر یافته بعد از سقوط دولت بورژوازی حاکم هستید. فکر نمی کنید تناقضی در گفته های شما وجود دارد؟

بظاهر تناقض وجود دارد ولی برای اتحادیه های کارگری و طبقه کارگر آسانتر است روی دولت سوسیال دمکرات تاثیر بگذارند تا روی یک دولت بورژوازی. برای آنکه نمایندگان دولت بورژوازی از دارایی های بزرگ و شرکت های بزرگ حمایت می کنند ولی یک دولت سوسیال دمکرات و یک حزب سوسیال دمکرات وابسته به مردم هستند که کار مزدی را انجام می دهند. برای مثال پیشنهاد متوقف کردن اعتصابات و انجام دستمزدها در ۱۹۹۰ نشان داد که می شود روی یک دولت سوسیال دمکرات با اعتراضات سراسری که بیشتر در میان کارکنان شهرداریها صورت گرفت تاثیر گذاشت. در این رابطه بود که دولت سوسیال دمکرات مجبور شد پیشنهادش را پس بگیرد. مسئله این بود که آلترناتیو رهبری دیگری که بتواند این جنبش را پیش ببرد وجود نداشت و به همین دلیل هم خیلی راحت خاموش شد. اما بعدا جناح راست دولت توانست با وسایل دیگری همان سیاستها را جلو ببرد.

میدانی که سقوط دولت بورژوازی به تنهایی کافی نیست و داشتن آلترناتیو واقعی هم مهم است. منظور شما هم این است که نه بورژوازی حاکم فعلی و نه سوسیال دمکراتها هیچکدام برای طبقه کارگر خوب نیستند. آیا بنظر شما آلترناتیو سوسیالیستی وجود دارد؟

در حال حاضر باید از دستاوردهای رفاهی جامعه دفاع کرد. در واقع تجهیز کردن کارگران برای دفاع از این دستاوردها و براف انداختن یک اعتصاب عمومی سراسری برای سقوط دولت باید نقاط اتکاء سوسیال دمکراتها در یک مبارزه انتخاباتی باشد. اما برای رسیدن به این مرحله و تامین یک جامعه مرفه، قبل از هر چیز باید رهبری فعلی جنبش کارگری عوض شود و یک برنامه سوسیالیستی به جای برنامه فعلی ارائه شود.

فکر می کنید جنبش کارگری سوئد به این حد رسیده است که بخواهد رهبری ال‌او را عوض کند و یک برنامه سوسیالیستی را در دستور کار خودش قرار دهد؟

آگاهی عمومی کارگران در سوئد در این حد است که امروز باید از آنچه که در حال حاضر داریم دفاع کرد نه مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی.

مردم سوئد دولت بورژوازی فعلی را انتخاب کردند. اگر منظور شما می گوئید قصد مردم سوئد نگهداشتن سیستم رفاهی جامعه بود، پس چرا این دولت را انتخاب کردند؟

پارلمنتاریسم منعکس کننده آنچه که مردم فکر می کنند نیست. در واقع هر سه سال یکبار در ظرف مدت زمان بسیار کوتاهی مردم اجازه دارند که نظراتشان را اعلام کنند. انتخابات آخر نشان داد که مردم قبل از هر چیز از رهبری جنبش کارگری و سیاستهای ناراضی بودند. انتخابات نمایش قدرت نمایندگان بورژوازی نبود، زیرا آرای نمایندگان سنتی سه حزب بورژوازی در سوئد از تمام دوره های قبلی خیلی کمتر بود و برای تشکیل دولت مجبور شدند از حزب دمکرات مسیحی (ک.د.اس) دعوت کنند و از حزب دموکراسی نوین پشتیبانی کنند. همه اینها نشان می دهد که احزاب بورژوازی در این جامعه ضعیف و پراکنده هستند و از این هم ضعیف تر و پراکنده تر می شوند. اما همزمان با این ضعف، آلترناتیو روشن دیگری هم از جانب رهبری سوسیال دموکراسی وجود نداشت، به همین دلیل احزاب بورژوازی برندگان انتخابات شدند.

سنتا سوسیال دموکراسی با یک سیستم رفاهی برای جامعه تداعی شده است. اگر چنین است چرا مردمی که خواهان یک جامعه مرفه هستند نه به آنها بلکه به نمایندگان بورژوازی رای دادند؟

سوسیال دمکراتها در همه کشورها زمانی قدرت دولتی خود را از دست داده اند که خود به رفرمهای رفاهی که زمانی انجام داده اند حمله کرده اند. در واقع مشکل جنبش کارگری هم اینست که تحت رهبری رفرمیستها قرار دارد. بدین معنی که چهارچوبهای جامعه کاپیتالیستی را قبول دارد. به همین دلیل وقتی که سرمایه داری در این جامعه دچار بحران می شود، همین رهبری مجبور است از مواضع خود بخاطر سرمایه داری عقب نشینی کند.

شما گفتید که احزاب بورژوازی در حال حاضر ضعیف تر و پراکنده تر از هر وقت دیگر هستند و بر روی زمان ضعیف تر و پراکنده تر هم خواهند شد. اما از طرف دیگر چنین بنظر می رسد که طبقه کارگر و رهبرانش هم در ضعف می باشند. من فکر می کنم که در حال حاضر راست در اروپا خیلی قویتر از هر وقت دیگری است. البته این در مورد سوئد هم صدق می کند.

منظور از اینکه راست در اروپا قوی شده چیست؟ آیا منظور شما ساختن حزب کارگر در انتخابات اخیر انگلستان است؟

حزب کارگر انگلستان که از ۱۹۷۹ پیچید پیروزی نداشته است.

بله. اما مسئله غریبی نیست. در انتخابات امسال آلترناتیو سیاسی حزب کارگر در مقابل محافظه کاران فقط بالا بردن مالیاتها بود نه هیچ چیز دیگر. آنها در مبارزات انتخاباتی حل مشکل بیکاری و یا حمله به سرمایه را مطرح ساختند. لذا تعداد زیادی از مردم از شرکت در انتخابات خودداری کردند. رهبری حزب کارگر به جناح چپ موجود در حزب که مدتها علیه محافظه کاران مبارزه می کرد حمله برد، بعنوان مثال میلیتانت، میلیتانت جنبشی را با ۱۴ میلیون نفر رهبری می کرد که از پرداخت مالیات سرانه (پول تکس) امتناع می کردند. به همین دلیل دو نفری که این جنبش را رهبری می کردند از جانب رهبری حزب کارگر اخراج شدند. در لیورپول نیز به

همین ترتیب بود سالهای ۸۵ - ۸۴ آنها دارای انجمن شهری بودند که برای خواستهای واقعی مبارزه می کرد. اما بعد از اعتصاب معدنچیان شدیداً به آنها حمله شد و از کار برکنار شدند. واکنش حزب کارگر در مقابل همه اینها اخراج بوده است. همه اینها از جانب کارگران مشاهده شد و کارگران دریافته اند که حزب کارگر نماینده واقعی آنها نیست.

منظورم از قوی شدن راست این است که اوضاع اقتصادی و سیاسی دنیا طوری شده که امروز علاوه بر نمایندگان آشکار سرمایه داری مثل محافظه کاران انگلستان و مدافعهای سوئد، سوسیال دمکراتها هم در تمام اروپا در این جبهه قرار می گیرند. سوسیال دمکراتها در کلیت از موجودیت سرمایه دفاع می کنند. اما در این اوضاع علیرغم اینکه شما می گوئید ۹۰ - ۸۰ درصد کارگران در سوئد در جنبشهای اتحادیه ای متشکل هستند. اما باز طبق گفته های خود شما آنها دارند درجا می زنند، بنابراین این جنبش هیچ آلترناتیو محکمی در مقابل دولتها و سوسیال دمکراتها ندارد. علت اصلی اینکه سوسیال دمکراتها ضعیفتر شده و می شوند اینست که در واقع برای رفرمیسم هم جایی نمانده و طبقه کارگر هر روز بیشتر از احزاب سوسیال دموکراسی فاصله می گیرد. کارگر تا زمانیکه سیاستهای را در سوسیال دموکراسی یا حزب کارگر انگلستان خلاصه کند وضع از این هم بدتر خواهد شد. من فکر می کنم که علیرغم وجود جنبشهای کارگری و اتحادیه ها، جنبش کارگری هنوز آلترناتیو واقعی خود را بیان نکرده، شما این وضعیت را چگونه می بینید؟

شما کاملاً حق دارید. بحران کاپیتالیسم، بدون تردید آغازی برای بحران رفرمیسم هم هست. زیرا جنبش و ایده رفرمیسم فقط در سیستم سرمایه داری عمل می کند، به همین اعتبار جایی برای رفرم نمانده است. اما چیزی که امروز در سوئد اتفاق افتاده و مثبت است، بی اعتباری رهبری جنبش کارگری نزد کارگران و مردم عادی است. در این مرحله من فکر می کنم که رهبران جدیدی در رابطه با ششم اکتبر یا مبارزات آینده متولد خواهند شد و این لازم است. من فکر نمی کنم که اکثریت کارگران از عضویت در اتحادیه های کارگری دست بکشند. آنها در اتحادیه ها باقی می مانند، تا بتوانند از کارشان، حقوقشان و غیره دفاع کنند. در این مبارزات است که رهبران جدید قد علم می کنند و معنائشان متمایل کردن رهبری به چپ و سرانجام گرفتن قدرت در حزب است. بورژوازی یا سیستم سرمایه داری دارای هیچ پایگاه قوی ای در سطح بین المللی نیست. قویتر شدن راست منظورم که شما می گوئید، به معنی جا باز کردن ایده های بورژوازی در میان مردم نیست. علتش نبودن آلترناتیو سیاسی و یک سیاست سوسیالیستی در میان توده های مردم می باشد. کمبودی که در این اوضاع احساس می شود فاکتور رهبری برای جنبش واقعی طبقه کارگر است، که بتواند جنبش طبقه کارگر را به پیروزی برساند. این مسئله بسیار مهمی است.

نظر شما درباره عضویت سوئد در بازار مشترک اروپا چیست؟

من از مخالفان بازار مشترک هستم، زیرا پروژه سرمایه داری اروپاست. در واقع دستگاه دولتی بورژوازی برای اداره طبقه بورژوا در اروپاست. برای دفاع مشترک از بازار و مقابله با حمله های خارجی است و به همین دلیل ارتشهایی ساخته اند که بتوانند از پس این خطرها برآیند. بعلاوه دفاع در مقابل دشمنهای داخلی هم در دستور کارشان است. این دشمن داخلی در واقع طبقه کارگر است که قدرت آنها را تهدید می کند و در مقابل این تهدید آنها دستگاههای پلیسی و دادگاهها را بوجود آورده اند. با توجه به این مسئله باید طبقه کارگر اروپا با بازار مشترک اروپا مبارزه کند. در سوئد می توانیم با تلاش برای حفظ دستاوردهای رفاهی جامعه و رفرمهای انجام شده با بازار مشترک مبارزه کنیم. پروژه آنها یکسان کردن شرایط همه

کشورهای اروپایی است. آنها نمی خواهند شرایط بقیه کشورها را با سوئد برابر کنند، بلکه می خواهند شرایط همه کشورها تا سطح پرتغال و یونان افول کند. به همین دلیل ما باید با حمله سرمایه داران در اینجا مبارزه کنیم و همزمان با سایر کارگران اروپا مبارزه مشترک داشته باشیم که بعنوان مثال ساعت کار را به ۳۵ ساعت در هفته کاهش دهیم. لازم است که اتحادیه های کارگری اروپا متحد شوند و اکسیون مشترکی برای ۳۵ ساعت کار در هفته و احتمالاً بهبود در زمینه های دیگر را در دستور کار بگذارند. ما باید اتحادیه سوسیالیستی کشورهای اروپایی را درست کنیم، در این اتحادیه باید کارگران قدرت را در دست بگیرند.

گفته میشود که با ورود سوئد به بازار مشترک، دفاع کارگران از دستاوردهایشان مشکلات و دستمزدها از این که هست نیز کمتر خواهد شد. سوئد هنوز وارد بازار مشترک نشده اما تعرض به حقوق کارگران از مدتها قبل آغاز شده است. آیا با ورود سوئد به بازار مشترک این مسئله شدت می یابد؟

بله. زیرا در آنزمان تمام تصمیمها در بروکسل گرفته خواهد شد و بعد دولت خود سوئد خیلی راحت خواهد گفت که ما مجبوریم آن تصمیم را به مرحله عمل در آوریم. حتی می توانند بگویند مثلاً با این مسئله موافق نبودیم ولی چون عضو بازار مشترک و اروپای واحد هستیم مجبوریم به این تصمیمات گردن بگذاریم. به همین علت بازار مشترک هیچ نشان متری برای کارگران ندارد. چشم انداز نشان میدهد که سرمایه خروفت نخواهد شد. اولاً ترمیم کردن اختلافات ملی ممکن نیست. نمونه آن در قرارداد ماستریخت خود را نشان داد. اروپای متحد بنا به یک واحد پول یکسان بجای نخواهد رسید. دانمارکیها به اروپای متحد رای ندادند. همزمان مخالفت با این اتحادیه در سایر کشورها رشد می کند. زیر فشار بحران سرمایه داری، طبقه سرمایه دار هر کشور می خواهد از منافع خود دفاع کند و همزمان به مخالفتهای ملی افزوده می شود. من فکر می کنم که سرمایه داری توانایی آنرا کمتری را ترمیم کند ندارد. بنابراین موفق نخواهد شد.

با توجه به این صحبتها فکر نمی کنید زمان آن رسیده که طبقه کارگر برنامه مبارزه با قدرت بورژوازی را تهیه کند و آلترناتیو دولت کارگری که هدفش از بین بردن کار مزدی و برقراری مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید باشد، هدف قرار دهد؟

منظور شما در سوئد است؟

بله می توانیم در مورد سوئد صحبت کنیم.

اگر به صورت تاریخی باین مسئله نگاه کنیم طبقه کارگر قبل از هر چیز باید یک رهبری داشته باشد که بتواند مبارزه را تا پایان هدایت کند و قدرت را در دست بگیرد. اگر این آمادگی بوجود نیاید رهبری به جنبش کارگران خیانت خواهد کرد.

این اتفاقی بود که در فرانسه ۱۹۶۸ افتاد، در اعتصاب عمومی سال ۶۸ طبقه کارگر در عمل قدرت را در دست داشت. ژنرال دوگل از فرانسه فرار کرد، دستگاه دولتی کارمندان در اتحاد با کمیته متحد اعتصاب عمل می کردند که قدرت را در اختیار کمیته اعتصاب بگذارند، اما سران این مبارزه که از جانب مسکو رهبری می شدند جنبش را به شکست کشانند.

همین موضوع در ایتالیا بعد از جنگ دوم جهانی اتفاق افتاد. تعداد زیادی از کارخانه ها بتصرف کارگران درآمد. تنها مسئله این بود که به این مبارزه مرکزیت داد و اقتصاد را در دست گرفت و برنامه ریزی کرد. اما همانجا هم از جانب رهبری حزب کمونیست خیانت شد. مثالهای فراوان زیادی در تاریخ در همین زمینه وجود دارد. برای پیاده کردن برنامه اقتصادی قبل از هر چیز باید طبقه کارگر جنبشی را در میان تشکیلاتهای خود براف بیاورد تا به یک



افق سوسیال دمکراتیک، محدوده رادیکالیسم کنگره کار کانادا

محسن ابراهیمی

هشتم تا دوازدهم ژوئن، شاهد نوزدهمین مجمع عمومی سی‌ال‌سی (کنگره کار کانادا) بود. سی‌ال‌سی بزرگترین اتحادیه سراسری مرکزی کاناداست که بیش از ۲/۲ میلیون کارگر عضو دارد. مجمع عمومی اخیر سی‌ال‌سی در سومین سال بحران عمیق اقتصادی کشور برگزار شد. در این سه سال، سرمایه داری کانادا همگام با کل طبقه سرمایه دار در جهان تعرض همه جانبه ای را علیه کارگران سازمان داد. هدف مرکزی این تعرض بازپس گیری تمام عیار دستاوردهای دیرینه جنبش کارگری و بازگرداندن سرمایه داری به شرایط متعارف کارکردن آن از طریق تحمیل فقر اقتصادی و بی حقوقی سیاسی بر طبقه کارگر است. در مقابل این حمله، کارگران ساکت نشستند و مبارزه کردند. اعتصابات سراسری کارگران پست، خدمات عمومی و ترانزیت شهر تورنتو در تابستان سال گذشته از نمونه های برجسته این اعتراضات بودند که بعضاً به دخالت پلیس ضد شورش منجر شدند و در حال حاضر از جمله کارگران معدن طلا در غرب کشور در حال اعتصاب هستند. این تقابل حاد میان کارگران و سرمایه داران، مجمع عمومی سی‌ال‌سی را در موقعیتی قرار داده است که نمی تواند خود را فقط به گذراندن قطعنامه های تند و تیز دلخوش کند. نقش سنتی سی‌ال‌سی به عنوان عالیترین ارگان سازماندهی مذاکره و قرارداد دسته جمعی تا زمانی اعتبار عملی دارد که خود قرارداد دسته جمعی بطور متعارف ادامه داشته باشد، در حالیکه امروز بورژوازی اساس این حق اجتماعی کارگر را زیر ضرب قرار داده است و حتی وجود اتحادیه ها را به عنوان ارگانهای تنظیم رابطه میان کارگران و سرمایه داران تحمل نمی کند. نقش آتی سی‌ال‌سی در جنبش کارگری کانادا تماماً مربوط به اینست که در قبال مجموعه مسائل جنبش کارگری چه موضعی را اتخاذ می‌کند. آیا می خواهد از لابلای بیانیه های تند تصویب شده در مجمع اخیر به نقش قدیمی کنترل اعتصابات جهت ایجاد همکاری "معمول" بین طبقات ادامه دهد و یا می خواهد در جدال جاری طبقه کارگر علیه تعرض همه جانبه سرمایه داری به سازماندهی تعرض متقابل دست بزند. برای سی‌ال‌سی به عنوان یک تشکیلات مرکزی اتحادیه ای پیشفرض اینست که کارگر نیروی کار خود را می فروشد و اتحادیه تلاش می کند بهترین شرایط فروش نیروی کار را فراهم کند. اما مسئله اینست که بورژوازی شرایط بدست آمده تاکتونی را زیر سؤال برده و لذا ایفای همین نقش از طرف اتحادیه ها را هم تحمل نمی کند. در چنین شرایطی حتی تشکیلاتهای رفرمیستی کارگری هم اگر بخواهند مطالبات توده های کارگری را نمایندگی کنند، ناگزیر از تن دادن به سطحی از رادیکالیسم هستند. کمترین توقع کارگر از این رادیکالیسم اینست که دستاوردهای تاکتونی اش حفظ شده و ارتقاء یابد. آیا سی‌ال‌سی بعد از مجمع عمومی نوزدهم قادر خواهد بود به همین رادیکالیسم نیم بند وفادار بماند سئوالی است که در پاتین به جوانی از آن پرداخته می شود:

سی.ال.سی، یک تصویر کلی:

۳۶ سال از عمر سی‌ال‌سی می گذرد. از همان بدو تشکیل، سی‌ال‌سی حضور سیاسی

خود در فعل و انفعالات سیاسی جامعه را از طریق یک حزب سیاسی خارج از خود - ان‌دی‌پی (حزب دمکراتیک جدید) - به پیش برده است. در واقع ان‌دی‌پی توسط کمیته مشترکی متشکل از نمایندگان سی‌ال‌سی و یک حزب تمام خلقی سوسیال مسیحی بنام سی‌سی‌اف در سال ۱۹۶۱ بنیانگذاری شد. اتحاد برای تشکیل ان‌دی‌پی، بقول یکی از رهبران سی‌سی‌اف در آن زمان، حزبی بوجود آورد که نه تنهایی متعلق به کارگران بود و نه متعلق به دکترها و مهندسين بلکه حزب مشترک آنان بود. از آن زمان سی‌ال‌سی به مدت بیش از ۳۰ سال با جدیت تمام نقش مکمل و موازی را در جنبش کارگری ایفا کرده است. از یکطرف به عنوان بزرگترین تشکیلات سراسری سعی کرده است رادیکالیسم مبارزاتی کارگران را کند سازد و از طرف دیگر موقعیت خود را به عنوان ادامه سیاسی ان‌دی‌پی در جنبش کارگری تحکیم کند. سی‌ال‌سی به این معنی در طول دهه گذشته از لحاظ سیاسی به عنوان اصلی ترین ابزار کمپین سیاسی ان‌دی‌پی در دوره های انتخابات عمل کرده است.

ضدیت سی‌ال‌سی با رادیکالیسم کارگری از طرق متنوعی اعمال شده که خودداری رهبر آن از پاسخ مثبت به درخواست اعتصاب سراسری یک روزه از طرف بیش از صد هزار اعتصابیون کارکنان خدمات عمومی در تابستان سال گذشته از نمونه های بارز آن بوده است. ۱۶ سال پیش، ملک درموت پریزیدنت وقت سی‌ال‌سی خصومت این تشکیلات را با هر نوع رادیکالیسم کارگری با واکنش خود در مقابل برنامه عمل رادیکال اتحادیه پست چنین ابراز کرد: "اتحادیه پست نمی تواند پشت این میکرفن ایستاده و روی خط مشی مان سطلی از گه سرازیر کرده و جواب نگیرد ... ضدیت با سیاستهای شورای اجرائی سی‌ال‌سی کار کمونیستها، گروههای مائونیست و تروتسکیست است." اگر چه گسترش اعتراض رادیکال کارگری گاهها رهبران سی‌ال‌سی را از ترس محروم شدن از پشتوانه توده ای کارگران به اظهارات تند سیاسی مجبور کرده است و مثلاً "شرلی کار" رهبر قبلی سی‌ال‌سی در جریان اعتصابات تابستان گذشته حتی از آمادگی اش برای شرکت در جنگ خیابانی! هم سخن گفت اما رفتار واقعی آنان همیشه نشان داده است که این واکنشهای لفظی چیزی نبوده است جز شیرینکاریهای رادیکال از سر اجبار که یک رهبر نگران از موقعیت خود ناگزیر به آن تن داده است. همین "شرلی کار" در مجمع عمومی می ۱۹۹۱ در مونترال رای اکثریت نمایندگان به نفع اعتصاب سراسری علیه جی.اس.تی (مالیات بر کالاها و خدمات) را با عدم اعلام رای قطعی به شکست کشانید. این نقش سی‌ال‌سی همانقدر که از گرایش رادیکال کارگری دور است با گرایش یونیونیسم سازشکار دهه های پیش قربانت دارد که منافع کارگر را با فرمول "هر چه برای کمیته خوب است برای کارگر هم خوب است و هر چه برای کانادا خوب است برای کارگر هم خوب است" توضیح می داد. محتوای سیاستهای اقتصادی مصوب مجمع عمومی اخیر بوضوح با این فرمولبندی ناسیونال - رفرمیستی همخوانی دارد. بورژوازی کانادا همیشه تلاش کرده است که دخالت اتحادیه ها در مبارزات کارگری را به نفع منزوی کردن توده های کارگری از دخالت مستقیم در سرنوشت خود تغییر دهد. در مجمع عمومی سال ۱۹۷۶ سی‌ال‌سی "بیانیه کارگری برای کانادا" تصویب شد که اساساً مشارکت کارگران با سرمایه و دولت در رابطه با تصمیم گیریهای اجتماعی و اقتصادی را تبلیغ می کرد. در آن زمان مشارکت کار و سرمایه و دولت در واقع کاراترین مکانیسم کنترل دائمی دستمزد بود. مکانیسمی که بخوبی

می توانست بورژوازی را از شر دخالت توده های وسیع کارگری در افزایش دستمزد راحت کند. امروز هم بورژوازی در آغاز هر قرارداد جدید پیشنهاد انجماد و یا کاهش دستمزد را روی میز مذاکره قرار میدهد و از اتحادیه توقع دارد که کارگران را قانع کند که نجات اقتصاد ملی و ادامه کار و حیات کارگران فقط با تن دادن به مرزد کمتر امکانپذیر است. در چنین شرایطی کارگر بیش از هر زمان دیگری نیازمند دخالت مستقیم و توده ای و قدرتمند برای تحمیل مطالباتش به بورژوازی است. اینکه سی‌ال‌سی ابزار سازماندهی چنین دخالتگری مستقیم و توده ای خواهد بود یا نه، بعضاً مربوط به اینست که رهبران جدید آن تا چه حد از نفوذ حزب "دوستدار" ان‌دی‌پی و توهامات مربوط به نجات کارگران توسط به قدرت رساندن این حزب راها شده اند. از قرار معلوم بخش مهمی از رهبران جدید سی‌ال‌سی آرزوهای نهایی خود را در انتقال ان‌دی‌پی به قدرت سیاسی جستجو می کنند. نگرشی که بیش از چند دهه بر قسمت اعظم جنبش کارگران کانادا و رهبران آن سایه افکنده است.

رابطه سیاسی سی‌ال‌سی و ان‌دی‌پی

غالب اتحادیه ها در کانادا نقش و موقعیت سیاسی خود را به عنوان ماشین رای بنفع ان‌دی‌پی تعریف می کنند. ان‌دی‌پی از طرف اتحادیه ها به عنوان حزب دوستدار کارگران تلقی می شود که گویا قرار است با دست گرفتن قدرت نقش مشابه احزاب سوسیال - دمکرات در کشورهای اروپا و اسکاندیناوی - یعنی سازماندهی دولت رفاه ملی- را ایفا کند. در حال حاضر ۷۵۰ شعبه اتحادیه ای به نمایندگی از ۳۰۰ هزار کارگر (غالباً اتحادیه های بخش خصوصی صنعتی) در بخش انگلیسی زبان کانادا وابسته به ان‌دی‌پی هستند. در نیمه دهه ۷۰، ۱۱ درصد اعضای اتحادیه ها در اتحادیه های وابسته به ان‌دی‌پی متشکل بودند. یواس.دبلیو (اتحادیه فلزکاران) و سی.آدبلیو (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی) بزرگترین اتحادیه های وابسته به ان‌دی‌پی هستند که از طرف اتحادیه ها به ان‌دی‌پی داده می شود از طرف ایندو تامین می گردد. کم نیستند رهبران منطقه ای و سراسری اتحادیه ها که در عین حال یا رسماً عضو ان‌دی‌پی هستند و یا بنحوی برای ان‌دی‌پی فعالیت می کنند. مجمع عمومی اخیر با انتخاب باب وایت به رهبری سی‌ال‌سی و انتخاب مجدد نانس ریچ (پریزیدنت سراسری ان‌دی‌پی) به عنوان معاون اجرائی، این گره خوردگی سی‌ال‌سی و ان‌دی‌پی را در سطح رهبری تحکیم کرد. لازم به یادآوری است که "باب وایت" رهبر پرتفوذ کارگران اتوموبیل سازی از چهره های کارگری اصلی و معاون اجرائی ان‌دی‌پی است. اینکه سی‌ال‌سی به عنوان یک تشکیلات فراگیر کارگری نقش سیاسی اصلی خود را کمپین سیاسی برای به قدرت رساندن ان‌دی‌پی تلقی می کند تنها برای کسانی مایه خوشحالی است که تعیین سرنوشت سیاسی طبقه کارگر را تماماً وظیفه نمایندگان سیاسی طبقات دیگر می دانند. در دهه ۷۰، دوره ای که بورژوازی حملات وسیعی را علیه جنبش کارگری برده انداخته بود، رهبران اصلی این گرایش درون جنبش کارگری بجای روی آوردی به ابزارهای توده ای و موثر مبارزه نظیر اعتصاب سراسری و تظاهرات توده ای تمام هم خود را مصروف تبلیغات برای به قدرت رسیدن ان‌دی‌پی کردند. کانالیزه کردن اعتراض و فعالیت سیاسی کارگران به سمت ان‌دی‌پی، علاوه بر دور کردن کارگران از دخالتگری مستقیم سیاسی

و در نتیجه به عقب راندن آنان از نقطه نظر بدست گرفتن سرنوشت سیاسی جامعه به تقویت این گرایش هم کمک خواهد کرد که گویا فلاکت کارگران در نظام اقتصادی جامعه ریشه ندارد. بلکه مقصر حضور سیاسی حزب. معینی در قدرت است. آلترناتیو سیاسی این نگرش چیزی نیست جز سپردن وظیفه سازماندهی استشار به حزبی دیگر. اینجا قرار است این نقش را ان‌دی‌پی ایفا کند. برنامه عمل سیاسی مصوب در مجمع اخیر وظیفه سی‌ال‌سی در پیش بردن این گرایش سیاسی را قطعیت بخشید و اعلام کرد که تنها دولت ان‌دی‌پی، عضو کردن اعضای خود در این حزب، و شرکت در تشکیلات اداری آن برای دخالت در سیاست جامعه، نقش سه دهه گذشته خود را تجدید و تقویت می کند. مطابق این برنامه سیاسی اتحادیه ها قرار است بجای پرورش فعالین کارگری جهت سازماندهی مبارزات کارگران، اکتیویست سیاسی برای پیش بردن کمپینهای سیاسی انتخاباتی پرورش دهند. رهبران جدید سی‌ال‌سی در همان بیانات اولیه شان نهایت افق آتی سیاسی خود را اعلام کردند که کلاً در محدوده همین نوع کمپین سیاسی دور می زند. پروت پریزیدنت سراسری اتحادیه پست، یکی از رهبران میلیتانت و معتبر جنبش کارگری که در مجمع اخیر به عنوان معاون اجرائی باب وایت انتخاب شد اعلام کرد که جنبش کارگری باید از ان‌دی‌پی حمایت کند. از نظر پروت این حمایت باید مشروط باشد و جنبش کارگری باید پیوسته به ان‌دی‌پی یادآوری کند که برای چه انتخاب شده است. به زعم پروت این مشابه همان روشی است که سرمایه داران و صاحب کمپانیها با دولت محافظه کار مالرونی انجام می دهند. در این بیان دخالت گری بلاواسطه و مستقیم جنبش کارگری به سطح اعمال نقش سیاسی به عنوان یک گروه فشار تنزل داده می شود. محدودیت این چشم انداز سیاسی مخصوصاً زمانی بیشتر معلوم می شود که پروت اعتقاد دارد در دو سال آتی (دوره انتخابات فدرال) سرنوشت آینده کانادا تعیین خواهد شد.

نجات اقتصاد ملی، چشم انداز اقتصادی سی‌ال‌سی:

در اکتبر سال گذشته، اتحادیه فلزکاران در کنفرانس خود سندی را به تصویب رساند که حاوی استراتژی مورد نظر این اتحادیه برای مقابله با بحران اقتصادی جهانی و تعرض سرمایه داری علیه کارگران بود. این سند نقطه عزیمت خود را افزایش قدرت رقابت سرمایه ملی قرار داده است که گویا قرار است از قبل آن چیزی هم عاید کارگران شود. سند مذکور توسط مشاور اقتصادی سی.آدبلیو (اتحادیه کارگران اتوموبیل سازی) مورد انتقاد قرار گرفت. سی.آدبلیو در مقابل، بجای عزیمت از قدرت رقابت سرمایه داخلی، محدود کردن قدرت رقابت سرمایه خارجی را نقطه حرکت خود قرار داد که از طریق کنترل تجارت خارجی، سطح وابستگی تکنولوژیکی و ارتقاء ظرفیت تولیدی جامعه امکانپذیر خواهد شد. "بیانیه سیاستهای اقتصادی" ارائه شده به مجمع عمومی سی‌ال‌سی در حقیقت با در نظر گرفتن و تلفیق مبانی این دو نظر تنظیم شده است. تلاش برای قدرتمندتر کردن سرمایه کانادایی در عرصه رقابت جهانی از طریق تغییر ساختار و البته تکنولوژیک، افزایش دخالت دولت بنفع اقتصاد داخلی، کنترل تجارت بین المللی بنفع سرمایه خودی و حضور فعال اتحادیه ها در جریان تصمیم گیریهای اقتصادی (در واقع مشارکت کارگران با کارفرماها) ارکان اصلی بیانیه اقتصادی سوسیال دمکرات است. برای درک این نکته که محتوای این بیانیه تا چه حد با منافع کارگران در سطح جهان نزدیک دارد باید به امر توجه کرد که در شرایط کنونی سرمایه داری جهانی دو روند موازی را پیش می برد. ۱- تنزل دادن استاندارد زندگی کارگران کشورهای پیشرفته صنعتی به سطح زندگی کارگران در جهان سوم، ۲- رقابت سرمایه داران کشورهای مختلف برای سهم بزرگتر از کل سود سرمایه جهانی. برای عملی کردن این دو روند، سرمایه بجای محدود شدن در مرزهای کشوری به آن جایی منتقل می شود که نیروی کار ارزان و بی حقوق منافع سرشار نصیبش می سازد. در چنین شرایطی، حتی توجه اصلی به نجات کشور خود - حتی برای نجات کارگر هموطن - نمی تواند موعظ کارگر پیشرو باشد. امروز کارگران کشورهای پیشرفته در زندگی و مبارزات روزمره شان شاهدند که حتی مبارزه برای مطالبات رفرمیستی شان با تهدید تعطیل کارخانه مواجه می شود. یعنی حتی همین مطالبات هم در صورتی قابل تحقق است که کارگران دیگر در آنسوی جهان شرایط و مطالبات مشابه در برابر سرمایه منتقل شده قرار دهند و بدینترتیب توانایی سرمایه جهانی برای به رقابت کشاندن کارگران و تضعیف صفوفشان را خنثی کنند. گرایش رادیکال کارگری بر این امر واقف است که مسیر واقعی رهایی کارگران از توحش جهانی سرمایه این نیست که گویا می توان از طریق فریب تر کردن سرمایه داخلی سهمی بیشتر نصیب خود ساخت بلکه تنها مسیر این رهائی از خرابه های ویران شده بنیاد کارمزمی میگذرد. ■

"Dissolve the councils", said Kurdistan Front on its radio

Interview with Bakhtiar Saami

Bakhtiar Saami is a construction worker from the town of Arbil and a labour activist in Iraqi Kurdistan. Ali Pargoli, Worker Today co-worker in Kurdistan, talked to Bakhtiar Saami about the Iraqi labour movement and the workers' council movement in Kurdistan. Excerpts:

Worker Today: What are the Iraqi workers' most urgent demands?

Bakhtiar Saami: The labour movement is at the moment weak. The workers' appalling economic situation, and the nationalism and fragmentation among them have made the progress of the labour movement difficult.

WT: How do you see the way out of this situation?

B.S: I think the first condition is that workers... become conscious of their interests. In Iraq, nationalism has so much influenced the workers that they have been alienated from their own interests. Workers must get to know their class interests and become organised in their own organisations... They must shed the effects of the anti-working class, nationalist and religious ideas which for years have kept them from their interests.

WT: How are the relations among the workers of the various nationalities in Iraq?

B.S: The relations between the workers of the two main nationalities - Iraqi and Kurdish - have been weak. For the Kurdish workers the fact that beside themselves there are workers in the south [of Iraq] who should be supported, has not yet turned into an established general demand. Generally speaking, the need for solidarity and common cause with the Arab workers is little felt among the Kurdish workers, the reason being the conditions that the two nationalities have been under. Instead of a relation based on common demands, the dominant mentality has been a nationalist one. Both Kurdish and Arab nationalism have tried to cause divisions among the workers of these two nationalities. On the other hand, no steps have been taken by the workers to counteract this situation. The nationalists, through false propaganda, have even made the Kurdish worker kill the Iraqi worker, and vice versa. This has produced a climate which keeps the workers from getting together. The Kurdish and Arab nationalisms' war with each other, with Arab and Kurdish workers being used as their cannon fodder, has increased the hostility between the workers.

WT: What can be done to neutralize the effects of this hostility?

B.S: You see, in the Kurdish cities workers are starving. But in the Arab-inhabited cities, too, workers are starving. It is no different. The attack which the capitalist system in Iraq has

launched against the Arab worker, the same attack has been launched by Kurdish nationalism against the Kurdish worker. When the capitalists defend each other, why should we workers, who have common interests, let them divide us? We have to look to see what the cause of the division is between the Kurdish and Arab worker, and what should be done to overcome it, so that we won't go on hearing such things as "this one is a Kurd and that one is an Arab", etc.

WT: What characterises the present situation of the workers in Iraq?

B.S: In Kurdistan workers are faced with an unbearable unemployment, poverty and homelessness. So the first thing for all is just to survive, and they don't get the chance to think about political problems. The pressure is such that the worker has to run around from daybreak just to get something for his/her children to eat, and can't think of anything else.

WT: Are there grounds for workers' organising to improve their conditions?

B.S: Yes. For example the recent protests at the poultry farms were signs of the unbearable pressure that the workers are under... Today they are coming forward - though with much difficulty - towards some sort of organisation.

WT: Is the situation of the labour movement in Kurdistan in any way different from the other regions of Iraq? If so, what are the specific differences?

B.S: The peculiarity of the present situation in Kurdistan is the absence of the central government. So the workers have some sort of freedom. Of course, not in the sense of the freedom to strike and so on. But the absence of a central government and of a main power in Kurdistan has created a climate where workers can to some extent voice their own demands. And the nationalist forces there don't as yet have a legal domination in confronting the workers' movement. This is the only difference. Otherwise, the conditions for the Kurdish worker aren't any better than those for the Arab worker.

WT: Could you talk about the obstacles to Iraqi workers' struggling and organising?

B.S: Nationalism plays the greatest part in this, more than anything else. In Kurdistan it is Kurdish nationalism, and in the south Arab nationalism. The result has been to keep workers from becoming class conscious. I believe, if the workers' movement one day steps forward with a clear vision,

it can sweep away the existing obstacles. What is most essential for us is to raise workers' class consciousness, so that they may get to recognise and articulate their demands, and see the cause of poverty and unemployment as the capitalist system. We have to identify the major problems in the workers' ranks and try to solve them - from building labour organisations, down to getting the Arab and Kurdish workers together, and building a workers' party.

WT: What are the main trends in the Iraqi labour movement? How strong is the communist tendency?

B.S: A lot of trends are active in the Iraqi labour movement, such as nationalism, reformism, and liberalism. Of these, nationalism is the strongest and exerts much influence on workers. The communist tendency, in virtue of the world developments, is under pressure, and has also been targeted in Kurdistan by the non-worker and bourgeois forces. But despite the weakness of its position, it has not surrendered and has made itself heard.

WT: How did the workers' situation change during the invasion of Kuwait, the US military offensive and the Gulf war? How did the workers react?

B.S: In the invasion, the rulers and the rich were under attack, but the workers too were under the offensive, and faced homelessness and ruin. The US offensive on Iraq, however, immediately disrupted people's lives economically. This was in the first place an offensive against the workers and their families. They found themselves out of jobs from the very first day. They faced plant shut downs as well as mass flights and slaughter. Factories were hit by bombs; many were killed, and tens of thousands lost their jobs and homes. This was our only lot.

The workers' attitude was not an outright condemnation of the war; they did not separate their ranks from the bourgeoisie; it was not as if they were conscious of the fact that this war is, above all, a war against their livelihood and struggle, to be condemned from this angle. They would, here and there, denounce the war, but this did not turn into a social trend - neither in Kurdistan, nor in southern Iraq. Another way of struggle was to refuse to take part in the war; there were desertions, even mass desertions, of soldiers from the war fronts. Of course you didn't have the workers resisting the war as an independent force, but it did happen in a dispersed way. In Kurdistan, due to years of savageries by the Iraqi government, resulting in misery and catastrophe for tens of thousands of workers, people were glad to see Iraq being beaten by the US. While the workers in the south were under the [US] attack, the Kurdish workers did not see this attack as one against themselves, which was due to nationalism. Since then nationalism has played

a greater and greater role, and consolidated its position.

WT: What has been the impact of the economic sanctions against Iraq on the living conditions and struggle of the workers?

B.S: The economic boycott of Iraq is, before anything else, an attack against the working people. It is an embargo to bring the workers' movement to its knees, to impose further unemployment, poverty and starvation on the workers. The boycott doesn't put pressure on the capitalist, but has put the worker's life in serious jeopardy. Of course, the capitalist is also unhappy, but the burden is on the worker. Their income is not enough to maintain the family. Naturally this also affects labour struggles. When the worker, even after 10 to 15 hours' work, can't buy enough food for a meal, it is obvious that he/she can't carry out a fight against the capitalist. Also, the plant shutdowns, due to lack of raw materials, have resulted in mass layoffs which in turn have fragmented the workers.

WT: During the political events inside Iraq, workers' councils were set up in the workplaces and communities in Kurdistan. What have been the barriers to their development?

B.S: As far as I know about the town of Arbil, there were two main problems that blocked the growth of the councils: the first was the dispute between the popular councils and the workers' councils. Some people were rejecting the popular councils outright, and some were rejecting the workers' councils. But in fact they were failing to see the nature of the councils, especially the point that the popular council should be

run by the people themselves. Generally, everyone was looking at the problem from the viewpoint of their own conception of council and of council-based government.

The second problem was the conflict with the nationalist tendency and the "Kurdistan Front" (comprising the political parties in Iraqi Kurdistan, including the Kurdistan Democratic Party, led by Masoud Barzani, and the PUK, led by Jalal Talebani) who wanted to ban the councils or put up barriers against their development. While in Arbil we did not face the problem of their saying directly that the councils should be shut down, but this did happen in the city of Sulaymanieh, where the "Kurdistan Front" said on its radio that the councils should be dissolved. Of course they were resisted, and the supporters of the councils were shouting such slogans as "we won't close the councils!". Things were not like that in Arbil, but fear from the "Kurdistan Front", as well as the nationalist mentality that the "Kurdistan Front" should have a say in the running of the councils", etc, were obstacles in the way of the workers.

Essentially, the attitude of the nationalist forces towards the councils was anti-working class, in the sense, I believe, that their attack against the councils, i.e. against the workers' only achievement [during these events], sprang from their programme and thinking in defence of imperialism and capitalism. It was not as if they just wanted to dismantle the councils: they knew that if the workers' councils were to flourish what blow that would strike at the foundation of capitalism. However, since they were unable to challenge the councils directly, they showed their hostility through their radios and newspapers.

In the Persian Section

In addition to the articles in the English section, the Persian section of this issue includes:

- Life on the bomb - workplace report from Pars Oil Refinery in Iran
- Messengers of solidarity - interview with Fateh Bahrami, coordinator Iranian-Canadian Labour Solidarity Committee
- On the labour movement in Iran - interview with Shervin, Iranian labour activist
- Against economic boycott of Iraq - interview with an Iraqi labour activist
- Preparing for 6th Oct. day of action - interview with Bo Lindström,

Swedish labour activist • Call for sponsors for *Worker Today* • Letter to the Editor: - Take up the new issues of Iraqi labour movement - Obituary on Ahmad Bahrami, long-time labour activist from Iran - devote a page on WT to worker memoirs • Road workers' strike in northern Sweden, 1931-32 - Pages from History • South Africa: Hunger instead of Apartheid - translation • Social-democratic perspective: limits of radicalism of Canadian Labour Congress - article.

News of workers' struggle around the world is published in more detail in the Persian section.

ISSN 1101-3516

کارگر امروز
فترتیه انترناسیونالیستی کارگری
WORKER TODAY
An International Workers' Paper

Editor: Reza Moqaddam

English Section: Bahram Soroush
Translations: Amir Hedayat, Siavash Riahi
Address: W.T., Box 6278, 102 34 Stockholm, SWEDEN

Subscription Form

I would like to subscribe to *Worker Today* for a period of
 Six months One year
 Please send my *Worker Today* and bills to the following address:

Mr/Ms/Institution _____
 Address _____
 Postcode _____ City _____ Country _____

Subscription Rates

Europe	Elsewhere
1 Year SKr140	1 Year SKr210
6 Months SKr80	6 Months SKr120

■ Institutions double the rate.

■ All prices include p&p.

Government policies have created identity crisis in the working class

Interview with Mirta Saida Lobato

Mirta Saida Lobato is a professor of history at the University of Buenos Aires and is currently researching on a comparative study of the Argentinian and Canadian labour movements. Member of the teacher's union, Mirta Lobato belongs to an opposition trend in that union and is an independent left. Amir Payam, *Worker Today* co-worker in Canada, talked to her. Excerpts:

Worker Today: In the last few years there has been an intensification of the economic crisis in Argentina. Could you talk about this and how is this connected with the foreign debt?

Mirta Saida Lobato: The Argentinian economic crisis has a very long history and it would be difficult to try to explain that by just mentioning the last few years. It is true that in the last few years the crisis has got deeper. It has clear and concrete symptoms. The first is the de-industrialization of the Argentinian economy, which is one of the most important things to happen to workers, because the de-industrialization means plant closures, layoffs, unemployment, instability, and precariousness in the working life.

The foreign debt deepened when the military government increased the international loans, but not to invest that money in job creation and industrialization. The borrowing from the international organisations means that you are subject to the decisions taken by them. The internal economic situation with respect to the money that is coming from international loans is directed not to the benefit of society, but to the benefit of a small number of people. For example, big corporations borrow money internationally and the Argentinian government is the guarantor on those loans. So when that debt cannot be paid any more - because with interests, etc, it grows to an incredible proportion - it now becomes a problem for society.

The Argentinian economic crisis can be understood from the internal situation, or as an economic crisis related to and generated for the international economic situation. So if we look at it from the internal point of view, we will find that an economy that was strongly inclined to export primary products, starts to be in crisis from the 1930s. From those days we find that there doesn't exist an economic policy to do a reconversion of the economic structure.

This gets even more complicated when we think that the state is the one that intervenes directly to try to generate industrialization. So right now we find that primary products don't have a good price in the international market. On the other hand, when we have an industry that cannot compete internationally, when the Argentinian government doesn't have resources - because people don't pay taxes - then when to these points we add the external debt with a high interest, the future looks very sombre.

WT: Could you explain the economic living condition of the working class in Argentina?

M.S.L: I think that the working class doesn't have common, homogeneous standards in every country. That is also the situation in Argentina; not all the people live the same way. First you have different regions. Workers in poor regions of the country are living in very difficult conditions; the money that they make is not enough to pay for what they need to live.

People living in the north of the country are in a worse condition than people who live in the river areas that have more industries. In the poor regions of the country what you find usually is farmer communities who emigrated, who cannot live from the land and who are working for the public sector, but the public sector is the sector which is suffering most from the consequences of the crisis. In the industrialized regions of the country the conditions are better than in the north, but still they are not all the same. It is workers with a trade, like steelworkers, who learn to use new technology, new equipment, etc, who can negotiate better wages than some other workers. The public sector workers in the more industrialized regions are having the same problem that the public sector workers have in the poor regions of the country. But generally speaking, the living condition of the people is getting worse and worse because you have a large number of unemployed people and workers on temporary employment.

WT: What are the main economic and political demands of the workers?

M.S.L: We can state clearly what the economic demands of the workers are, but what is not so clear is what the political demands are. Of the economic demands, first and foremost, is jobs. Secondly, it is the issue of wages. The major fighters for wages are the public sector employees, because it is the sector whose wage level lags behind others. For example a skilled worker in a private company can make a very decent salary - by Argentinian standards - of \$300, \$400, and sometimes even more a month. But the public sector employee makes between \$120 and \$200. That makes the public workers ones who are at the forefront of the fight for improving wages. The third level of the economic demands concerns keeping the working conditions that were obtained over periods of time of struggle, like safety on the job.

These are more or less the three most important issues in the economic struggle of workers. At the same time in some specific industries you could find struggles around industrial re-adjustment, the changes in the working condi-

tions that are trying to be imposed on the working people.

I said earlier that the political demands were not clear, and that is due to the special political situation in Argentina in which the Peronist Party is the government, and Peronism is the ideology of the working class. The Peronist government is implementing policies that are against the interests of the working people, and this creates an identity crisis in the working class; they don't understand how their identity fits in this picture.

With regard to other political groups that have some influence in the working class, like for example the Left, the political demands of the Left in general do not attract the working people. This is because instead of being positive and with an alternative, it is against the government: Don't pay the foreign debt, Don't do this and Don't do that, etc, and they don't generate a positive alternative. That doesn't apply to the Left at the local level, at the factory level; we are talking about the Left at the national level.

That is what makes Argentina a very special country. I believe you cannot think Argentina as a country that is in change or in revolution. Argentina is a country in which somebody can shout on the street "Viva Peron!" and be a worker who is fighting against the exploitation of man by man and wants to make a change, and across the street somebody else shouts "Viva Peron!" and kills that worker.

WT: How does the average wage compare with the cost of living in Argentina?

M.S.L: The average pay is not enough to cover the minimum needs of the working family. As an example, prices are fixed in relation to the international market, not in relation to the national market. A two-bedroomed apartment in Argentina costs \$250 to \$300 where a good wage in Argentina is \$300 to \$400.

We cannot understand how people can pay for what they need by thinking in terms of just a one-salary family. Women integrate into the workforce to help - and they do it very hard - to pay for the expenses of the family. Other members of the family start working a lot younger than what used to be the case in Argentina - also to help to pay for the needs of the family. I would like to add that it is my belief that the Argentinian crisis has been paid mainly through the work of the Argentinian women.

WT: At what age do children usually start to work?

M.S.L: Legally, the kids can join the workforce at 18 years of age, but that law does not apply if you are working on a temporary basis. That way the kids start working earlier. And in poor families, where kids can't go to work, what they do to make a living is to collect recyclable material and sell it.

WT: Could you tell us about the forms of struggle that are being used by workers?

M.S.L: I think the most important point about workers' resistance at

this point is that they are fighting at what I call a horizontal level. The debate about working conditions and standard of living, and the organisation of the struggle is done at the grassroots level, at the level of the regular working people. This is important to note because the Argentinian labour organisations are bureaucratic ones, and this level of grassroots debate was never paid attention to.

The second difference with the past is that instead of concentrating the struggle in one sector, they are trying to join people from different trades to act together.

The third important thing is that the unions are organising at the local level. That means that the local union is linked and establishes a contact with the town and the community in which that factory is working. This is very important to understand because in some cases - not in all - community is the most important support for the workers' struggle in the factory.

I'm referring to these three elements, because they are new to the labour movement and the working class in Argentina. It is important because in the past the labour movement, under different unions or through their central bodies, used to negotiate at leadership level with the government at the top, and with the corporations at the top, and didn't consult with the grassroots. Now that it seems that the grassroots are getting organised, this leadership at the top has to turn around and pay attention to what their members are saying. It is important to note that what is happening at that grassroots level in many cases is related to the leftist activities at the factory.

I think it is important to tell you about a change in the struggle of factory workers. In the past, and not a long time ago, when the workers believed that their factory was in danger of being closed down, they would take over the factory to protect the machinery and the jobs. That put workers in a very difficult position from the start because from a capitalist point of view, private property is a sacred thing that has to be respected. So as soon as workers took over the factory, the management would send the police to recover what is sacred, i.e. the private property. So what would happen is that workers would take over the factory, the police would intervene, would repress and the factory management would take that opportunity to fire a large number of people, especially the activists in the factory. That way the movement lost its leaders.

At this point in time workers are rethinking this way of acting. What they are doing these days is to take over the factory, but backed from outside. Instead of taking over the factory, they surround it, concentrate in the main entrance, start using that to publicize the struggle, call the media, call the politicians, call the neighbourhoods, and they use that place to raise consciousness about the struggle. In some of the cases this was the most successful strategy to gain the demands.

I think it is good if I can tell you an example of something that happened using this strategy. In September a group of mine-

workers, from the South of Argentina, were involved in a struggle, and the male workers - the miners - moved in a demonstration to the capital of Argentina in front of the government houses. But at the same time as the men were marching and demonstrating in front of the government building, the women cut all the national highways leading to the mining town, and that got more attention in the media and all over the place than if the workers had stayed inside the mine.

WT: According to the Argentinian government, there is a democratic system in Argentina. What does this democratic system mean for the workers. What is its effect for them?

M.S.L: I think that in Argentina there exists a democratic government, when you mean that the government is elected by the people. But the fact that the government is elected doesn't mean that the rights of workers are fully respected. The economic crisis, the political crisis, and the effects of the foreign debt make up the framework in which those freedoms can be applied. So it is true that there exists the right to elect the government, but respect to labour legislation, that was the result of many years of struggle by the working people, does not exist, nor the right to demand what you consider is fair for you to have.

WT: What are the alternatives of the government, of the opposition in general, and of workers themselves for the present recession?

M.S.L: I would hope that we will have an alternative; that is our own crisis. If communism is not a model any more, if a state in which people can live decently is not obtainable right now in Argentina, then we, the Left, don't have an answer; we are debating exactly this; we are looking for an alternative.

I believe - and it is my opinion - that the place where the Left should pay attention is where people do their everyday living, because on those small areas is where we can build a community that will allow us to fight the ideas of big corporations, of big governments, and the capitalists.

I need to clarify this idea. The Left in Argentina always proposed general solutions, like Don't pay the external debt, No to capitalism, No to rich people that suck our blood. But those general slogans didn't touch the people on their everyday life, didn't mobilize the people in the solution that they need every day in their daily life.

We are looking very hard for solutions, but I can't give any clear answer to your question. The idea is to build a movement that can transform society, to make it more fair, more just. The Left in Argentina strongly depends on newsletters and papers to make public their way of thinking, but when we talk about the media, it is a lot larger than those newspapers. Then the question is how we can use those other media to pass the message that we can give to the people, and use that media as a tool for transformation.

Talebani's decree against workers' councils in Kurdistan

WT News Service:

In the course of the protests of the people of Kurdistan against the Iraqi government, following the military defeat of Iraq in the Gulf war, a council movement developed in factories and communities. The Kurdistan Front, which includes the political parties in Iraqi Kurdistan and its two main forces, Kurdistan Democratic Party, led by Masoud Barzani, and Patriotic Union of Kurdistan, led by Jalal Talebani, from the very start took actions against the councils. In a statement, which was also read on its radio, PUK called for the disbanding of the councils and began harassing their activists. The rise of the councils are documented in a book by H. Aso, called "The council movement in Iraqi Kurdistan: Notes of an activist" (published in Farsi and Kurdish). *Worker Today* no.24 carried an interview with H. Aso on the more general aspects of the council movement in Iraqi Kurdistan.

In a teachers' meeting in the Culture Hall of the city of Suleymaniye on 11th April this year, Jalal Talebani was asked about the measures by the PUK against the councils. In an attempt to justify the PUK's anti-worker actions, Talebani replied by calling the councils "Mansoor Hekmat's crowd", and "the caricatured society of Mansoor Hekmat". Reporting the meeting later, PUK's radio station (Voice of Kurdistan) broadcast the recorded proceedings of the questions and answers on the councils. Below we publish the text of this broadcast. Before publication, *Worker Today* forwarded the text of the speech to Mansoor Hekmat and asked for his comments. His reply is also published here.

From the floor: "You call yourselves social democrats, so why did you disband the councils which were a popular force?"

Jalal Talebani: "I haven't heard about us disbanding the councils. We already elect councils. Societies are elected in all cities and places, and the councils are elected everywhere. In the camps, in the towns, real Societies are people's representatives. What this brother of ours calls councils were a crowd of leftists which in effect are tools of the Iraqi government; they are Mansoor Hekmat's crowd. They regard our revolu-

tion the lackey of the US, and in their publications, in the name of leftism, say that last spring's insurrection of the people in Kurdistan was an American, reactionary and anti-people movement. These are the intrigues of a suspicious figure called Mansoor Hekmat. He is a suspicious person; he played a big destructive role in breaking up Komala of the Toilers of Iranian Kurdistan. They are against the Kurdish Revolution. They oppose last year's revolution; they oppose people's response. They wanted to take advantage of the fact that people wanted to have Societies, in order to impose a kind of their own dictatorship. They are a small crowd, and can't take part in public and popular elections.

So what our brother calls council, is not a council. It is something, it is Mansoor Hekmat's



Ketchup factory the DIALY Province, east of Baghdad

caricatured Society.

Of course, those brothers who have something, then they should take part in the elections - whether in the elections for the National Society [national parliament], or in the elections for the Societies [local Societies in towns, etc.]. These councils were not democratic phenomena, they were not something elected by the people, for us to say whether they should remain or not. I've not heard about anyone going and closing them down with guns, and sealing them off. That phenomenon came like a bubble and finished, and had no links with the people. You know that in spring time, all sorts of things appear here and there, but then only the main streams remain.

tee, for accomplishing this important task, calls on all labour organisations and labour activists and socialists abroad, and also calls on all labour and communist groups, organisations and papers in Iraq for help and support.

Solidarity Committee, for gaining its goals, publishes Labour Solidarity in Kurdish, Arabic and English languages.

Solidarity Committee with the Workers' Movement in Iraq - Abroad
10/7/1992

Address: SKAI, Box 283,
175 25 Järfälla, Sweden

Reply to Talebani's decree against workers' councils

Mansoor Hekmat

Before seeing the text of Mr Talebani's statements, I'd heard indirectly that he had by name attacked me on a radio programme. But once I read the text of the speech, I saw that he had in fact unwittingly praised me. In just one line Mr Talebani has attributed wholly to me two important and valuable historical events of contemporary history in Kurdistan: one, the rise of the working people's council movement in Iraqi Kurdistan in the course of the Gulf crisis and war, and the other, the joining of [the organisation of] "Komala of Toilers of Iranian Kurdistan" (sic) to a nationwide communist movement and its movement away from the "main stream" of Kurdish nationalism - what, as one would expect, he terms "destruction of Komala..."

Both these events restricted the field in Kurdistan for traditional

Kurdish nationalism and for this trend's leaders and politicians. Both boosted the claims of worker against Kurdish bourgeoisie and nationalism. It is only natural that Talebani should be disconcerted by such developments, and even more natural that he should want to refute the inevitable course of manifestation of worker in Kurdistan as an independent force and of the isolation of nationalism, and that he should in the customary manner of bourgeois politicians in backward and religion-stricken countries to brand it as the work of satans and the intrigue of suspicious individuals. But if there is a "mainstream" in Kurdistan's political stage today, if there is a force that is to build a free and prosperous Kurdistan, it is the same council and socialist movement of workers. It is the "spring" of nationalism that is over. Mr Talebani is hoping to refute just this reality.

In any case, to whatever degree should Talebani's words in identifying me with the councils and with Komala's becoming communist be correct, to the same degree I must, as a communist, feel more elated and honoured. And in reply to the labels he has given me, I'll only say that whether I be suspicious or not, Mr Talebani himself and the nationalist Kurdish leaders are not suspicious at all. Their political position and interests, their allies and partners in their political deals, their aims, their programme, their methods of government, their attitude towards the working class, their daily wars and daily conciliations, and the sad prescription they are writing for the future Kurdish society; are all too well-known, and have been published in detail, with pictures and all, in the main newspapers and media across the world. The

Kurdish worker and whoever cares about the liberation of the working people in Kurdistan should have not the slightest doubt and illusion in this matter.

But these are still minor points. The crux of Talebani's speech is the warnings and threats he makes against the workers and the council movement. The same tongue which claims to be unaware of the "pulling of guns" at the councils, most lucidly describes the councils as suspicious and as tools of Iraq, issuing in this way the decree for the violent suppression of every activity of the council movement in future. This is the age-old, hackneyed formula of nationalism against workers. If tomorrow workers are defeated and these people get their constitutional rule, they will write these words in the indictments of Kurdistan's courts against the finest socialist militants of the working class.

The working class in Kurdistan should take such utterances seriously. They are in themselves an emphasis on the necessity for the full and definite political break of the working class in Iraqi Kurdistan with nationalism and nationalist currents, and its stepping forward as an independent and powerful class force. The present political climate of Iraq, especially of Kurdistan, is changeable and short-lived. If things were to settle to the advantage of either the Iraqi central government or the nationalist forces in Kurdistan, the first victim would be worker and socialism in Kurdistan. The imbalance existing today is a historic opportunity for the worker and communist to consolidate themselves, to build a party and base their mass council movement on lasting foundations. How else could Talebani have said there is no time to waste? ...

Workers Solidarity Coalition in Canada

The following statement, introducing the objectives and work of the Workers' Solidarity Coalition, was read out at a forum, called by the Coalition, at the Ontario Federation of Labour convention late November '91.

The Workers' Solidarity Coalition, as a network of trade unionists, community and political activists, was formed in May to build a solidarity for the strikes of the Public Service Alliance of Canada and the Canadian Union of Postal Workers.

We seek to build the sort of rank and file solidarity that will be needed to defeat the Tories' and the employers' offensive against labour. We believe that we must rely on ourselves, on our organisation and unity, and not just the NDP [New Democratic Party] and the CLC [Canadian Labour Congress] officials to advance our cause.

We ask you to join with us to build a revitalized fighting labour movement. It is up to activists at the rank and file level to rebuild a solidarity and militancy we need, to take up the corporate agenda of

cutbacks, plant shutdowns, privatization, free trade, wage restraint and union busting.

The Tories and the employing class have demonstrated that they are prepared to use every weapon in their armoury to get their way, especially by using the courts and legislation to curb the right to strike. In just the two months of this year strike-breaking federal legislation was used three times to end strike action by PSAC members, grain handlers, and postal workers. And where back to work legislation was not used, we find court injunctions that limit picketing to the point where it is meaningless.

And it is not just the Tory government that are clamping down on labour rights. This summer the Ontario NDP, now imposing [...] cut backs to health care and education, interfered with collective bargaining by using legislation for the first time in Ontario to force a contract vote on striking Toronto Transit workers.

It is clear that the government and the courts are clamping down on unions and their activists. In the aftermath of the national postal

strike, for example, 80 workers have been fired and disciplined, including the president of the Toronto Local of CUPW. This OFL convention should mark the beginning of the campaign to defend victimised workers and to mobilize against attacks on union rights.

So far, our movement has failed to develop strategies to deal with these tactics. It is important that we build a political campaign to win real anti-scab laws. Equally important, we must be prepared to organise defiance of strike-breaking injunctions and legislations.

There used to be a rank and file network of activists that met at the OFL and CLC conventions, but that body is no longer active, or at least no longer playing the role that is needed. Activists on the left of the labour movement need an organised voice. Rank and file activists, even brand new union activists, need a voice and means to get together and articulate their demands, because the labour top leadership is remote and insensitive, and quite conservative in its methods, especially now towards the Ontario NDP government.

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Page 16, Vol.3, No.28, September 1992

صفحه ۱۶، سال سوم، شماره ۲۸، شهریور ۱۳۷۱

IN BRIEF

Turkey

After months of mass protests, and following the breakdown of talks with the employers, over 40,000 municipality workers in Turkey's major cities began a strike action from 31st July to mid-August, when it was finally broken by government decree ordering a 60-day postponement. The demands of the strikers have included higher wages, job security and rehiring of fired workers.

USA

Since June 1, drywall workers in southern California have been on strike, fighting to improve the appalling working conditions and pay levels. The action, which has grown into a mass movement, has practically shut down the industry at residential construction sites in Los Angeles and in Orange and San Bernadino Counties - writes to *Labor Notes*, published in the US.

Mexico

Following a week-long strike by auto workers at VW's Puebla assembly plant in Mexico, the management announced the closure of the plant, with the loss of 14,000 workers jobs. Pressing for a 35% wage rise, the strikers are also seeking legal recognition for a new union to replace the old one which they accuse of having sold off. VW has announced it will refuse to talk if the new union wins recognition.

Support Worker Today

YOU CAN subscribe to *Worker Today* and urge your union branches to take up subscriptions.

YOU CAN support us financially and ask your unions to make donations to *Worker Today* out of their assistance funds.

YOU CAN help distribute *Worker Today* in your area. YOU CAN give us technical assistance, e.g. computer hardware and software to speed up and improve our work.

YOU CAN send books and journals to *Worker Today* Book Club.

YOU CAN send us your articles and reports. YOU CAN introduce *Worker Today* to colleagues and comrades.

YOU CAN tell us your views and suggestions about the paper.

Communiqué on the formation of International Committee of Solidarity with Iranian Workers

Iranian workers are deprived of the right to organise and strike and other recognised labour rights. Their struggle to win these rights goes on daily, in unequal conditions and under the yoke of one of the most savage governments of capital - the Islamic Republic. Solidarity with the workers in Iran by workers from other countries, and their pressure on the Iranian government, is an important factor boosting their struggle to create their own organisations and win these rights.

The work of international solidarity with Iranian workers has been going on effectively for over two years in the USA, Canada and a number of European countries. These activities need to be centralised and coordinated on an international level, so that they may more effectively be channelled towards this goal. Therefore the International Committee of Solidarity with Iranian Workers is formed with the following objectives:

Iran:

Water workers strike

WT News Service:

Workers of Tehran Water Company went on strike in late August in protest against the low level of the wages. The strikers, whose action had disrupted Tehran's water network, forced the deputy water minister to come to their assembly to hear their demands.

Responding to the questions, the deputy minister said that the workforce had low productivity and the water authority was not prepared to pay for work not done.

The strike comes at a time

1- to promote solidarity between Iranian workers and workers in other countries through support for the struggles in those countries;

2- to inform workers around the world about the living and working conditions and the struggle of Iranian workers;

3- to draw the support of the international labour movement for the struggle and demands of the workers in Iran.

The formation of the International Committee of Solidarity is a call on existing solidarity organisations to affiliate to this Committee, as well as being a call for the building of these organisations where they do not exist.

International Committee of Solidarity with Iranian Workers

Reza Moqaddam
Coordinator
25 August 1992

when discussions are raging at top government levels about the soaring prices and the danger that people's patience was running out.

On the same note, one worker said to the daily *Abrar*, "Mr President stated on the Friday Prayers that there is a solution to high prices, and that is, if prices go up by 20% then wages should be raised by 30 to 40%. But here at the Water Company they are cutting the allowance I've been receiving for 20 years."

Communiqué on the formation of Solidarity Committee with Workers' Movement in Iraq

WT News Service:

Through a communiqué issued on 10 July 92, a group of Iraqi labour activists abroad announced the formation of the Solidarity Committee with the Workers' Movement in Iraq. Below we publish the text of this communiqué:

The working class and the labour movement in Iraq, has demonstrated itself, more than any time, as an independent social movement in Iraq. With a brief view of the advances of the working class in Iraq, you find that the workers' struggle for their rights has been a part of their historical class struggle against capitalism in Iraq.

The working class which came to the sphere of action in the circumstances of the past two years,

clearly declared its opposition to capitalism and the capitalistic movements through its demands.

The development of the council movement, attempting to dismiss the managers of the plants, putting forward the workers' demands to the capitalists, besides the workers' protests and strikes which has been carried out since then, clearly show the workers' movement in opposition to the capitalists and other anti-worker movements in Iraq.

Unfortunately, not only the voice and the image of the workers' movement in Iraq has been reflected very little among the

p.15

Turkey:

Scores die in factory canteen blast



Canadian CLC urges release of Iraqi labour activists

WT News Service:

The following letter was sent by Robert White, President of the Canadian Labour Congress, to urge the release of five Iraqi labour activists arrested recently. The letter comes following efforts by the Internationalist Iranian Workers in Canada to draw solidarity with Iraqi workers' struggle.

The Canadian Labour Congress which represents 2.2 million Canadian trade unionists, has been informed of the arrests of five labour activists at a textile plant in the city of Karkook. Not only is torture suspected but there is also a chance that these workers will be executed.

On behalf of the membership of the CLC, I ask your government to ensure that these workers are not tortured, are given a speedy and just trial, and if no charges are laid the workers are to be immediately released.

Yours sincerely,
Robert White, President

Government policies have created identity crisis in the working class

Interview with Mirta Saida Lobato

p.14

Workers Solidarity Coalition in Canada

p.15

Talebani's decree against workers' councils in Kurdistan

p.15

Reply to Talebani's decree against workers' councils

p.15

"Dissolve the councils", said Kurdistan Front on its radio

Interview with Bakhtiar Saami

p.13